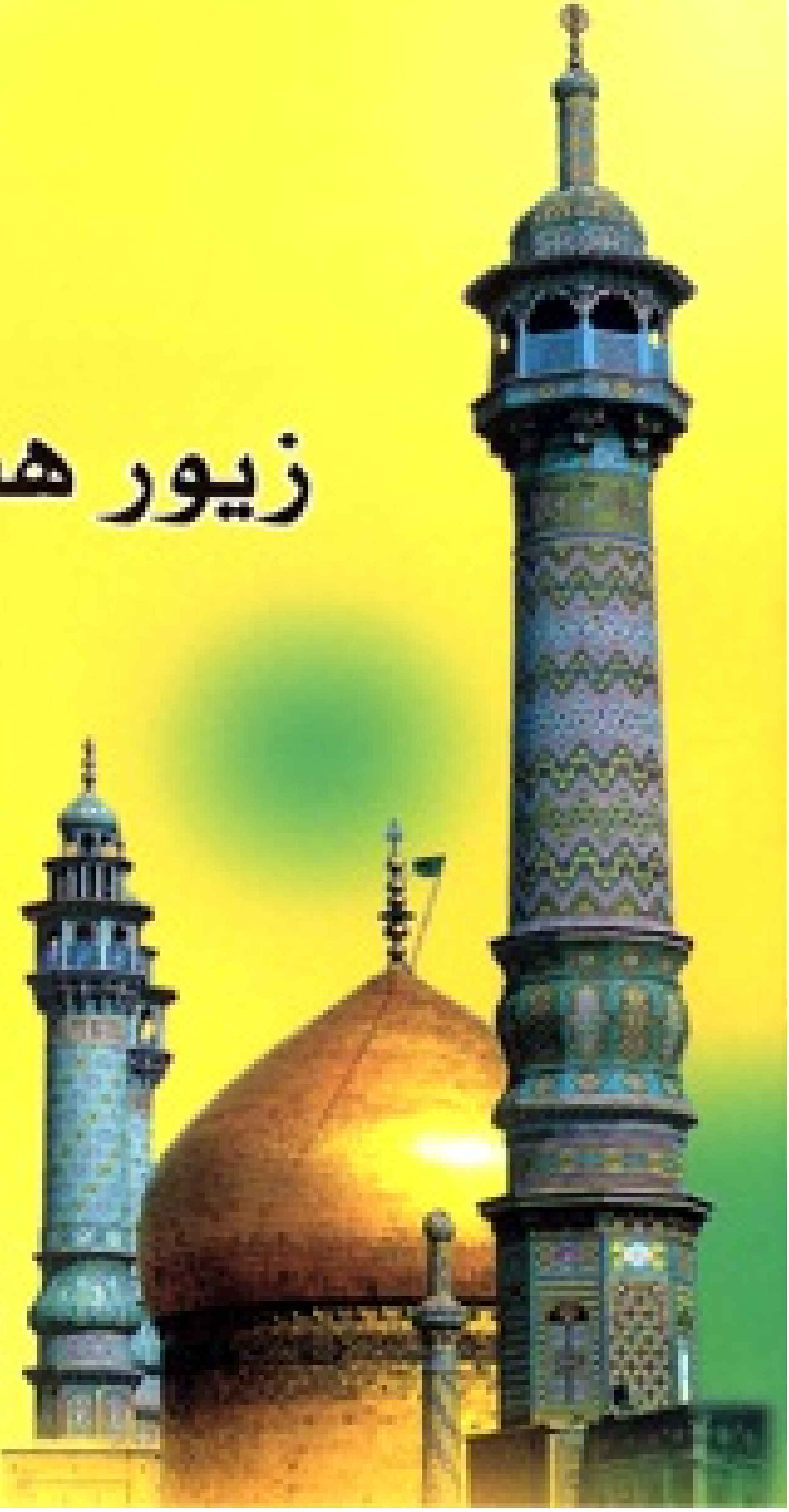
مجموعه آثار کنگره بین المللی
حضرت فاطمه معصومه
و مکانت فرهنگی قم
۳۰

زیور هستی



علی نعیم‌الدین خانی
زهرا اردستانی
حوریه عظیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

زیور هستی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زیور هستی

مشخصات کتاب

سرشناسه : نعیم الدین خانی، علی

عنوان و نام پدیدآور : زیور هستی/ مولفان علی نعیم الدین خانی، حوریه عظیمی، زهرا اردستانی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ح،.ص ۲۲۰

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیه السلام و مکانت فرهنگی قم: ۳۰.

شابک : ۹۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۵۶۷-۱۴-X

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : این کتاب به مناسبت کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۲۰ - ۲۱۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : معصومه(س)بنت موسی کاظم(ع)، ۱۸۳؟ - ۲۰۱؟ق.

موضوع : معصومه(س)بنت موسی کاظم(ع)، ۱۸۳؟ - ۲۰۱؟ق. -- کنگره ها.

موضوع : قم -- تاریخ

شناسه افزوده : عظیمی، حوریه، - ۱۳۵۵

شناسه افزوده : اردستانی، زهرا، - ۱۳۴۸

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم (۱۳۸۳:قم)

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۲/۲/م ۶ن ۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳–۳۱۱۴۸

ص: ۱

اشاره

↔

ص: ۲

زیور هستی

مؤلفان:

علی نعیم الدین خانی

حوریه عظیمی

زهرا اردستانی

ص: ۳

به مناسبت کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

زیور هستی

نویسندگان: علی نعیم الدین خانی ـ حوریه عظیمی ـ زهرا اردستانی

صفحه آرا: محمدعلی محمدی

ناشر: زائر ـ آستانه مقدّسه قم

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نوبت چاپ: اوّل ـ ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۸۵۶۷-۱۴-X

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

ص: ۰

فهرست مطالب

۲. منزلت بهشتی… ۸۹

ص: ۶

ص: ۰

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام :

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام ، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند، واجب می گردد»(۱).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام » مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند(۲)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی

۱- ۱. «سفینه البحار»، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. «مستدرک الوسائل» ج ۱۰، ص ۲۰۶.

میزبانی می کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر(۱)».

قم، شهری است که بر ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(۲).

از هنگامی که شهر قم، مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیهاالسلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(۳). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه .ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر _ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است _ مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج

۱- ۱. «دیوان امام خمینی» ص ۲۵۷.

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۳- ۳. «کتاب الغیبه» شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیهاالسلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریّت آستانه مقدّسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

امام خمینی رضوان الله علیه قصیده ای در مدح حضرت معصومه سلام الله علیه دارد که ابعاد وجودی و عرفانی آن حضرت را با اصطلاحات عرفانی و مقایسه با حضرت زهراء سلام الله علیها بیان کرده است. نظر به اهمیت والای این شعر و مشکل بودن مباحث عرفان نظری برای نوع مخاطبان، سه نفر از فرهیختگان ادب و عرفان به شرح این قصیده پرداخته اند که مجموع آنها در این دفتر تقدیم خوانندگان می شود.

ص: ۳

در اینجا وظیفه خود می دانم از تولیت آستانه مقدسه، حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی آستانه که تلاش فراوانی در این امر داشته اند و مؤلفان اثر حاضر، سرکار خانم زهرا اردستانی، سرکار خانم حوریه عظیمی و جناب آقای علی نعیم الدین خانی نهایت امتنان و سپاس را بنمایم.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عابـدی

دبیر کنگره

ص: ۴

قصیده امام خمینی قدس سره

مدیحه نورَیْنِ نیّرَیْن

ص: ۵

مدیحه نورَیْنِ نَیّرَیْن حضرت فاطمه زهرا

و حضرت فاطمه مَعصومه سَلامُ الله علیهما

ای ازلیّت به تربت تو مُخمّر وی اَبدیّت به طَلعت تو مُقرّر

آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایَتِ قدرت در آستینِ تو مُضْمَر

جودت همْ بسترا به فیض مقدس لطفت همْ _ بالشا به صَدر مُصَدَّر

عِصْمَتِ تو تا کشید پَرده به اجسام عالَم اجسام گردد عالَم دیگر

جلوه تو نور ایزدی را مَجْلی عصمتِ تو سرِّ مُختفی را مَظهَر

گویم واجب تو را نه آنَتْ رُتبت خوانم ممکن تو را ز مُمکِن بَرتر

ممکن اندر لباسِ واجب پیدا واجبی اندر رَدای امکان مَظْهَر

ص: ۷

ممکن امّا چه ممکن، علّتِ امکان واجب امّا شعاعِ خالقِ اکبر

ممکن امّا یگانه واسطه فیض فیض به مِهْتر رسد وَ زان پس کهتر

ممکن امّا نمودِ، هستی از وی ممکن امّا ز مُمْکِناتْ فزونتر

وین نه عجب زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

نور خُدا در رَسول اکرم پیدا کرد تجلّی ز وی به حیدر صفدر

وزوی تابان شده به حضرت زهرا اینك ظاهر ز دُختِ موسیِ جعفر

این است آن نور کز مشیّت «کن» کرد عالم، آنکو به عالم است مُنوّر

این است آن نور کز تجلّی قدرت داد به دوشیزگان هستی زیور

شیطانْ عالِم شدی اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاك و من آذر

آبِروِیِ مُمکِناتْ جُمله از این نور گر نَبُدی، باطل آمدند سراسر

جلوه این خود عَرَض نمود عَرَض را ظِلّش بخشود جوهریّتِ جوهر

عیسی مریم به پیشگاهش دَربان موسیِ عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده بان فرا شده بر دار وین یک چون قاپقان معطّی بر در

یا که دو طفل اند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مُضطر

آن یک، «انجیل» را نماید از حفظ وین یک «تورات» را بخوانَد از بر

گر که نگفتی امام، هستم بر خلق موسیِ جعفر ولیِّ حضرتِ داور

فاش بگفتم که این رَسول خدایَست مُعجزه اش می بُوَد، همانا دختر

دختر جُز فاطمه نیاید چون این صُلْبِ پدر را وهم مَشیمه مادر

دختر چون این دو از مَشیمه قدرت نامد و ناید دگر هَماره مُقدّر

آن یک امواج علم را شده مبدأ وین یک افواج حلم را شده مَصْدَر

آن یک موجود از خطابش مَجْلی وین یک مَعدوم از عقابش مُسْتَر

آن یک بَر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سرْ اولیا را مغفِر

ص: ۹

آن یک دَر عالم جلالت «کعبه» وین یک در مُلک کبریایی «مشْعَر»

«لَمْ یَلِد»م بسته لب و گر نه بگفتم دختِ خُدایند این دو نور مُطهّر

آن یک کوْن و مکانْش بسته به مَقْنَع وین یک مُلکِ جَهانْش بسته به مِعْجَر

چادر آن یک حِجابِ عصمت ایزد مِعْجَرِ این یک نقابِ عفّتِ داور

آن یک بر مُلک لا یَزالی تارُک وین یک بر عرش کبریایی افسر

تابشی از لطفِ آن، بهشتِ مُخَلّد سایه ای از قهر این جحیمِ مُقَعّر

قطره ای از جودِ آن، بِحارِ سَماوی رَشْحه ای از فیضِ این، ذخایر اغیر

آن یک، خاکِ مدینه کرده مُزیّن صفحه قم را نموده این یک انور

خاک قم این کرده از شرافتِ جنّت آب مدینه نموده آن یک کوثر

عرصه قم غیرت بهشت بَرین است بلکه بهشتش یَساولی است برابر

زیبد اگر خاک قم به «عرش» کند فخر شاید گر «لوح» را بیابد همسر

ص: ۱۰

خاکی عجب خاك! آبروی خلایق ملجأ بر مُسلم و پناه به کافر

گر که شنیدندی این قصیده «هندی» شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی «ای بجلالت ز آفرینش بَرتر»

وین یک قمری نمط هماره نگفتی «ای که جهان از رُخ تو گشته منوّر»

ص: ۱۱

شرح و تحلیل قصیده عرفانی امام خمینی

اشاره

شرح و تحلیل قصیده عرفانی امام خمینی ـ قدس سره ـ

علی نعیم الدّین خانی

ص: ۱۳

طلیعه

حمد و سپاس بی نهایت، خداوند رحمانی را سزاست که در مقام ربوبیت، قلم را آفرید تا دستان مطهر ولایت به تحریر حقایق کمال و ترسیم لطایف جمال بنشیند و حدیث عشق و معرفت را در گوش دل عاشقان معنا و عارفان ولا بسراید. هم اینک که به عنایت و تفضل ربّ شریف و مدد انفاس قدسی روح پاک خدا، خمینی عزیز ــ قدّس سرّه ــ توفیق آن حاصل شد که در راستای برگزاری «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» سطوری چند بنگارم، خلوص و صداقت در نیت را از محضر کبریایی پروردگار کریمم خواستارم و لطف و نظر کریمه اهل بیت علیهم السلام را خالصانه مسألت دارم.

در این مقاله، به لطف ربوبی و استعانت از پیشگاه رحمانی به شرح و تحلیل قصیده عرفانی امام خمینی ــ قدس سره ــ که آن را در مدح دو نور قدسی فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسلام سروده اند، می پردازم و در حدّ بضاعت خویش به تبیین شمه ای از معارف و لطایف عرضه شده در این قصیده ارزشمند معنوی همت می گمارم و از آنجا که فاطمه اطهر علیهاالسلام در لسان روایات نورانی به مشکات منوّر الهی تعبیر شده است،(1) این نوشتار را تحت عنوان «تجلّی نور» و در طیّ چهار مشکات ارائه می نمایم.

از این رو، در مشکات اوّل، مناقب معنوی و آسمانی حضرت

۱ـ ۱. «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» ج ۲، ص ۱۰۲. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اَللّٰهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَـلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ»فرمود: «اَلْمِشْـکاةُ فاطِمَه ...؛ منظور از مشکات (چراغدان)، فاطمه است».

فاطمه معصومه علیهاالسلام را توصیف نموده، در مشکات دوم، به بیان تجلّی نور فاطمه اطهر علیهاالسلام در ضمیر مطهر فاطمه ثانی علیهاالسلام و اسراری چند درباره عظمت غیبی و روحانی این نور قدسی مبادرت می ورزم. در مشکات سوم که بیانگر اوصاف حمیده این دو بانوی بزرگ آفرینش می باشد، گوشه ای از فضایل ستوده ایشان را برشمرده، در مشکات آخر نیز به ارائه برکات وجود دردانه عصمت و طهارت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و آثار پر خیر و برکت این جلوه جمیل رحیمی بر شهر مقدس قم و اهل راستین آن، می پردازم.

در دیوان شعری امام خمینی ـ قدس سره ـ مجموعاً سه قصیده وجود دارد که از آن جمله، قصیده «مدیحه نورَیْن نَیِّرَیْن، فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهما السلام» می باشد که حضرت امام آن را طیّ ۴۴ بیت در فاصله سالهای ۱۳۲۴ ـ ۱۳۰۹ ش. مطابق با ۱۳۵۵ـ ۱۳۴۰ ق. سروده اند.(۱) سبک امام در قصیده سرایی تلفیقی از سبک عراقی و خراسانی است؛ ولی سبک اخیر در قصاید ایشان غلبه دارد. از نشانه های سبک عراقی، صنایع بدیعی است که در قصیده های امام به کار رفته است و از مشخصات سبک خراسانی سادگی الفاظ، روانی فکر، خالی بودن از تخیلات دور از ذهن، کمی لغات دشوار و عدم ارائه صنایع ادبی است.(۲) به هر حال، قصیده مورد بحث، سرشار از مضامین بلند عارفانه و اسرار شگرف معنوی در رسای گوهر درخشان

ص: ۱۶

۱- ۱. «دیوان امام» ص ۴۲۵.

۲- ۲. «فرهنگ دیوان امام خمینی» ص ۱۱.

صدف وجود، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است که به نوعی گویای مقام و منزلت والای زن در آیین مبین اسلام ناب محمدی و بیانگر نگرش و اندیشه سترگ امام راحل دراین باره می باشد.

امید است که در پرتو تمسک به رهنمودهای ماندگار و سیره ولایی آن یار سفر کرده، به زیور شناخت و بصیرت دینی نایل آییم و از رهگذر بینش عمیق عرفانی، به زیارت مقربان حق بشتابیم و در حرم امن اهل بیت علیهم السلام ، طائف کعبه جمال گردیم و خاک آستان کاملان وادی توحید را توتیای دیده سازیم و زبان به ستایش و ثنای انوار قدسی قمر ولایت بگشاییم. اگر چه قلم این حقیر در شرح کلمات طیبه آن امام عارفان، ناتوان، و در بیان مناقب و عظایم کریمه اهل بیت علیهم السلام ، عاجز است، اما خاکبوسی آن رواق دلستان، پیوسته آرزوی این کمترین است و تلألؤ مهتاب جمیل جمالش، همواره فروغ چشمان منتظر و تمنای قلب نیازمندم می باشد.

الفاظ در معانی مدح تو قاصر است ای نازنین که جسم تو باشد روان قم

چشم دلم ز گرد ضریح تو روشن است آری چو توتیا بود این ارمغان قم(۱)

و اینک، پیش از تحلیل اشعار سرشار از اسرار آن امام همام سرآغاز سخن را با کلامی از پیشوای فرزانه و رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه ای ــ مد ظله العالی ــ زینت می بخشیم :

۱- ۱. «فروغی از کوثر» ص ۸۷ (شعر از حیدر معجزه به نام «درّ پر بهاء»).

«قم، شـهر محبـوب، شـهر قیـام و انقلاـب، شـهر علم و اجتهـاد، شـهر ولاـیت و امـامت، شـهر حوزه علمیه، شـهر علمـاء بزرگ، پرورشـگاه تاریخی و فراموش نشدنی امام بزرگوار ما حضرت آیه الله العظمی خمینی ـ قدس سره ـ، شهر مراجع عظیم الشأن، شهر محدّثان و فقیهان و عالمان و مفسّران و مؤلفان بزرگ اسلام... . در این شهر عزیز، سه نقطه برجسته در میان این همه نقاط روشـن، چشـم را بـه خـود جلـب می کنـد: اوّل، حرم مطهر و مضـجع شـریف حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالسـلام است؛ آن بزرگواری که این سرچشـمه جوشان و خروشان، نخستین بار از کنار مرقـد او جوشـید و برکاتش به همه عالم و به خصوص به دنیای اسلام رسید.

دوم، علم و فقاهت و حدیث است که این شهر پرچمدار آن بوده است. حوزه علمیه ای که از هزار و دویست سال قبل تا امروز در این شـهر مقـدس همیشه پابرجا بوده است. علماء بزرگ، فقهاء بزرگ، فلاسـفه باارزش، محدّثان عالی مقام و مؤلفان عالی قـدر از این شـهر برخاسـتند، یـا به این شـهر پنـاه آوردنـد و در زیر پرتو مطهر پاره تن امامت و ولایت، یعنی حضـرت معصومه علیهاالسلام اقامت گزیدند.

نقطه سوم، برجسـتگی شما مردم مؤمن و شجاع و آگاه و زمان شناس این شهر است. در اوّلی که این نهضت پا به عرصه وجود گذاشت، مردم این شهر بودند که پاسخ گفتند و دست یاری به سوی امام دراز کردند».(۱)

علی نعیم الدین خانی

ص: ۱۸

۱- ۱. سخنان رهبر معظم انقلاب در اجتماع مردم قم، ۱۴/۷/۱۳۷۹.

مشکات اوّل منزلت و منقبت معنوی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

اشاره

در این مشکات، به بیان مرتبت روحانی و منزلت آسمانی فاطمه معصومه علیهاالسلام از زبان سلاله پاک بتول و محرم آل رسول، حضرت امام خمینی ـ قدّس سرّه ـ می پردازیم. حضرت امام در ده بیت نخست با عالی ترین تعابیر و بلندترین مضامین عرفانی، به بیان مناقب ملکوتی و فضایل قدسی این بانوی گرامی پرداخته که در نوع خود بی نظیر است. گفتنی است که آنچه در خلال این مقاله برای سیّده زنان عالمین، حضرت زهرا علیهاالسلام برمی شماریم، بالتّبع در مورد شأن و منزلت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نیز جاری است و هر چه از عظایم و فضایل در رسای زهره آسمان ولایت و عصمت عرضه می گردد، در مرآت تمام نمای فاطمه ثانی علیهاالسلام جلوه ای آشکار و نقشی ماندگار دارد؛ چرا که این دو وجود الهی، یک نور واحدند که در دو کالبد مقدس جلوه گر شده اند.

اخت رضا آن که بر قضاست مقدّر فاطمه آن که بود به فاطمه همسر

ص: ۱۹

بهر نبی کرد حق دو فاطمه خلقت هر دو به معنی یکی ولی به دو صورت(۱)

۱. ازلی و ابدی

(۱) ای ازلیّت به تربت تو مخمّر وی ابدیّت به طلعت تو مقرّر

ترجمه:

(۱) ای کسی که دیرینگی و همیشگی، با خاک پاک وجود تو سرشته شده! و ای کسی که جاودانگی و پایندگی، با طلوع وجود تو محقق گشته و قرار و ثبات یافته است!

شرح و تحلیل:

حضرت امام در اوّلین بیت قصیده خود به این نکته پرداخته که ازلیّت با تربت فاطمی تخمیر شده است. همان گونه که پیکر پاک آدم صفی الله علیه السلام ، در اربعینی خجسته به دو دست جلال و جمال ربوبی با زلال قدس فاطمی سرشته شد و نشأه انسانی شکل گرفت و صورت الهی رخ نمود؛ «خَمَّرْتُ طِينَهَ آدَمَ بِيَدى أَرْبَعِينَ صَباحا؛(۲) گل آدم را با دو دستم در چهل صبح سرشتم» ، قبل از ظهور آفرینش و تجلّی اسما و صفات الهی نیز، آنچه باعث جلوه گشایی ذات احدی گردید، حبّ ذاتی بود

۱- ۱. «زندگانی حضرت معصومه و تاریخ قم» سید مهدی صحفی، ص ۱۰۸. (شعر از سید ناجی قمی).

۲- ۲. «عوالی اللئالی» ج ۴، ص ۹۸، ح ۱۳۸.

و این حبّ ذاتی، همان حقیقت فاطمی است که ازلیّت با آن تخمیر شده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که: «أَیْنَ کانَ رَبُّنا قَبْلَ خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْأَرْض؛ پروردگار ما پیش از آفرینش موجودات، کجا بود؟» حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «کانَ فِی عَمآءٍ ما فَوْقَهُ هَواءٌ وَ ما تَحْتَهُ هَواءٌ؛(۱) در عماء بود که در بالا و پایینش هوا وجود داشت».

«عَماء» در لغت به معنای ابر مرتفع و رقیقی است که میان آسمان و زمین حایل می شود و انباشته از باران است.(۲) حضرت امام در بیان حقیقت عماء می فرماید:

«أنَّ حَقیقَتَها عِبارةٌ عَنِ الْفَیْضِ الأَقْدَسِ و التَّجَلّی الْغَیْبِی الأَحَدِی الأَوَّل، و هُوَ باطنُ الإسْمِ اللهِ الأَعْظَم مِنْ حَیْثُ وِجْهَتِهِ الغَیْبیّه وَظاهِرُه حَضْرةُ الإسْمِ اللهِ مِن حَیْثُ أَحَدِیّه جَمْعِ الأَسْماء الإلهیّه؛(۳) همانا حقیقت عماء، عبارت است از: فیض اقدس و تجلّی غیبی احدی اوّل. و آن، باطن اسم اعظم الله است از جهت وجهه غیبی اش. و ظاهر آن، حضرت اسم الله است از جهت احدیت جمع اسما الهی».

بنابراین، حقیقت عماء، فیض اقدس است و آن، اوّلین تجلّی غیبی

ص: ۲۱

۱- ۱. همان، ج ۱، ص ۵۴، ح ۷۹. این روایت در کتاب «الصراط المستقیم» ج ۳، ص ۲۳۵ و «الطرائف» ج ۲، ص ۳۵۴ بدین شکل آمده است: «این کان ربّنا قبل ان یخلق الخلق؟ قال: فی غمام تحته هواء و فوقه هواء».

۲- ۲. «فرهنگ نوین» ذیل کلمه عماء: ابر بلند برآمده تو بر تو، ابر بارنده یا ابر بر کوه نشسته؛ «فرهنگ عمید» ذیل واژه عماء: ابر مرتفع، ابر بلند برآمده، ابر پرباران.

۳- ۳. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» ص ۲۹۱.

احـدی می باشد که دو حیثیت دارد: یکی جهت غیبی آن، که باطن اسم اعظم الله تعالی است و دیگری جهت ظهوری آن، که حضـرت اسم اعظم الله است از نظر احدیت جمعی یا جامعیت در اسـماء الهی. آنچه در این میان، مق_ام و م_رتب_ت معنوی ف_اطمه معصومه علیهاالسـلام را روش_ن می سازد، ادام_ه بیان بسـیار لطی_ف و دقی_ق امام است که می فرمایـد: تمامی اسـما و حقایق الهی نیز دارای این دو حیثیت غیبی و ظهوری می باشـند، مانند کره ماه که نیمه ای از آن، تاریک و نیمه دیگر، روشـن اسـت. از جمله ایـن حقـایق، عمـاء است که وجهه غیـبی آن را «فیض اقـدس» می نـامیم و وجهه ظـاهری اش را «فیض مقدس» یا تجلّی ظهوری و فعلی می گوییم.(۱)

امـا حقیقت فـاطمی که ازلیّت بـا آن سرشـته شـده، همان تجلّی اوّل احـدی در مقام غیبی و آب زلال نهفته در ابر رقیق و باران زای غیب احـدی است که ازلیّت بـا آن تخمیر شـده تـا ظهوری مقـدّس و جلوه ای مبارک به ثمر بنشـیند. از این رو، چون این حقیقت ازلی یا فیض اقـدس در اسم اعظم الله جلوه کرد، مایه بسط وجود گردید و به یمن فروغ حُسـنش اسـما و صـفات الهی جلوه گر شدنـد. و این چنین، اسـاس و بنیـان وجود بر حقیقت غیبی فـاطمی اسـتوار گشت و تمـامی اسـماء الله علاـوه بر صـبغه شهودی و ظهوریشان از جنبه باطنی و غیبی نیز برخوردار گردیدند و در واقع، آنچه موجبات حیات و شکوفایی وجود را فراهم ساخته، همین وجهه مکنون و غیبی آنهاست.

ص: ۲۲

۱- ۱. ر.ک: همان، صص ۲۹۳ _ ۲۹۲.

در مثال، ابر سفید و باران زایی که در درونش قطرات حیات بخش آب پنهان شده، به هنگام بارش، بذرهای نهفته در دل خاک را روح زندگی می بخشد و سبب تجلّی نباتات ارض می گردد و مایه رشد و پویایی موجودات را فراهم می نماید: «وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ»؛(۱) «و قرار دادیم از آب، هر چیز زنده ای را». افزون بر این، همان گونه که ظهورات ارض به موجب آب رخ می نماید، استقرار و دوام آنها نیز وابسته و مرهون وجود آب است.

حقیقت لطیف و زلال فاطمه معصومه علیهاالسلام نیز این چنین است؛ هم ازلیّت به یمن تربت مرطوب فاطمی (حقیقت غیبی) تخمیر شده و موجب تجلّی اسما و صفات الهی گردیده، هم ابدیّت و پایندگی به واسطه طلوع زهره فاطمی محقق شده است. تعبیر به «تربت» در مصرع اوّل، و «طلعت» در مصرع دوم، از آن روست که حقیقت فاطمی در ازل و پیش از ظهور موجودات، چون قطرات نهفته در ابر، مستور بوده است؛ چنان که حقایق خاک نیز قبل از رویش گیاهان پوشیده است.اما پس از ظهور خلقت، آنچه پیش تر در گنجینه ذات نهان بود، اینک ظاهر و آشکار گشته است و از سوی دیگر، جاودانگی و حیات این ظهورات الهی نیز در گرو طلعت عالم تاب فاطمی است؛ به بیان دیگر، به موجب حقیقت پاک فاطمه معصومه علیهاالسلام ازلیّت تخمیر شده، و به یمن طلعت قدس حضرتش، وجه همیشه باقی حق آشکار گردیده است و هر موجودی که بتواند این فروغ آسمانی را در باطن خویش به تلألؤ

ص: ۲۳

۱- ۱. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۳۰.

درآورد، به منقبت جاودانگی نایل گشته، ثبات و قراری پاینده و حیاتی جاوید و فرخنده می یابد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام ، این مظهر تامّ رحمانیّت و ساقی عاشقان ولایت که زهره رحیمیت فاطمی در باطن مطهرش به تمامه طالع گردیده، می فرماید: «أَنَا حَیٌّ لا أَمُوتُ؛(۱) من زنده ای هستم که نمی میرم».

۲. تجلّی آیت رحمت

(۲) آیت رحمت زجلوه تو هویدا رایت قدرت در آستین تو مضمَر

ترجمه:

(۲) ای فاطمه! نشانه رحمت خداوندی به یمن ظهور تو آشکار شده و نشانه و علامت قدرت و سطوت الهی در وجود تو پنهان گشته است.

شرح و تحلیل:

همان طور که در عالم ظاهر، بارش باران بهاری و جریان چشمه ساران در روی زمین، موجب سرسبزی و حیات می گردد، فاطمه معصومه علیهاالسلام نیز زمزم جوشیده از ذات خدای احدی و باران ریزان ابر رحمت الهی است که با ظهور خویش بساط فیض و رحمت را برای مخلوقات هستی گسترده و ابر عنایتش پیوسته سرای وجود را فیض بخشی می کند.

در اعتقاد اندیشمندان و متفکران اسلامی، قدرت و توانمندی در

۱- ۱. «المناقب» ج ۲، ص ۳۸۵.

انجام هر کاری، نتیجه علم و آگاهی است و آن که در عمل و اراده گرفتار تردید و ناتوانی است، از علم و بصیرت یقینی حظّی نبرده است.(۱) پس هر کسی که شناختش بیشتر باشد، از قدرت افزون تری نیز برخوردار خواهد بود؛ آنان که در عرصه دنیا بر قدرتهای مادی تسلط یافته اند و به فنّاوریهای پیشرفته ظاهری نایل شده اند، به جهت اطلاع و آگاهی شان به رموزات و اسرار جهان طبیعت است. و در مقابل، کسانی که از معرفت قلبی و بصیرت معنوی بهره وافری برده اند، از قدرت روحانی بالایی برخوردار بوده، گستره تصرفات و احاطه روحی شان وسعت بیشتری دارد.

از آنجا که وجود بهشتی فاطمه علیهاالسلام به دلالت حدیث «أَنَا [الَّـتی [مِنْ بَحْرِ عِلْمِی یَغْتَرِفُونَ»(۲) دریای سرشار علم و معرفت الهی است و موجودات گیتی هر یک به اندازه ظرف وجودی شان از آن کسب فیض می کنند، گنجینه عظمت و قدرت ربّانی نیز در حرم رحیمی حضرتش مکنون شده و مفتاح کرامات روحی در محرم سرای فاطمی قرار دارد. آری، از فروغ علم و معرفت فاطمی، رحمت عالم گستر الهی و قدرت عظیم رحمانی جلوه گر است و ابر باران زای رحمت ربوبی و صاعقه قدرت و انوار کرامت از وجود آسمانی فاطمه علیهاالسلام رخ می نماید و عرش الهی که چیزی جز علم و قدرت ربوبی نیست،(۳) بر کوثر همیشه جاری

ص: ۲۵

۱- ۱. «معارج القدس فی معارج معرفه النفس» ص ۳۷ و بعد از آن.

۲- ۲. «الفضائل» ص ۸۱، فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: «من کسی هستم که از دریای علمم برمی گیرند».

۳- ۳. «اصول کافی» ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۲، فقال ابو الحسن علیه السلام : «العرش لیس هو الله و العرش اسم علم و قدره و عرش فیه کلّ شی ء؛ عرش، خدا نیست؛ عرش، اسم علم و قدرت و سریر پادشاهی است که در آن همه چیز وجود دارد».

او قرار یـافته است؛ چنـان که به بیان صـریح روایات اسـلامی، فاطمه زهرا علیهاالسـلام در سـراپرده عرش رحمانی مأوا گرفته و مأمن حقیقی حضرتش جز نهانخانه غیب عرش نمی باشد.(۱)

احتمال دیگری که در شرح این بیت از قصیده امام می رود، آن است که مراد از «آیت رحمت» وجود الهی نبی اکرم صلی الله علیه و آله ، و منظور از «رایت قدرت» وجود رحمانی امیر مؤمنان علیه السلام باشد؛ چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت قرآنی«وَما أَرْسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ»(۲)، خورشـید رحمت اَللّه تعالی است و علی مرتضی علیه السلام که به منقبت «أَسَدُ اللهِ الْغالِب»(۳) زیور یـافته، مظهر قـدرت و سـطوت ربّانی، و جلوه جلال و هیبت رحمانی است و این دو جلوه مبارک، به یمن وجـود رحیمی فـاطمه علیهاالسـلام به ظهـور رسـیده و رحمت هویـدای مصـطفوی و قـدرت مکنون علوی از حقیقت ازلی فـاطمی متجلّی گردیـده است: «لَوْلا ـکَ لَمـا خَلَقْتُ الْاَءفْلا ـکَ وَلَوْلا ـ عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ وَلَوْلا فاطِمَهُ لَما خَلَقْتُکُما؛(۴)[ای محمد! [اگر تو نبودی، افلاک را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود، شما دو تن را نمی آفریدم».

۱- ۱. «معانی الاخبار» ص ۳۹۶، ح ۵۳، قـال رسول الله (ص): «خلق نور فاطمه قبل أن تخلق الارض و السّـماء ... کانت فی حقّه تحت ساق العرش».

۲- ۲. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۷.

۳- ۳. «بحار الانوار» ج ۳۴، ص ۲۶۷.

۴- ۴. «علم الیقین» ج ۱، ص ۳۸۱، حدیث قدسی.

۳. فیض مقدس

(۱) جودت هم بسترا به فیض مق_دّس لطفت هم بالشا به صدر مص_دّر

ترجمه:

(۳) بخشش و فیض و کرم تو هم بالین فیض مقدّس است و لطف و لطافت تو هم مسندِ صدرنشین هستی می باشد.

شرح و تحلیل:

به دلالت قدسی «كُنْتُ كَنْزا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ؛(۲) من گنج پوشیده بودم. پس دوست داشتم که شناخته شوم» تمام اسمای الهی و به عبارتی، همه وجود(۳) در گنجینه ذات حق مکنون بوده اند و آنچه باعث شد که این گنج پنهان به منصه ظهور بنشیند، حبّ ذاتی بوده است. سرکار خانم فاطمه طباطبایی در این باره می فرماید: «عشق، هم عامل خلقت و راز آفرینش محسوب می شود و هم عامل هدایت و استکمال موجودات به سوی خالق هستی؛ یعنی هم در قوس نزول کارساز است و هم در قوس صعود».(۳)

در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد(۴)

۱- ۳. «سخن عشق» صص ۵۹ _ ۵۸.

۲- ۱. «اسرار الحکم» ص ۲۰. روایت مذکور در کتاب شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۶۳ بدین گونه آمده است: «کنت كنزاً لا أعرف، فأحببت أن أعرف».

۳ - ۲. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» ص۲۵:«فَاِنَّ الْوُجُودَ هُوَالْحَقُّ».عروس بزرگوار حضرت امام _ قدّس سرّه _ سرکارخانم فاطمه طباطبایی دراین باره می نگارد: «کثرت چیزی جز مراتب و ظهورات آن حقیقت واحد نخواهد بود» (سخن عشق، ص ۵۲).

۴- ۴. «آیینه جام» (دیوان حافظ)، غزل ۱۵۲، ص ۱۰۳.

حضـرت فاطمه علیهاالسـلام این حوریه انسـیه و جلوه جمیل رحیمی، حقیقت حبّ و عشق ذات الهی است که به یمن فروغش، مشیت الهی به ظهور معدن عظمت تعلق گرفت و بساط آفرینش گسترده شد تا معرفت به حق حاصل آید: «فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَیْ أُعْرَفَ؛(۱) پس موجودات را آفریدم تا شناخته شوم».

در منظر عرفانی امام خمینی ــ قدّس سرّه ــ جود و بخشش فاطمه معصومه علیهاالسلام هم بستر و هم افق فیض مقدّس است و به برکت فیض مقدس فاطمی است که همه اسـماء الله تجلّی نمودند و الله تعالی به ظهوری اشـراقی نشست و مقام تجلّیات فعلی حق تحقق یافت.(۲)

«لطف» در اصـطلاح تصوّف آن است که معشوق بر اسـاس رفق و مواسات، عاشق را تربیت می کنـد تا قوت و تاب جمالش به تمامه برای عاشق حاصل گردد.(۳) همچنـان که فیض و جود فاطمی، هم بالین فیض مقـدس الهی است، لطف و لطافت باطنی اش نیز هم افق فیض اقـدس حقّ است که مسندنشـین سـریر آفرینش و سـتاره پرفروغ جان اهل بینش است و عاشـقان را با پرتو حُسن جمـالش تربیت می کنـد و لوح ضـمیرشان را به نقش دلربای خویش می آرایـد تا شایسـتگی جمال بی نهایت را بیابنـد؛ چنـان که در منقبت زهرای اطهر علیهاالسـلام آمـده است: «فـاطمه علیهاالسـلام ، دختر پیامبر صـلی الله علیه و آله ، الگو و اسوه زیبایی برای مردم است».(۴)

ص: ۲۸

۱- ۱. «اسرار الحکم» ص ۲۰.

۲- ۲. ر.ک: «فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعابیر عرفانی» ص ۶۳۱.

۳- ۳. «لغت نامه دهخدا» ذیل واژه لطف.

۴- ۴. «مروارید عفاف» ص ۹۲.

حضرت امام در اشاره به این حقیقت معنوی می فرماید: «کُلَّ اسْمِ کانَ أَفُـقُهُ أَقْـرَبُ مِنْ أَفُقِ الْفَیْضِ الْأَقْدَسِ، کانَتْ وَحْدَتُهُ أَتَمَّ وَ جَهَهُ غَیْبِهِ أَشَدَّ وَ أَقْوَمَ؛(۱) هر اسمی که افقش به افق فیض اقدس نزدیک تر باشد، وحدتش کامل تر، و جهت غیبی اش شدیدتر و باقوام تر خواهد بود».

۴. عصمت فاطمی

پ

(۴) عصمت تو تا کشیده پرده به اجسام عالم اجسام گردد عالم دیگر

ترجمه:

(۴) ای فاطمه! از آن زمانی که فروغ طهارت و پاکی تو سراسر هستی را پوشانده، عالم اجسام منزلتی دیگر یافته و ارزشی والا پیدا نموده است.

شرح و تحلیل:

حقیقت فاطمی، نور منزّه و پاک حقّ است که از هر گونه ظلمتی پیراسته است. با تابش این نور قدسی بود که عالم موجودات جلوه گر شد و قوس نزول خلقت به یمن طلعت آسمانی اش شکل گرفت.(۲) از این رو، هر موجودی ضمن برخورداری از «مظهریت» یا «تحقق عینی» که از فیض مقدس ناشی گردیده، به اندازه استعداد خویش از فروغ عصمت فاطمی نیز که از فیض اقدس برخاسته، بهره مند می باشد و در

۱- ۱. «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» ص ۱۹.
۲- ۲. ر.ك: «بحار الانوار» ج ۳۶، ص ۷۳.

واقع، پرتو قدسی فاطمه معصومه علیهاالسلام پرده عصمت و پاکی را بر روی موجودات کشیده است. تعبیر «پرده» در این بیت، کنایه از احاطه این نور شریف بر عالم آفرینش است و گویای آن است که تمامی مظاهر الهی زیر پوشش و سیطره این نور باطنی قرار دارند و این امر، خصیصه شگرف جلوه های روحانی است که با آنکه در باطن اشیا قرار یافته اند، اما بر ظاهر آنها محیط هستند.(۱)

به عبارت دیگر، عالم اجسام، یک عالم مادّی صرف نیست؛ بلکه تمامی تجلّیات و مظاهر وجود علاوه بر حیثیت جسمانی یا امکانی شان، از بُعد الهی یا وجوبی نیز برخوردارند و هستی ما، یک هستی «ملکی ــ ملکوتی» یا «خلقی ــ حقی» یا «امکانی ــ وجوبی» است و از طریق این مظاهر و جلوه های ملکی می توان بدان حقایق نورانی و الهی نایل شد و ظاهر، پلی است برای رسیدن به باطن و نیل به معرفه الله.(۲) امام حسین علیه السلام در دعای بسیار ارزشمند خود در صحرای عرفات فرمود: «إلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ وَتَنَقُّلاتِ الْاَطْوارِ أَنَّ مُرادَکَ مِنِّی أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَیَّ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ؛(۳) خدایا! از ا ختلاف آثار و گوناگون شدن تحوّلات دانستم که هدف

۱- ۱. «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» ص ۳۷، مصباح ۴۵.

۲- ۲. «شرح فصِ حکمهٍ عصمتیهٍ فی کلمهٍ فاطمیهٍ» علامه حسن زاده آملی،ص ۲۵۶، قال الصّادق علیه السلام : «ان الله خلق الملک علی مثال ملکوته، و أسّس ملکوته علی مثال جبروته لیستدلّ بملکه علی ملکوته، و بملکوته علی جبروته؛ همانا خداوند عالم ملک را بر مثال ملکوتش خلق نموده است و ملکوتش را بر مثال جبروتش تأسیس کرده است تا به ملکش بر ملکوتش، و به ملکوتش بر جبروتش استدلال شود».

۳- ۳. «مفاتیح الجنان» دعای حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه، ص ۴۹۵.

تو از آفرینشم آن است که خودت را در هر چیزی به من بشناسانی».

توجه به جلوات الهی و تـدبر در آیات ربوبی، یک مرتبه از شـناخت است و روی گرداندن از آثار حق و دل سپردن به حقیقت مظـاهر و بُعـد نورانی و غیبی آثـار پروردگـار، مرتبه والاتری از معرفه الله به شـمار می رود که در خور کاملان وادی تجریـد و واصـلان عرصه توحیـد می باشد. از این رو، آن کشتی نجات رهروان و مصـباح هدایت عارفان، فرمود: «إِلهی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْـدَ الْمَزارِ... إِلهی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثارِ فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَهِدایَهِ الْإِسْتِبْصار؛(۱) بارالها! توجه من به آثار راه وصول را بر من دور می گرداند... خدایا! برای شـناختت مرا به رجوع به آثارت امر کردی، اما مرا با تجلّیات انوار و هدایت مشاهده، به سوی خودت رهنمون باش».

۵. مظهر سرّ مختفی

(۵) جلوه تو نور ایزدی را مَجْلی عصمت تو سرّ مختفی را مَظهَر

ترجمه:

(۵) ظهور تو تجلی بخش نور خداوندی است و عصمت و پاکی تو جلوه گر سرّ پوشیده و راز نهان الهی است.

شرح و تحلیل:

وجود منوّر حضرت معصومه علیهاالسلام در حقیقت، تجلّی گاه نور ایزدی

۱- ۱. همان، ص ۴۹۶.

است؛ نور عالم تابی که در خور ستایش و تحیت است. «ایزد» واژه ای اوستایی است که از «یَزْتَه» مشتق شده و به معنای ستایش سزاست(۱) و خداوند را ایزد می نامند؛ زیرا شایسته ثنا و ستایش می باشد.

فروغ عالم گستر الهی در وجود قدسی و مطهری انعکاس یافت که وجهه ملکوتی اش در ملأ اعلا به نام «منصوره» نامیده می شد(۲) و این گونه، ضمیر قدسی معصومه علیهاالسلام مظهر و مجلای سرّ پوشیده خداوندی گشت؛ سرّ خفی ای که حق تعالی آن را از دست رس خلایق پنهان داشته و هر کسی شایستگی معرفت به آن را ندارد: «اِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَه لِاَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها؛(۳) فاطمه را فاطمه نامیدند؛ چون مردم از شناخت او ناتوان اند».

حقیقت فاطمی به مثابه شب تاریکی است که آدمیان توانایی رؤیت حقایق نهفته در ضمیر او را ندارند. از این روست که در لسان گهربار اهل بیت علیهم السلام از وجود عظیم القدر فاطمه علیهاالسلام به «اَللَّیْلَه: شب» تعبیر شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام ، پدر بزرگوار حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در تفسیر باطن آیه شریفه: «حـمآ * وَ الْكِتَـبِ الْمُبِینِ * إِنَّـآ أَنْزَلْنَـهُ فِی لَیْلَهٍ مُبَـارَكَهٍ إِنَّا كُنَّا مُنـذِرِینَ * فِیهَا یُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِیمٍ »؛(۴) فرمود: «مراد از حـمآ، محمد است... و منظور از کتاب مبین، امیر مؤمنان است و مراد

ص: ۳۲

۱- ۱. «لغت نامه دهخدا».

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۴۳، ص ۱۸۳، ح ۱۷، قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «... اسمها فی السّماء منصوره و فی الارض فاطمه».

۳- ۳. همان، ص ۶۵.

۴- ۴. سوره دخان: ۴۴، آیات ۴ _ ۱.

از لیله مبارکه، فاطمه است».(۱)

در مکتب عرفانی امام خمینی ــ قدس سره ــ هیچ اسمی از اسماء الله بدون جلوه و مظهر وجود ندارد؛ حتی اسما مستأثره(۲) نیز مظاهر مستأثره دارند: «... فَإِنَّ الاْسْماءَ الْمُسْتَأْثَرَهَ عِنْدَنا لَها الْمَظاهِرُ الْمُسْتَأْثَرَهُ وَلا یَکُونُ إِسْمٌ بِلا مَظْهَرٍ أَصْلاً بَلْ مَظْهَرُهُ مُسْتَأْثَرٌ فِی عِلْمِ غَیْبِهِ، فَالْعالَمُ لَهُ حَظٌّ مِنَ الْواحِدِیَّهِ وَلَهُ حَظٌّ مِنَ الاْءَحَدِیَّهِ وَحَظُّ الْواحِدِیَّهِ مَعْرُوفٌ لِلْکُمَّلِ وَالْحَظُّ الاْءَحَدِی سِرٌّ مُسْتَأْثَرٌ عِنْدَ اللهِ وَلِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیها؛(۳) پس همانا در نزد ما، اسمای پوشیده، مظاهری پوشیده دارند و هیچ گاه اسمی بدون جلوه وجود نخواهد داشت، بلکه مظهر آن در علم غیبی خداوند به نحو پوشیده وجود دارد. پس هستی بهره ای از واحدیت و احدیت دارد که حظّ و نصیب واحدیت آن برای اولیای کامل الهی ثابت و معروف است و حظّ و بهره احدی، رازی است که در نزد خداوند پنهان و برای هر چیزی وجهه ای است که او روی آورنده آن است».

حضرت امام در تعلیقه خود بر شرح فصوص قیصری می فرماید: تمامی اشیا ارتباطی خاص با حضرت احدیت دارند که از آن به «سرّ وجودی» تعبیر می شود».(۴) حضرت ایشان در بیت بلند عرفانی

ص: ۳۳

۱- ۱. «تأویل الآیات» ص ۵۵۵.

۲- ۲. مُستَأثِر: صفت فاعلی از مصدر استیثار است، به معنای «برگزیدن چیزهای نیکو برای خود و نه یاران خود؛ برای خود برگزیدن؛ برای خویش برگزیدن امری». (لغت نامه دهخدا) اما «مستأثَره» صفت مفعولی به معنای برگزیده شده. و اسمای مستأثره، اسمایی است که خداوند آنها را برای خود برگزیده و در نزد او پوشیده است.

۳- ۳. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» صص ۲۷ ــ ۲۶.

۴- ۴. همان، ص ۲۶.

مورد بحث، ضمن بیان این امر که حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مظهر نور ایزدی است، بیان می دارد که عصمت فاطمی، مظهر سرّ پوشیده و راز خفیّ احدی است؛ حقیقت مستور و گنج بی کرانی که جز پاکان بدان دست نمی یابند: «لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ»؛(۱) «مس نمی کنند آن را مگر پاکان».

به عبارت دیگر، عصمت فاطمی مظهر سرّ پنهان و اسم مستأثر و خاصّ الهی است که اسوه حسنه طهارت و زیبایی عارفان و مورد توجه خاصّ تمامی حضرات ائمّه هدی علیهم السلام بوده و هست و در پرتو این سرّ مختفی و اسم مستأثر الهی به مقام زیبنده کمال و جمال مطلق نایل گردیده، به خزاین علم و معرفت دست یافته اند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللهِ وَ فاطِمَهُ حُجَّةٌ عَلَیْنا؛(۲) ما حجّت خدا بر مردمانیم و فاطمه حجّت بر ماست». طاووس زیباروی اهل بهشت، حضرت مهدی علیه السلام (۳) در این باره می فرماید: «فِی إِبْـنَهِ رَسُولِ اللهِ لی أُسْوَهٌ حَسَنَه؛(۴) فاطمه، دختر رسول خدا، برای من اسوه نیکویی است».

حضرت امام در آغاز وصیت نامه الهی خویش بدین حقیقت متذکر شده اند که اولیای معصومین علیهم السلام مصادیق اکمل جمال و جلال حق ، محرم اسرار ربوبی و مجلای حقایق قرآن کریم می باشند؛ قرآن شریفی که غیب و شهود بی کران الهی در آن تجلّی یافته و لطایف و دقایق

ص: ۳۴

۱- ۱. سوره واقعه: ۵۶، آیه ۷۹.

۲- ۲. «اطیب البیان» ج ۱۳، ص ۲۳۵.

۳- ۳. «الصراط المستقیم» ج ۲، ص ۲۴۱، قال النّبی (ص): «المهدیّ طاوس اهل الجنّه».

۴- ۴. «الغیبه» شیخ طوسی، ص ۱۷۳.

مکنونش در ضمیر منیر اولیاء الله جلوه ای مبارک دارد: «اَلْحَمْدُ لِلهِ وَسُبْحانَکَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَظاهِرِ جَمالِکَ وَجَلالِکَ وَخَزائِنِ أَسْرارِ کِتابِکَ الَّذی تَجَلّی فِیهِ الْاَحَدِیَّه بِجَمِیعِ أَسْمائِکَ حَتّی الْمُسْتَأْثَرِ مِنْها الَّذی لا یَعْلَمُهُ غَیْرُکَ...؛(۱) ستایش برای خداست و تو پاک و منزهی. خدایا! درود فرست بر محمد و آل او که مظاهر جمال و جلال تو و خزاین اسرار کتاب تواند که احدیت با جمیع اسمایت حتی اسمای مستأثره که کسی غیر از تو بدان آگاه نیست، در آن تجلّی نموده است».

بدین سان، وجهه قدسی و باطنی فاطمه معصومه علیهاالسلام جلوه اسم مستأثر و مظهر سرّ خفیّ الهی و حقیقت لیله القدر است که بحر حقایق قرآنی در آن نازل گشته و اسرار و علوم لدنی در گنجینه وجودش نهفته و جز کمّلین از اولیاء الله کسی بدان معرفت ندارد و خلایق از معرفت و مشاهدت این وجه جمیل غیبی ناتوان اند. امام خمینی ـ قدس سره ـ در منزلت والای فاطمه زهرا علیهاالسلام می فرماید:

«[فاطمه] زنی که هر کسی با هر بینش در باره او گفتاری دارد و از عهده ستایش او برنیامده، که احادیثی که از خاندان وی رسیده، به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه نتوان گنجاند و دیگران هر چه گفته اند، به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه مرتبت او. پس اولی آنکه از این وادی شگفت درگذریم».(۲)

۱- ۱. «صحیفه انقلاب» وصیت نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی، ص ۱.

۲- ۲. «جایگاه زن در اندیشه امام خمینی» تبیان، دفتر هشتم، ص ۳۳، پیام امام خمینی ـ قدس سره ـ به مناسبت روز زن.

۶. واجب ممکن نما

(۶) گویم واجب تو را نه آنَتْ رُتبت خوانم ممکن تو را ز مُمکِن برتر

(۷) ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر رَدای امکان مَظْهَر

(۸) ممکن اما چه ممکن، علتِ امکان واجب اما شعاع خالق اکبر

ترجمه:

(۶) ای فاطمه! تو را واجب می نامم، ولی رتبه و منزلت تو آن نیست. تو را ممکن می خوانم، اما از ممکنات بالاتر هستی.

(۷) او ممکنی است که لباس واجب بر تن نموده و واجبی است که عبای امکان را پوشیده و در مقام ظهور، ممکن الوجود می باشد.

(۸) تو ممکن هستی، اما از ممکنات برتری، تا جایی که علت امکان را باید وجود تو دانست و واجب هستی، ولی شعاعی از خورشید احدی و پرتوی از بزرگ ترین خالق وجود می باشی.

شرح و تحلیل:

فاطمه معصومه علیهاالسلام از نظر جنبه غیبی و وجهه باطنی اش، رنگ و بوی وجوبی دارد. از این رو، نمی توان او را ممکن صرف دانست و از طرف دیگر، چون حیثیت خلقی یافته و آن گنج مستور اینک در عالم امکان ظهور یافته، پس ممکن الوجود است. اما حضرتش اگر چه از نظر شهودی و ظاهری، «ممکن» است، ولی به لحاظ آنکه وجهه غیبی

حق به نحو اتم و اکمل در مرآت وجودش جلوه گر شده، از دیگر ممکنات متمایز گشته است.

به اشارت آسمانی «هُوَ... الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ»،(۱) فاطمه علیهاالسلام ممکنی است که در لباس واجب تجلّی یافته و مظهریت تام خداوند جمیل را داراست و به بیان رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله حوریه ای است که به صورت انسانی متجلّی شده و در حقیقت، تمثال جمیل ملکوتی است که در قالب انسانی تبلور یافته است.

تعبیر بسیار لطیفی که حضرت امام در اینجا ارائه نموده، «لباس واجب» و «ردای امکان» است. «لباس»، جامه و پوشش اصلی بدن است و «ردا» یا عبا چیزی است که روی لباس می پوشند(۲)؛ یعنی مقام غیبی و وجوبی فاطمه معصومه علیهاالسلام _ که وجوب بالغیر است _ مستور است، و مقام ظهوری و امکانی ایشان آشکار است. همین جنبه وجوبی اوست که علّت آفرینش و مایه تجلّی ذات و تحصل اعیان ثابته و استعدادهای آنها در عالم علم ربوبی ، و نیز موجب تجلّی اعیان ثابته در عالم خارج به همراه لوازم و توابعشان گردیده است و به حق، فروغ حُسنش شعاع قدسی برخاسته از خورشید الله تعالی است که درخشش و روشنایی اش همه مخلوقات را از ظلمت عدم رهایی بخشیده و تمامی خلق را نور الهی یا حیثیت حقّی عطا نموده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از سرّ نامیده شدن حضرت فاطمه به «زهرا»

۱- ۱. سوره حدید: ۵۷، آیه ۳.

۲- ۲. «لغت نامه دهخدا».

فرمود: «او را زهرا نام نهادند؛ زیرا خداوند او را از نور عظمت خودش آفرید و چون آن نور درخشیدن گرفت، آسمانها و زمین روشن شدند».(۱)

۷. یگانه واسطه فیض

(۹) ممکن اما یگانه واسطه فیض فیض به مِهْتر رسد و زان پس کِهتر

(۱۰) ممکن اما نمودِ هستی از وی ممکن اما ز ممکنات فزون تر

ترجمه:

(۹) فاطمه معصومه علیهاالسلام وجودی ممکن است، ولی ممکنی است که یگانه واسطه فیض الهی به موجودات می باشد؛ بدین گونه که نخست فیض به بهترین مظاهر، و سپس از سوی آنها به دیگر جلوه ها ــ با توجه به مرتبه و منزلت وجودی شان ــ افاضه می شود.

(۱۰) حضرتش ممکن الوجودی است که ظهور تمام هستی به یمن فروغ اوست و از نظر فضیلت و مقام، نسبت به دیگر ممکناتْ جایگاهی بسیار والا دارد.

شرح و تحلیل:

همچنان که سرای ارض مستقیما نمی تواند از آب دریا بهره مند شود و تنها به وسیله انبوه ابرهای برخاسته از دریا برخوردار از باران

۱- ۱. «کلیات حدیث قدسی» ص ۴۷۴.

حیات بخش و دیگر نعمات و ثمرات می گردد، موجودات هستی نیز به طور مستقیم توانایی دریافت فیض و رحمت الهی را ندارند و محتاج واسطه ای کریم و رئوف و رحیم اند تا قطرات رحمت بی کران حق را بر آنها فرو ریزد و هر موجودی در حدّ ظرفیت و به مقتضای خلقت خویش از آن مستفیض گردد. به بیان معنوی امام راحل فاطمه معصومه علیهاالسلام یگانه واسطه فیض به موجودات است؛ به طوری که نخست فیض اقدس در مهتر اسما، یعنی اسم اعظم الله، تجلّی می کند و سپس از طریق اسم اعظم الله تعالی، فیض به سایر اسما که تحت سیطره و احاطه اویند، می رسد.

آری، حضرت معصومه علیهاالسلام مظهر کوثر زلال الهی و آب حیات و زندگانی است که نمود و ظهور، و رشد و تعالی را برای یکایک خلایق به ارمغان می آورد و به بیان رساتر، «تحقق» و «بقا»ی هر موجودی مرهون و مربوط به این سرچشمه حیات می باشد؛ خیر کثیر و حقیقت واحدی که در هر ظرفی به میزان سعه وجودی اش قرار می گیرد: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمآءِ مآءً فَسالَتْ أَوْدِیَهٌ بِقَدَرِها»؛(۱) «او آب را از آسمان نازل کرد. پس رودخانه ها به اندازه خود روان شدند».

۸. سلسله نورانی

(۱۱) وین نه عجب زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

ص: ۳۹

۱- ۱. سوره رعد: ۱۳، آیه ۱۷.

(۱۲) نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلّی ز وی به حیدر صفدر

(۱۳) وز وی تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دُختِ موسیِ جعفر

ترجمه:

(۱۱) جای شگفتی و حیرت نیست که این همه مقام و منزلت را برای کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام برمی شماریم ؛ چرا که نور او از فاطمه زهرا علیهاالسلام است که از سوی علی بن ابی طالب علیه السلام بر او تابیده و نور علی علیه السلام نیز از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدو افاضه گردیده است.

(۱۲) نور خداوند در وجود الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار شده و از سوی حضرتش بر وجود رحمانی علی علیه السلام تابیده است.

(۱۳) آن گاه نور خدا از طرف مهتاب منوّر علی علیه السلام بر نهاد آسمانی حضرت فاطمه علیهاالسلام تابانده شده و اکنون انوار آن زهره درخشنده ربوبی از مرآت تمام نمای دختر موسی بن جعفر، حضرت معصومه علیهاالسلام ، به ظهور رسیده است.

شرح و تحلیل:

حضرت امام در این ابیات، دلیل عظمت و بزرگی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را برشمرده و متذکر این معنا شده اند که اگر هستی و دایره وجود به یمن آن حضرت نمود یافته، از آن روست که نور او از «زهرا» است و زهرا، یعنی ستاره درخشنده ای که فروغ عالم گسترش ظلمات عدم را به روشنایی وجود آراسته و بی کران هستی وامدار پرتو انوار

اوست. و اما امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام که در حرم پاک نبوی رشد و نمو یافته و قمر تابانش به عنایت و موهبت شمس جهان تاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منوّر گشته ، به عنوان یگانه کفو و همتای فاطمه علیهاالسلام حافظ و امین والاترین امانت گیتی، وجود لطیف و شریف فاطمی شده است و به بیان دیگر، علی بن ابی طالب علیه السلام انوار قمرش را مرهون تابش خورشید فروزان محمدی می داند و فاطمه زکیه علیهاالسلام تلألؤ زهره جمالش را در حرم امن و آسمان رفیع علوی می بیند.

در نشأه ظهور (قوس نزول) و عرصه تربیت و ربوبیت، نور الله تعالی بر مرآت تمام نمای محمدی تابیدن گرفته و آن گاه این نور الهی از مرآت حقیقت محمدی در آیینه تمام و کامل علی مرتضی علیه السلام ، آن شیر بیشه فتوت و شجاعت و شکننده صف کفر و جهالت، تجلّی یافته و سپس این نور رحمانی در جام جهان نمای فاطمی تجلّی نموده تا مقصود از خلقت افلاک و آفرینش وجود پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام عیان گردد. و این گونه، نور قدس الهی به بیان قرآنی «نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشآءُ»(۱) آیینه در آیینه انعکاس یافت و اصلاب طاهر و ابدان پاک و مقدس شایسته حمل این امانت عظیم گشتند. شعاع شمس نبوی و نور قمر علوی در وجود با قدر و منزلت فاطمی جمع آمده، عصاره رسالت و ولایت در ضمیر منیرش رخ نمود و به معیت کوثر حیات بخش فاطمه علیهاالسلام سلسله نورانی اهل بیت علیهم السلام

۱- ۱. سوره نور: ۲۴، آیه ۳۵: «نوری بر نور است. خداوند هر کسی را که بخواهد برای نورش هدایت می کند».

شکل گرفت.

بدین ترتیب، نور فاطمی در عصر امام موسی بن جعفر علیه السلام در وجود دختری از تبار زهرا علیهاالسلام عیان گشت که به القاب شریف و بزرگی چون: «معصومه»، «محدّثه»، «عالمه»، «عابده»، «زکیه»، «طاهره» و «حمیده»(۱) مفتخر است و به عنوان «فاطمه کبری» و «کریمه اهل بیت» فضایل و مناقب شگفت فاطمه زهرا علیهاالسلام را در خود جلوه بخشیده است. در اعتقاد امام خمینی ـ قدس سره ـ حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مرآت تمام نمای فاطمی است که سیرت بهشتی و حقایق باطنی حضرتش را به ارث برده و آن نور غیبی و تجلّی ازلی، اینک در ضمیر گوهر دردانه حرم اهل بیت علیهم السلام به ظهور رسیده و همان لطایف شگرف و عظایم شگفت معنوی را تبلوری دیگر بخشیده است.

بضعه زهرایی و سلاله حیدر نور دو چشم نبی حبیبه داور

فاطمه ثانیی به عالم ظاهر لیک به معنی تویی همان و نه دیگر(۲)

۱- ۱. «نگین قم» ص ۱۳؛ «دلائل الامامه» ص ۳۰۹؛ «انوار المشعشعین» ص ۲۱۱.

۲- ۲. «فروغی از کوثر» ص ۸۵، برگرفته از قصیده آیه الله میرزا محمد ثقفی تهرانی در مدح فاطمه معصومه علیهاالسلام .

مشکات دوم تجلّی نور قدس فاطمی در وجود مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام

اشاره

در ادامه، حضـرت امـام به توصـیف بیشتر نور قـدس فـاطمی که در وجود پاک سـرشت معصومه اهل بیت علیهم السـلام تجلّی یـافته، می پردازد و از اسـرار و لطـایفی پرده می گشایـد که همگی نشـانگر مقام معنوی و منزلت والای کریمه اهل بیت علیهم السـلام می باشد. امید است که در پرتو معرفتی برخاسـته از کلمات طیبه و سخنان نورانی امام راحل ـ قدّس سرّه ـ به شناخت راستین این بانوی مکرمه نایل گردیم و به زیارت عارفانه حرم بهشتی اش توفیق یابیم.

۱. فروغ مشیّت

(۱۴) این است آن نور کز مشیّت «کُنْ» کرد عالم، آنکو به عالم است منوّر

ترجمه:

(۱۴) نور هستی بخش فـاطمه معصومه علیهاالسـلام همان نوری است که با مشـیت مطلقه حق عالم وجود را پدیـد آورد؛ نوری که به موجب ظهور هستی، نمایان شده است.

شرح و تحلیل:

اوّلین چیزی که صبح ازل را شکافت و پرده اسرار را خرق نمود و باب گنجینه پنهان ذات را گشود، مشیت مطلقه بود که از مقام امر است و فوق تعینات خلقی می باشد(۱): «خَلَقَ اللهُ الْمَشِیئَهَ بِنَفْسِها ثُمَّ خَلَقَ الاْءَشْیاءَ بِالْمَشِیئَهِ؛(۲) خداوند مشیّت را به وسیله خود او خلق کرد و سپس اشیا را به موجب مشیّت آفرید».

مشیت مطلقه دو مقام دارد: یکی مقام لاـ تعیّن و لا ظهور بالوحدت، و دوم مقام کثرت و تعین به صورت خلق و امر. مشیت مطلقه به حسب مقام اوّلش، مرتبط با حضرت غیب یا فیض اقدس است و هیچ گونه ظهوری ندارد و به حسب مقام دومش، ظهور تمام اشیا، بلکه تمام اشیاست و با فیض مقدس مرتبط است.(۳)

حضرت امام در تعریف مشیت مطلقه می فرماید: «فَهِیَ ظُهُورُ الذّاتِ الأَحَدِی فِی هَیاکُلِ الْمُمْکِناتِ عَلی قَدْرِ اسْتِحْقاقِها، وَ بُروزِ الجَمالِ السَّرْمَدی فِی مِرْآهِ الْکائِناتِ عَلی قَدْرِ صَفائِها، وَ بِها یَکْسُو کِسْوَهَ الْإِمْکانِ وَ یَتَلَبَّسُ بِلِباسِ الْأَکْوان؛(۴) پس مشیت، ظهور ذات احدی در هیکل ممکنات به اندازه استحقاقشان، و بروز جمال سرمدی در آیینه کائنات به قدر صفای هر یک از آنهاست. و این جمال الهی است که به واسطه همین آیینه ها جامه امکان در بر نموده و به لباس اکوان در آمده است».

ص: ۴۴

۱- ۱. «مصباح الهدایه» ص ۶۱.

۲- ۲. «اصول کافی» ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۴.

۳- ۳. «مصباح الهدایه» صص ۴۶ _ ۴۵.

۴- ۴. همان، ص ۴۷.

در این بیت، امام راحل ــ قدّس سرّه ــ نور انعکاس یافته در وجود پاک طینت معصومه علیهاالسلام را نور خدا می داند که با مشیت مطلقه اش عالم را جامه ظهور بخشیده و همان جمال سرمدی است که در مرآت موجودات به قدر صفا و جلایشان تجلّی یافته است. در مصرع نخست بیت مورد بحث، صنعت ادبی «تلمیح» به کار رفته و واژه «کُنْ» بدین آیه شریفه اشاره دارد: «بَدِیعُ السَّمواتِ وَالْاءَرْضِ وَإِذا قَضی أَمْرا فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»؛(۱) «او آفریننده آسمانها و زمین است و هر گاه امری را اراده کند، جز این نیست که به او می گوید: بشو! پس می شود».

گفتنی است که نور خورشید در صورتی به رؤیت می رسد که بر اجسام بتابد و در واقع، نور موجب جلوه اشیا می گردد و اشیا نیز باعث آشکار شدن نور می شوند. بیان لطیفی که در مصرع دوم بدان اشاره شده، گویای این حقیقت است که از رهگذر نور مطلق فاطمی، موجودات جامه ظهور بر تن پوشیدند و در پرتو این نور، تمامی اسمای الهی ظاهر گشت و از سوی دیگر، به یُمن مظاهر حق نیز این نور غیبی تبلور عینی یافت و حضرت حق در مرآت کثرات رخ نمود؛ تلألؤ جمال فاطمی هستی را عیان ساخته و ظهورات و تجلّیات حق نیز فروغ حُسن جمالش را پدیدار کرده است : «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّه»؛(۲) «به هر طرف که روی کنید، پس آنجا وجه خداست».

ص: ۴۵

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۷.

۲- ۲. همان، آیه ۱۱۵. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف می فرماید: «... نَحْنُ کَعْبَهُ الله وَ نَحْنُ قِبْلَهُ الله وَ نَحْنُ وَجْهُ الله، قالَ اللّهُ تَعالی: «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّه»...» «بحار الانوار» ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۴).

جز فیض وجود او نباشد هرگز جز عکس نمود او نباشد هرگز

مرگ است اگر هستی دیگر بینی بودی جز بود او نباشد هرگز(۱)

۲. زیور دوشیزگان

(۱۵) این است آن نور کز تجلّی قدرت داد به دوشیزگان هستی زیور

ترجمه:

(۱۵) نور فاطمه معصومه علیهاالسلام که نشانه قدرت و عظمت الهی است، به زنان پاک گیتی زیبایی داده است.

شرح و تحلیل:

در عالم ظاهر، زنان خویشتن را به وسیله زر و زیور دنیایی می آرایند و بر جمال خود می افزایند؛ اما در منطق اولیاء الله، زینت حقیقی به میزان بهره مندی از نور قدسی فاطمه معصومه علیهاالسلام است که سیرت جمیل ملکوتی را برای زنان به ارمغان می آورد. بنابراین، هرگاه زنْ خود را در مکتب اولیاء الله به زیور طهارت و پاکی آراسته نماید، چون آیینه ای شفاف تجلّیگاه نور فاطمی شده، سیرتش آیینه دار جمال جمیل فاطمه کبری علیهاالسلام می گردد.

«دوشیزه» به دختر (زن باکره) می گویند و در حقیقت، این نور مقدس در زنانی جلوه گر می شود و در مرآت وجود کسانی انعکاس می یابد که چون مریم عذرا علیهاالسلام از زنگار معاصی مصونیت یافته و چون

ص: ۴۶

۱- ۱. «دیوان امام» رباعی فیض وجود، ص ۲۱۷.

فـاطمه معصومه علیهاالسـلام در حریم اهـل الله از هر گونه غفلت و کثرتی به دور باشـند. بنـابراین، شایسـته می نمایـد که زنـان مسـلمان از وادی ظـاهر به حرم کمـال پرور باطن گام نهنـد و دل و جان خود را با نور فضایل و حقایق چنین زنان بزرگی زیور دهند و معصومه وار مسیر رشد و تعالی را بپیمایند.

و اما در مورد باکره بودن حضـرت معصومه علیهاالسـلام بایـد گفت همچنان که اگر امام علی بن ابی طالب علیه السـلام وجود نـداشت، هرگز همتایی برای فاطمه زهرا علیهاالسـلام پیدا نمی شد، برای کریمه اهل بیت علیهم السـلام نیز چون کفو و همتایی وجود نداشته، حضرتش هرگز مبادرت به ازدواج ننموده است؛ چنان که مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می نگارد: «چنین رسـیده که رضـائیه دختران خود را به شوهر نمی دادنـد؛ زیرا کسـی را که همسـر و هم کفو ایشان بود، نمی یافتنـد و حضـرت موسی بن جعفر (ع) را بیست و یک دختر بوده است و هیچ یک شوهر نکرده اند».(۱)

کفو تو را چون نکرد خلق خداوند زان ننمودی به عمر خویش تو شوهر

خلق جهان جمله اند زوج و خدا فرد تو چو خدا فردی و نداری همسر(۲)

۳. نور هدایت

(۱۶) شیطان عالم شدی اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر

۱- ۱. «منتهی الآمال» صص ۸۴۶ - ۸۴۵.

۲- ۲. «گنجینه دانشمندان» ج ۱، ص ۲۴ (قصیده ای از آیه الله ثقفی تهرانی به نام فاطمه ثانی).

ترجمه:

(۱۶) اگر شیطان به این نور که در نهاد آدم علیه السلام به ودیعت سپرده شده بود، علم داشت، هیچ گاه خود را برتر از آدم علیه السلام نمی دید و نمی گفت که او از خاک خلقت یافته و من از آتش آفریده شده ام.

شرح و تحلیل:

آن گاه که دو دست جمال و جلال الهی در آفرینش آدم علیه السلام رفت، او را معجونی از خاک و نور و یا ترکیبی از غیب و شهود قرار داد و در واقع، حضرت حق نور خود را در وجود خاکی آدم علیه السلام به ودیعت سپرد و مقام خلیفه اللهی را که همان مقام مرآتیّت است، بدو عطا کرد: «إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛(۱) «همانا من در زمین جانشینی را قرار دهنده ام».

از این رو، زمانی که ملائکه الله به بُعد نورانی آدم صفی الله علیه السلام وقوف یافتند، سر بر آستان ربانی آدم علیه السلام ساییدند. در صورتی که شیطان به جهت عدم آگاهی از وجهه نوری و نظر صرف به جنبه خاکی آدم علیه السلام ، بر طبل استکبار و انکار کوبید و طریق نافرمانی را در پیش گرفت واین چنین، خویشتن را آتش منوّر دید و آدم علیه السلام را خاکی مکدّر؛ و حال آنکه در باطن این جسم خاکی، حقیقتی افلاکی نهفته بود که سروری و سیادت او را بر تمام موجودات به ارمغان می آورد؛ حقیقتی که به بیان امام جز نور قدسی صفیه الله، فاطمه معصومه علیهاالسلام نیست و تلألؤ روشنگرش پرده های جهل و بی خبری را کنار می زند و علم و بصیرت قلبی را نتیجه می بخشد.

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

بنابراین، اگر شیطان به این نور معرفت بخش توجه داشت، به مقام و منزلت آدم علیه السلام وقوف می یافت و سر بر پیشگاه منوّرش می سایید. قرآن کریم در جریان سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام ، از این نور غیبی و طلعت فاطمی به عنوان «غیب آسمانها و زمین» یاد کرده است: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ»؛(۱) «آیا به شما (ملائکه) نگفتم که همانا من غیب آسمانها و زمین را می دانم».

از اشتیاق سجده بر خاک چهر تو آدم هنوز روی دلش سوی گندم است

ابلیس را که چنگ ندامت گلو فشرد بر درگهت امید علاج تندّم است(۲)

۴. حقیقت هستی

(۱۷) آبروی ممکنات جمله از این نور گر نَبُدی، باطل آمدند سراسر

(۱۸) جلوه این خود عَرَض نمود عَرَض را ظلَّش بخشود جوهریّت جوهر

ترجمه:

(۱۷) تمامی موجودات یا ممکنات عزّت و شرافت خود را از این نور دارند و اگر این فروغ عالم تاب وجود نداشت، جمله ممکنات باطل

۱- ۱. همان، آیه ۳۳.

۲- ۲. «زندگانی حضرت معصومه و تاریخ قم» ص ۸۶ . (شعر از تاج الشعراء).

می شدند و هرگز تجلّی نمی یافتند.

(۱۸) ظهور نور فاطمی، عرض را عرضیّت بخشیده و سایه این نور الهی به جوهر، جوهریّت عطا نموده است.

شرح و تحلیل:

«جوهر» که فارسی آن گوهر، و در لغت به معنای سرشت و خلقت اصلی است، در اصطلاح فلسفه: «چیزی است که وقتی یافت شد، در موضوع نباشد»(۱).

اما «عَرَض» به معنای چیزی است که ظاهر و آشکار است و دوام ندارد. بنابراین، جوهر، آن است که قائم به ذات است و به چیز دیگری محتاج نیست تا قائم به آن باشد. در حالی که عرض، در وجود خود محتاج به غیر است و قائم به آن می باشد، مانند: رنگ، بو، مزه و امثال اینها؛ به بیان دیگر، وجود جوهر، وجودی تحصلی و استقلالی است؛ ولی وجود عرض، وجودی اعتباری و رابطی است.(۲)

آنچه در تعریف جوهر و عرض گفته شد، بیان فلسفی بود. اما حضرت امام در تعلیقات خود بر شرح فصوص، جوهر و عرض را از منظر عرفان و لسان اهل الله چنین تعریف می کند:

«الْجَوْهَرُ هُوَ الْوُجُودُ الْمُنْبَسِطُ وَالظُّهُورُ القَیُّومِی مِنَ الْحَضْرَهِ الاْلِهِیَّه وَهُوَ ظِلُّ الْفَیْضِ الاَْحَدِی وَالاِْسْمِ الاَْعْظَمِ بِالْوَجْهَهِ الْغَیْبِیَّهِ الاَْحَدِیَّهِ، وَالاَْعْراضُ تَعَیُّناتُ

ص: ۵۰

۱- ۱. نرم افزار «نور الحکمه» بخش فرهنگ نامه، فرهنگ فلسفی، به نقل از کتاب نجات ابن سینا.

۲- ۲. ر.ک: «تقریرات فلسفه امام خمینی» ج ۱، صص ۳۶۲ _ ۳۵۸.

الْفَیْضِ الْقَیُّومی مِنَ الْعَقْلِ اِلَی الْهَیُولی ظِلَّ التَّعَیُّناتِ الاَسْماِئیَّهِ فِی الْحَضْرَهِ الْواحِدِیَّهِ وَالْجواهِرُ دائِما مُکْتَنِفاتٌ بِالتَّعَیُّناتِ الْعَرَضِیَّهِ وَهِیَ مَحْجُوبهٌ بِها وَمُخْتَفِیَهٌ تَحْتَ اسْتِارِها کَما أَنَّ الْفَیْضَ الاَقْدَسِ الْأَحدی مَحْجُوبٌ بِالاَسْماءِ الْإلهِیَّهِ وَ تَحْتَ اسْتارِها، وَالْإسْمُ هُوَ الْجَوْهَرُ الْمُکْتَنِفُ بِالاَعْراضِ فِی الْعَیْنِ، وَالْفَیْضُ الْأحَدِیُّ الْمُکْتَنِفُ بِالتَّعَیُّناتِ الْأَسْماِئیَّه؛(1)جوهر عبارت است از وجود منبسط و ظهور قیومی از حضرت الهی، و او همان سایه فیض اقدس احدی و وجهه غیبی احدی اسم اعظم الله است. و اعراض عبارت اند از: تعیّنات آن فیض قیومی از عقل تا هیولی، که سایه تعیّنات اسمایی در حضرت واحدیت اند. جواهر همواره به وسیله تعینات عرضی احاطه گردیده و به موجب اعراض در حجاب رفته و زیر پوشش آنها نهان گشته اند؛ همچنان که فیض اقدس احدی به سبب اسمای الهی محجوب و زیر پرده آنها قرار گرفته است. اسم، همان جوهری است که هنگام تعین، به وسیله اعراض احاطه شده و همان فیض احدی است که به وسیله تعینات اسمایی پوشانده شده است».

طبق این بیان لطیف عرفانی در تعریف جوهر و عرض، می توان در شرح و تحلیل ابیات مذکور چنین گفت که جلوه نور فاطمه معصومه علیهاالسلام مایه ظهور و تحقق تعینات یا اعراض گردیده و سایه این وجود منوّر موجب تحصل جواهر گشته است و همان گونه که فیض احدی به موجب تعینات اسمایی احاطه یافته است، از رهگذر بُعد باطنی و غیب فاطمی نیز که سایه بر گستره وجود افکنده، جواهر هستی تحصل یافته اند؛ به بیان دیگر، سایه فیض احدی (حقیقت لیله القدر) بر

۱- ۱. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» صص ۲۹ ـ ۲۸.

تمامی اسـماء الله گسترده شده است(۱) و به یمن بُعد ظهوری و تجلّی شـهودی اش جامه اعراض بر تن اسـما آراسته گردیده و جوهریت اسـما در ورای تعینـات یـا اعراض نهان گشـته است و به عبارت دیگر، تمام اسـمای الهی یا موجودات عرصه خلقت، جوهر یـا وجود منبسـط الهی انـد که در حجـاب تعینات یا اعراض یا کثرات نهفته انـد و فیض اقـدس احـدی انـد که در احاطه تعینات اسمایی قرار دارند.

از این رو، عزّت و اعتبار موجودات، و فضـیلت و شرافت ممکنات به یُمن جلوه نور فاطمی محقق گشته است و اگر ممکنات از این فروغ قدسـی بهره منـد نبودنـد و پرتو هستی بخش فاطمی در مرآتشان انعکاس نمی یافت، هرگز بسط وجود نمی یافتنـد و جـامه ظهـور بر تـن نمی آراسـتند و بـه زیـور اعراض مفتخر نمی شدنـد و اگر از آن نـور حقّی فـاطمه ثـانی علیهاالسـلام حظّی نداشـتند، جز باطل چیزی نبودند و همچنان در پرده عدم، از بروز حقایق و اسـتعدادات مستورشان خبری نبود. بنابراین، بطون و ظهور وجود، وامدار نور قدسـی و سایه مبارک فاطمه معصومه علیهاالسلام است و حضرتش به ممکنات خلقی، عزّت و شرافت بخشـیده و جوهریّت و عرضیّت اسما مرهون تجلّی واحدی و ظلّ احدی اوست؛ یعنی جوهریّت جوهر، همان سایه احدی یا ظلّ غیبی فـاطمی است که چشـمه وجود از آن سـرمنشأ گرفته است و عرضـیّت اعراض، همان تجلّی واحـدی یا جلوه شـهودی نور فاطمی است که

ص: ۵۲

۱– ۱. سوره فرقان: ۲۵، آیه ۴۵: «اَلَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ»؛ «آیا ندیدی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانید».

لباس کثرات خلقی را بر تن آن وحدت حقی نموده و عالم «غیب» را به زیور «شهود» آراسته است.

۵. عصاره رسالت و ولایت

(۱۹) عیسی مریم به پیشگاهش دربان موسی عمران به بارگاهش چاکر

(۲۰) آن یک چو دیده بان فرا شده بر دار وین یک چون قاپقان معطّی بر در

(۲۱) یا که دو طفل اند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مُضطر

(۲۲) آن یک انجیل را نماید از حفظ وین یک تورات را بخواند از بَر

ترجمه:

(۱۹) عیسی بن مریم علیه السلام در محضر والای فاطمه معصومه علیهاالسلام ، نگهبانِ در است و موسی بن عمران علیه السلام در قصر پادشاهی او چون ملازم و خادم می باشد.

(۲۰) عیسای روح الله علیه السلام چون دیده بانی است که بر صلیب بالا رفته و موسی کلیم الله علیه السلام مانند دربانی است که جلوی بارگاه فاطمی ایستاده و مشغول عطا و بخشش است.

(۲۱) حضرت عیسی و حضرت موسی علیهماالسلام در حریم جلال و عظمت فاطمه معصومه علیهاالسلام همانند دو کودک اند که به جهت کمال یافتن نفس خود

ص: ۵۳

حاجتمند آستان حضرتش شده اند.

(۲۲) عیسای مسیح علیه السلام کسی است که انجیل را از حفظ نشان می دهد و موسای کلیم علیه السلام کسی است که کتاب تورات را از حفظ می خواند.

شرح و تحلیل:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جامع میان شریعت و معرفت یا رسالت و ولایت است و وحدت و کثرت در وجود جمعی حضرتش یکسان جلوه گر است؛ و حال آنکه در ضمیر منوّر حضرت عیسی، کلمه الله علیه السلام ، جنبه روحانیت تبلور بیشتری یافته و در نهاد پاک حضرت موسی، کلیم الله علیه السلام ، جنبه شریعت و توجه به احکام ظاهری، نمود آشکارتری داشته است.

این حقیقت متعالی در حدیث شریف نبوی که حضرت امام آن را در برخی از آثار گرانمایه خود ذکر نموده، چنین تبیین شده است: «کانَ أَخِي مُوسی عَیْنُهُ الْیُمْنی عَمْیاء وَأَخِي عِیسی عَیْنُهُ الْیُسْری عَمْیاء وَأَنَا ذُو الْعَیْنَیْنِ؛(۱) برادرم موسی از چشم راست نابینا بود و برادرم عیسی چشم چپش نمی دید و من دارای دو چشم هستم». امام راحل در تأویل این روایت که منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، فرموده: «در کتاب عیسی علیه السلام توجه به معنویات و روحانیت بیشتر بوده است. از این جهت، «عَیْنُهُ الْیُسْری» که عبارت از طرف طبیعتش بوده است، «عَمْیاء» بوده است... یعنی توجه به این جهت «یَسار» که عبارت از طبیعت است، نداشته است و کم داشته است و او (حضرت موسی علیه السلام) هم بر حسب طبیعتش توجهش به مادیات زیاد بوده

۱- ۱. «تفسیر سوره حمد» ص ۱۱؛ «سرّ الصلوه» ص ۹۲.

است. «وَأَنَا ذُو عَيْنَيْنِ»؛ هم جهات معنوی، هم جهات مادی. شما احکامی را که]در اسلام[می بینید، شهادت بر این چیز است؛ احکامی معنوی دارد و بسیاری از احکامش سیاسی است»(۱).

و یا در فرازی دیگر روایت مذکور را چنین تفسیر می نماید که: «جناب موسی علیه السلام را کثرت غلبه بر وحدت داشت، و جناب عیسی علیه السلام را وحدت غالب بر کثرت بود و رسول ختمی صلی الله علیه و آله را مقام برزخیت کبری، که حدّ وسط و صراط مستقیم است، بود».(۲)

در این ابیات، حضرت امام عیسی روح الله علیه السلام را که با دیده راست (روحانیت و معنویت) به هستی می نگرد، دربان پیشگاه بلند فاطمه معصومه علیهاالسلام معرفی می کند و موسی بن عمران علیه السلام را که با چشم چپ (طبیعت و شریعت) نظاره گر هستی است، خادم و نوکر بارگاه آن حضرت می داند. گفتنی است که «پیشگاه» جایگاهی برتر و والاتر از «بارگاه» دارد؛ زیرا به قصر یا خانه پادشاه «بارگاه» گویند، ولی صحن سرا و محضر پادشاه را «پیشگاه» می نامند(۳). از این رو، عیسای مسیح علیه السلام در نزد حقیقت قدس فاطمی که اینک در مرآت مصفای معصومه عالمه علیهاالسلام تجلّی یافته، همچون خضر نبی علیه السلام مقام حاضریت را داراست و موسای کلیم علیه السلام در بارگاه فاطمی، مقام محضریت را دارد؛(۴) آن یک در مقام «مقرّبین» نگهبان مقرّب فاطمه ثانی علیهاالسلام است و این یک در زمره

۱- ۱. همان، ص ۲۵۶، به نقل از«صحیفه نور» ج ۱،ص ۲۳۹،بیانات امام درتاریخ ۶/۷/۱۳۵۶.

۲- ۲. همان، ص ۱۱.

۳- ۳. «لغت نامه دهخدا».

۴- ۴. «مصباح الهدایه» ص ۴۶.

مخلَصین،(۱) خادم و ملازم حرم اهل بیت علیهم السلام است.

حضرت عیسی علیه السلام به لحاظ غلبه وحدت در ضمیر منیرش، سردار حق بین گشت و بر سر دارِ فنا به منزلت بقا و منقبت «وَجِیها فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبین»(۲)۳. «گنجینه دانشمندان» ج ۱، ص ۲۴ (قصیده ای از آیه الله ثقفی به نام «فاطمه ثانی»).(۳) واصل شد و دیدگانش به شهود وجه جمیل فاطمی روشنی یافت و منادی ولایت و معنویت گشت. اما حضرت موسی علیه السلام به لحاظ غلبه کثرت در وجود پاکش، خادم درگاه فاطمی و عطاکننده شریعت و پیام آور احکام دین گردید؛ چنان که این حقیقت، با دقت نظر و توجه به مطالب موجود در انجیل و تورات و مقایسه آن دو بایکدیگر کاملاً مشهود است.

حضرت امام، عیسی روح الله علیه السلام و موسی کلیم الله علیه السلام را دو طفل در حریم جلالی کریمه اهل بیت علیهم السلام می بیند که برای آنکه به زیور اکمال و اتمام در مسیر سلوک الی الله و نیل به معرفت نفس آراسته شوند، خویشتن را فقیر و نیازمند آستان بلندش می دانند. و این گونه است که ثمره عروج روحانی عیسی علیه السلام در انجیل رخ نمود و نتیجه بندگی و چاکری موسی علیه السلام در تورات جلوه گر شد و این دو «فرقان» الهی، نور خود را از نور قدس حبیبه خدا، فاطمه کبری علیهاالسلام برگرفتند و هر یک به نوبه خود، وامدار تلألؤ فیض حضرتش گشتند.

۱- ۱. ر.ک: سوره مریم: ۱۹، آیه ۵۱.
۲- ۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۴۵: «و بود صاحب زیبایی در دنیا و آخرت، و بود از تقرّب یافتگان». آدم و نوح خلیل و موسی و عیسی از مدد فیض تو شدند پیمبر
۳-

در بیت «آن یک انجیل را نماید از حفظ * وین یک تورات را بخواند از بر» تعبیر به «نُماید» و «بخواند» از آن روست که در آیین عیسوی که به روحانیت بیش از هر چیز دیگر توجه می شود، از جمله والاـترین ارمغانش شهود حقایق است و عیسای مسیح علیه السلام کسی است که دیدگان مشاهدتش، گستره اسرار باطنی را می نگرد و کتاب آسمانی اش، انجیل(۱)، نمودی آشکار از آن زندگانی روحانی و مائده آسمانی است و حواریون آن حضرت نیز بر همان سیره مسیحایی طی طریق می کردند.

اما در آیین موسوی به شریعت بیش از هر چیز دیگر عنایت بوده، و صاحب آن، موسای کلیم علیه السلام ، به بیان احکام شرعی و خواندن آن بر پیروانش همت گمارده است؛ چنان که کتاب شریفش، تورات(۲)، گواه روشنی بر این مدعاست.

بدین ترتیب، رسالت و ولایت وامدار نور مبارک فاطمی گردیده و هر آنچه از معرفت و روحانیت از ولایت متجلّی می شود و یا هر چه از احکام شریعت و اخلاق از جانب رسالت حاصل می شود، مرهون طلعت قدس فاطمی است؛ چنان که در حدیث قدسی می خوانیم: «وَلَوْلا فاطِمَهُ لَما خَلَقْتُکُما؛(۳) اگر فاطمه نبود، شما دو تن (محمد و علی) را نمی آفریدم».

ص: ۵۷

۱- ۱. واژه انجیل به معنای «بشارت» است («عیسی» هامفری کارپنتر، ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۳).

۲- ۲. تورات، معرب «توره» عبری است و معنای آن شریعت و وصیت است.

۳- ۳. «علم الیقین» ج ۱، ص ۳۸۱.

در الت_ماس بارق_ه گنب_دش هن_وز در ط_ور روح م_وسی ان_در تک_لم اس_ت(۱)

مسیح زنده شود در حریم این بانو عجب ز فیض دمش روح پرور است اینجا

از آن پناه به کوی تو آرم ای بانو که فیض روح ز لطفت میسر است اینجا(۲)

۶. معجزه ولایی

(۲۳) گر که نگفتی امام، هستم بر خلق موسی جعفر ولیّ حضرت داور

(۲۴) فاش بگفتم این رسول خدایَست معجزه اش می بُوَد، همانا دختر

ترجمه:

(۲۳) و (۲۴) ا گر امام موسی بن جعفر علیه السلام که ولیّ خدای دادور و عادل است، نمی گفت: من امام و پیشوای مردمان هستم، آشکارا این حقیقت را بیان می کردم که این امام همام، رسول خداست و معجزه اش پدیدآوردن دختری چنین بزرگ و والامقام می باشد.

ص: ۵۸

۱- ۱. «فروغی از کوثر» ص ۹۱ (شعر از تاج الشعراء در مدح فاطمه معصومه علیهاالسلام با عنوان «بارگاه رفیع فاطمی»).

۲- ۲. همان ، صص ۹۰ _ ۸۹ (شعر از تاج الشعراء، مدیحه فاطمه معصومه (س) با عنوان «ریحانه رسول»).

شرح و تحلیل:

نور پرفروغ حضـرات چهارده معصوم علیهم السـلام در حقیقت، یکی است و همگی در معنا از یک نور واحد خلقت یافته اند؛ همان نور مقدسـی که در نشأه خلقت نخست در وجود عالم تاب محمـدی جلوه یافته و سایر معصومین علیهم السـلام نیز با این نور وحـدت وجودی دارنـد. امام سـجاد علیه السـلام دراین باره می فرمایـد: « کُلُّنا واحِدٌ مِنْ نُورٍ واحِدٍ... أَوَّلُنا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَـطُنا مُحَمَّدٌ وَ اخِرُنا مُحَمَّدٌ وَ کُلُّنا مَحَمَّد؛(۱) همه ما یکی هستیم و از نور واحـدیم... اوّل ما محمد، و میان ما محمد، و آخر ما محمد است و تمام ما محمد می باشیم».

بنابراین، هر یک از ائمّـه اطهار علیهم السـلام مرآت تمام نمای محمدی هستند و اگرچه ایشان مأمور به ابلاغ ولایت اند، ولی در باطن با حقیقت محمدیه اتحاد دارند و در واقع، حقیقت محمدی و علوی نور واحدی است که در مظاهری مقدس جلوه گر شـده اسـت؛ بـه بیـان دیگر، حقیقـت علـویه در بـاطن انبیـای الهی پنهـان شـده و در مقابـل، ضـیای حقیقت محمـدیه در مرآت وجودشان آشـکارا رخ نموده است؛ در حالی که حقیقت محمدی در وجود قدسی اولیای رحمانی مستور گشته و در برابر، نور حقیقت علوی در آیینه تمام نمایشان جلوه ای کامل دارد.

حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام فرزنـد پـاک سـرشت امـام موسای کاظم علیه السـلام است و همان طور که معجزه نبوی وجـود منوّر فـاطمه زهرا علیهاالسـلام می باشـد، معجزه امـام هفتم علیه السـلام نیز دختـر عظیم الشأن ایشـان حضـرت معصومه علیهاالسلام است. «معجزه»، عمل خارق العاده ای است که دیگران از آوردن مثل آن

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۲۶، ص ۵.

عاجزنـد و به راستی، وجود پُر جود کریمه اهـل بیت علیهم السـلام که از پـدری پـاک و نورانی، و مـادری عفیف و پرهیزکـار متولـد شـده، معجزه نـادر ولا‌یی و کرامت عظیم ربوبی است؛ چه اینکه حضـرتش در جوار امامـان معصومی چون امام موسای کاظم علیه السـلام و امام علی بن موسـی الرضا علیه السلام رشد و نمو یافته و همواره بهره مند از تعالیم معنوی آن اختران منوّر آسـمان ولا‌یت بوده است که این امر، عـاملی بسـیار مهم در شـکل گیری شخصـیت یگانه، و تکامل علمی و معنوی آن بانوی بزرگ بوده است.

دختری کش دایه دوران نیابد همسری دختری کش مادر گیتی نزاید خواهری

دختری که اباء و اجداد گرامش یک به یک تا به آدم یا امامی بوده یا پیغمبری(۱)

۷. یگانه های آفرینش

(۲۵) دختر جز فاطمه نیاید چون این صُلبِ پدر را هم مَشیمه مادر

(۲۶) دختر چون این دو از مَشیمه قدرت نامد و ناید دگر هماره مقدّر

ترجمه:

(۲۵) دیگر دختری مانند فاطمه معصومه علیهاالسلام از پشت هیچ پدر و از

۱- ۱. «زندگانی حضرت معصومه وتاریخ قم» ص ۱۰۷ (شعر از هاتف اصفهانی با عنوان «چراغ قم»).

رحم هیچ مادری بیرون نخواهد آمد.

(۲۶) از سراپرده قدرت الهی دختری همچون این دو بزرگوار، یعنی فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسلام به ظهور نرسیده و تقدیر ربوبی بر این است که دیگر چنین اسوه های نیکویی تجلّی نیابد.

شرح و تحلیل:

در منظر معنوی امام، فاطمه مرضیه و فاطمه معصومه علیهماالسلام دو مولود خجسته و دو زن والامقامی اند که هیچ پدر و مادری چونان این دو وجود مبارک نزاییده و نمی زاید و صدف هستی دیگر گوهرهایی چنین نفیس را به خود نمی بیند. پدر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام پیامبر عظیم الشأنی است که تمامی انبیا از شریعت آسمانی اش جام برگرفته اند و خورشید تابناکی است که صحیفه منوّر قرآن کریم را برای هدایت و تطهیر انسانها به ارمغان آورده است و مادر بزرگ مرتبه اش خدیجه کبری است که صادقانه دل از جاه و منال دنیایی شست و تمام هستی اش را عاشقانه فدای محبوب خویش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ساخت. و این گونه، درّ ثمین و مروارید درخشان هستی از صلب پاک نبوی در وجود مطهّر خدیجه کبری قرار گرفت و پس از میلادی فرخنده در دامان سرشار از مهر و محبت محمدی تربیت یافت و به کمال و جمال بی نهایت نایل شد:

«[صدیقه طاهره - علیها السلام -] از مرتبه طبیعت شروع کرده، حرکت کرده است، حرکت معنوی. با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه ای که دست همه

از او کوتاه است».(۱)

فاطمه معصومه علیهاالسلام نیز پدر بلند اختری همچون امام موسی بن جعفر علیه السلام ملقب به کاظم، و مادر عفیف و مؤمنی به نام «خیزران»، ملقّب به نجمه داشت(۲) که ولیده بهشتی و پاکی چون او را ثمر بخشیدند. نسب این دختر صاحب منزلت از طرف جدّ و جده پدرش به تندیس حلم و استقامت، امام حسن مجتبی علیه السلام ، و به مصباح هدایت و سفینه سعادت، حسین بن علی علیه السلام می رسد.(۳) از این رو، در زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام می خوانیم: «السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛(۴) سلام بر تو ای دختر حسن و حسین».

پدر شریف آن حضرت، امامی عظیم الشأن بود که در شب زنده داری بسیار کوشا و در انجام طاعات و عبادات الهی جدیت تمام داشت و عابدترین اهل زمان به شمار می رفت و به همین جهت، «عبد صالح» نامیده می شد. و اما مادر آن حضرت، تکتم یا خیزران، زن طهارت پیشه و عابدی است که مادر امام کاظم علیه السلام در وصفش خطاب به فرزندش، موسی، فرمود: «تکتم جاریه ای است که من از او بهتر ندیده ام در زیرکی و محاسن اخلاق. و می دانم هر نسلی که از او به وجود آید، پاکیزه و مطهر خواهد بود»(۵).

ص: ۶۲

۱- ۱. «امامت و انسان کامل» تبیان، دفتر چهل و دوم، صص ۳۴۳ _ ۳۴۲.

۲- ۲. «فروغی از کوثر» ص ۳۲.

۳- ۳. «نگین قم» جواد محدثی، ص ۱۳.

۴- ۴. «مفاتیح الجنان» زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام ، ص ۱۰۳۵.

۵- ۵. «منتهی الآمال» ص ۸۶۱ .

زن در منطق قرآن کریم، به منزله کشتزاری است(۱) که چنانچه از هر گونه خس و خاشاک و هر نوع پلیدی و مرضی پاک گردد، به زمین حاصل خیزی مبدل می شود که ثمره هایی مصفا و خالص از آن به دست خواهد آمد. گفتنی است که تمامی ائمه هدی علیهم السلام باغبانانی حاذق و کامل بوده اند، اما آنچه موجب ایجاد تفاوت معنوی در میان فرزندانشان گردیده، میزان طهارت معنوی و توجه قلبی و ایمان و اطاعت و ارادت همسرانشان خاصّه در ایام بارداری، به آن ستارگان پرفروغ ولایت و سعادت بوده است و به بیان دیگر، آب زلال در هر ظرفی که قرار گیرد، شکل و رنگ همان ظرف را به خود می گیرد.

فاطمه معصومه علیهاالسلام نهال طیبه ای است که در بوستان ولایت روییده و از کوثر فاطمی سیراب گشته است و این ولیده نورانی ثمره پدر ولایی و مادر عفیفی است که اوصاف حمید ملکوتی و مقامات شگفت معنوی و خُلق و خوی پسندیده الهی را در او به ودیعت نهاده اند. از این روست که امام راحل نقش زنان را در تربیت انسان و اصلاح جامعه بسی بالاتر از مردان می داند و می فرماید: «زن، مظهر تحقق آمال بشر است. زن، پرورش دهنده زنان و مردان ارزشمند است. از دامن زن، مرد به معراج می رود. دامن زن، محلّ تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است»(۲). و در جای دیگر، به صراحت بیان می دارد که: «نقش زن در جامعه بالاتر از

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۲۲۳: «نِسائُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ»؛ «زنان کشتزار شمایند».
۲- ۲. «جایگاه زن در اندیشه امام خمینی» تبیان، دفتر هشتم، صص ۵۸ _ ۵۷.

نقش مرد است».(۱)

در مورد بیت اخیر (دختر چون این دو از مشیمه قدرت * نامد و نایـد دگر همـاره مقـدّر) شایـان ذکر است که این فرمـایش حضـرت امـام به معنـای مسـدود بودن راه کمـال برای زنـان و مردان نیست؛ بلکه این دو دختر پـاک سـرشت، اسوه های کامل هدایت انسان به سوی مدارج عالی و نیل به مراتب اعلای کمال و جمال می باشـند. اگرچه تاریخ بشـری، گوهرهایی درخشان نظیر این دو جلوه لطیف و متکامل غیبی به خود ندیده و نخواهد دید، ولی هدف و مقصود از تجلّی این دو نور رحیمی، واصل نمودن رهروان و حق جویان به قله های رفیع تکامل است. باشـد تا آدمیان با نظر در مرآت تمام نمای ایشان به اصـلاح خویش همت گمارند و مسّ وجودشان را به طلای ناب حقّ و حقیقت مبدل سازند و در پرتو عشق و ارادت قلبی بدین حوری سرشتان ملکوتی به ملأ اعلا پَر کشند و بر طریق جمال حق، رهسپار کمال مطلق گردند. زهره منوّر آسمان معنا، فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: «أَنَا مَسْلَکُ نَجاهِ الرّاغِبِینَ؛(۲) من طریق نجات رغبت کنندگانم».

به یک نگاه مسّ قلب ما طلا سازی تویی که با نظر خویش کیمیا داری(۳)

ص: ۶۴

۱- ۱. «کلمات قصار» ص ۲۰۷.

۲- ۲. «الفضائل» ص ۸۰ .

۳- ۳. «لمعات عشق» حیدر معجزه، ص ۱۰۶، (غزل «حبیبه حق» در مدح حضرت معصومه علیهاالسلام .

مشکات سوم توصیف فضایل حمیده و خصال ستوده فاطمه رسالت و ولایت

اشاره

حضـرت فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسـلام در کلام گلفام امام بسان دو کفّه ترازو می باشـند که با اوصافی گوناگون اما در حقیقت واحـد و برابر، از خانـدان بزرگ نبوت و ولایت برآمـده انـد و یک نور پاک اند که در دو کالبد جلوه گر شده اند و بسان دو بال عالم گستر، رهپویان حق را توان صعود بخشیده اند و جاذبه آسمانی شان تعالی بخش عارفان و طائفان کعبه جمال به رفیع اعلا می باشد.

از این رو، در مشکات حاضر به تبیین اوصاف کمالی و عظایم باطنی نور قدسی فاطمه رسالت و ولایت می پردازیم و خاصه به شرح خصایص روحانی و فضایل معنوی کریمه اهل بیت، حضـرت معصومه علیهاالسـلام ، مبادرت می ورزیم و به مـدد انفاس مسیحایی پیر جماران و امام عارفان و آزادگان، تمثال جمیل این فرشـته عروج به مقامات بلند سـلوکی و مفتاح ورود به جنات الهی را ترسیم می نماییم.

ص: ۶۵

۱. علم و حلم الهی

(۲۷) آن یک امواج علم را شده مبدأ وین یک افواج حلم را شده مصدر

ترجمه:

(۲۷) فاطمه زهرا علیهاالسلام سرمنشأ برآمدن امواج علم و دانایی است و فاطمه معصومه علیهاالسلام محل صدور حلم و شکیبایی است.

شرح و تحلیل:

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دریای مواج علم، و کوثر همیشه جاری معرفت است که در شهر وجود نبوی قرار دارد و باب ورود به آن جز از طریق ولایت میسور نمی باشد. رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بابُها؛(۱) من شهر علم هستم و علی درِ آن است». گویند که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جبرائیل، فرشته وحی الهی، در طیّ ۷۵ روز به طور مکرّر بر حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل می شد و حقایق و اسرار را برای ایشان بیان می نمود و صحیفه فاطمیه قطره ای از دریای بی کران علم فاطمی است که علم اوّلین و آخرین و اخبار مربوط به آخر الزمان در آن رخ نموده است(۲). حضرت امام در وصیت نامه سیاسی ـ الهی خویش فرمود: «ما مفتخریم... صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست»(۳).

۱- ۱. «نهج الحق» ص ۲۲۱.

۲- ۲. «اصول کافی» ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱.

۳- ۳. «صحیفه انقلاب» ص ۳؛ «صحیفه نور» ج ۲۱، ص ۱۷۱.

ایشـان در فرازی دیگر می فرمایـد: «مسـأله آمـدن جبرئیل برای کسـی، یک مسأله ساده ای نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسـی می آیـد و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کس که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... جبرئیل به طور مکرّر در این ۷۵ روز وارد می شده و مسایل آتیه ای که بر ذرّیه او می گذشته است، این مسایل را می گفته است و حضـرت امیر هم ثبت می کرده است. و شاید یکی از مسایلی که گفته است، راجع به مسایلی اسـت کـه در عهـد ذرّیه بلنـد پـایه او، حضـرت صـاحب _ سـلام الله علیه _ است، برای او ذکر کرده است که مسایـل ایران جزو آن مسایل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است»(۱).

در مثال، همچنان که امواج دریا از وسط دریا منشأ گرفته و به سوی ساحل روانه می شود، فاطمه اطهر علیهاالسـلام نیز به اشاره «أَنَا الْبَحْرُ المَسْجُور»(۲) دریای لبریز و خروشان جمال الهی است که امواج علم و بصـیرت را روانه قلوب مشتاق خود می نماید و حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام نیز به یمن حقیقت فاطمی خویش، محل جوشش حلم و شکیبایی است که امواج آن از معـدن ذات خداونـد «حلیم» به سوی سـینه هـای نیازمنـد جـاری می شود تـا در پرتو حلم و بردبـاری در برابر مصایب و بلایای گوناگون، امواج سهمگین طریق رشد و تعالی را بپیمایند و به سرچشمه حیات و آگاهی و جزیره خضرای ولایی نایل شوند:

ص: ۶۷

۱- ۱. «امامت و انسان کامل» تبیان دفتر چهل و دوم، صص ۳۴۰ _ ۳۳۹.

۲- ۲. «الفضائل» ص ۸۲ .

«أَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ الْجَهْلَ بِالْحِلْمِ؛(۱) شجاع ترین مردم کسی است که به موجب حلم بر جهل و نادانی غلبه کند». از این رو، آن کس که به زیور حلم و شکیبایی آراسته نباشد، حظّی از معرفت نمی برد و به حقیقت علم راه نمی یابد که: «لا عِلْمَ لِمَنْ لا حِلْمَ لَهُ؛(۲) کسی که بردباری ندارد، هیچ علمی ندارد». بنابراین، آن که در سیر الهی خود به حلیه تحمل و استقامت مزین شده، به قله رفیع علم و شناخت بار می یابد و چشمه سار دانایی از قلب بر لسانش جاری می گردد: «رَأْسُ الْعِلْمِ اَلْحِلْمُ؛(۳) سرآمد علم، شکیبایی است».

یکی از ویژگیهای بارز و خصال ستوده کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، خصیصه حلم و بردباری ایشان در برابر شداید روزگار همچون: فراق پدر بزرگوارشان، صبر در فراز و نشیب صراط معنویت و طهارت و نیز استقامت در طریق وصول به مقتدای همام و برادر محبوب خویش، علی بن موسی الرضا علیه السلام ، بوده است؛ خصیصه بزرگی که از پدر و مادر ارجمندش، به ویژه پدر عظیم القدر خود که به سبب بسیاری حلم و گذشت از تقصیرکنندگان در حقّ خویش به لقب «کاظم» معروف بود،(۴) به ارث برده است؛ پدر شریفی که استوارتر از کوهساران در مقابل ظلم و ستم دستگاه حاکم و مصایب جانکاه ایام ایستادگی کرد و تمامی سختیها را به جان خرید و سرانجام به سال ۱۸۳

ص: ۶۸

۱- ۱. «تصنیف غرر الحکم و درر الکلم» ص ۲۸۵، ح ۶۳۸۷.
۲- ۲. همان، ص ۲۸۶، ح ۶۴۳۱.
۳- ۳. همان، ح ۶۴۲۷.
۴- ۴. «منتهی الآمال» ص ۷۷۹.

هجری قمری در راه حقّ و حقیقت شهد مصفّای شهادت را نوشید و حسین وار بلانوش بزم عشق گردید.

حضرت امام خمینی ـ قدس سره ـ فاطمه زهرا علیهاالسلام را مظهر «علم» و فاطمه معصومه علیهاالسلام را جلوه «حلم» می دانند. در واقع، کسی از کوثر علم فاطمی بهره مند می شود که حظّی وافر از حلم معصومی داشته باشد و تنها آن کس به جمال جمیل فاطمی آراسته است که به یمن کریمه اهل بیت علیهم السلام به خلعت حلم و شکیبایی مفتخر گردیده باشد که: «جَمالُ الرَّجُلِ حِلْمُهُ؛(۱) جمال مرد، در شکیبایی اوست».

۲. خطاب و عتاب ربوبی

(۲۸) آن یک موجود از خطابش مَجْلی وین یک معدوم از عقابش مستَر

ترجمه:

(۲۸) موجودات به سبب خطاب فاطمه زهرا علیهاالسلام جامه ظهور بر تن نمودند و معدوم به موجب عتاب فاطمه معصومه علیهاالسلام پوشیده گشته و از ظهور محروم مانده است.

شرح و تحلیل:

آن دَم که مشیت ذاتی بر تجلّی موجودات یا ظهور اسما و صفات تعلق گرفت، امر الهی «کُنْ» بود که از حقیقت فاطمی طنین افکن شد و به تصریح آسمانی «فَیَکُونُ»، موجودات از سراپرده جمال حق عیان

۱- ۱. «تصنیف غرر الحکم و درر الکلم» ص ۲۸۵، ح ۶۳۹۲.

گردیدند و خلعت ظهور بر تن آراستند.

گفتنی است که موجودات قبل از «تعیّن» یا پیش از ظهور به صورت اعیان خارجی، معدوم التعیّن هستند که این خود عذابی بس بزرگ است؛ زیرا موجود تا تعین نیابد، استعدادهای بالقوه اش، تجلّی فعلی نمی یابد و کمال و جمال آن به منصه ظهور نمی رسد.(۱) همانند بذری که تا شکوفا نشود و رشد و نمو نیابد، گلها، ثمرات و دیگر نعمات و کمالاتش همچنان مستور خواهد ماند.

لطیفه ای عرفانی که حضرت امام در این بیت بدان اشاره کرده، آن است که عقاب و عتاب فاطمه ثانی، حضرت معصومه علیهاالسلام ، معدوم را پوشیده نگاه می دارد و خطاب و طنین فاطمه نبوی علیهاالسلام موجود معدوم التعین را جلوه بخشیده، در عالم اعیان به ظهور می رساند. و در واقع، گوشه چشم و عنایت این کریمه اهل بیت علیهم السلام همان فروغ تفضل فاطمی است که تجلّی نبوغ و خلاقیت معنوی و شکوفایی و بالندگی در بصیرت و طهارت را به ارمغان می آورد و آن که به سبب اعمال ناشایست و ظلمات شهوات، از الطاف این آستان بلند محروم است، مخاطب به عتاب ولیه الله گشته، استعدادهای پنهانش توانایی ظهور و فعلیت نمی یابد و از دست یابی به منازل کمال و جمال فاطمی مهجور است و در عذاب سوزناک طبیعت، پیوسته اسیر تباهی و نخوت می ماند.

ص: ۷۰

۱- ۱. ر.ک: «مصباح الهدایه» صص ۸۶ _ ۸۴.

۳. عزّت انبیا و شوکت اولیا

(۲۹) آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سَرْ اولیا را مَغْفِر

ترجمه:

(۲۹) فاطمه زهرا علیهاالسلام همچون کلاهخود بر سر انبیا قرار دارد و فاطمه معصومه علیهاالسلام برای اولیا بسان زرهی است که زیرکلاهخود بر سرمی گذارند.

شرح و تحلیل:

حضرت امام در اثر نفیس خود، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، می فرماید: «أَلْوِلایَهُ باطِنُ الْخِلافَه؛(۱) ولایت ، باطنِ خلافت است». بر اساس این کلام لطیف، می توان گفت که نبوت یا خلافت محمدی، مقام شهودی و ظهوری دارد؛ اما ولایت یا حقیقت علوی، مقام غیبی و بطونی دارد و تمامی انبیا الهی موظف بودند که آنچه را در وجهه ملکوتی و غیبی انسانها نهفته است، بر حسب استعداد آنها آشکار نمایند. به همین جهت، گروه انبیا همواره مأمور به تصدیق و پذیرش ولایت بوده اند.

به بیان امام خمینی ـ قدس سره ـ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با تمامی رسولان الهی به صورت «قیّومیّت»، و با جناب رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم به نحو «تقوُّمیّت» همراهی داشته است:(۲) «کُنْتُ مَعَ الْاَنبِیاءِ

ص: ۷۱

۱- ۱. همان، ص ۸۴ .

۲- ۲. همان، ص ۷۷: «وَ المَعیّهُ بالنِّسبَه الی سائر الأنبیا، علیهم السلام مَعیَّهٌ قَیّومیّهٌ وَ بالنِّسبه الی رسول الله صلّی الله علیه و آله مَعیَّهٌ تَقَوُّمیّهٌ».

باطِنا وَمَعَ رَسُولِ اللهِ ظاهِرا؛(۱) من همراه انبیا در باطن بودم و همراه رسول خدا در ظاهر هستم».

«قیّوم» به معنای پاینـده و قائم به ذات است و معیّت ولایت با سایر انبیا به نحو قیّومیت، بدین معناست که نبوت رسولان، قائم به ولایت، و حیات و پایندگی شان مرهون آن بوده است؛ اما در خصوص پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم که دیگر انبیا از سرچشـمه شریعت حضرتش جام برگرفته اند، معیّت ولایت با ایشان به نحو تقوّمیت می باشد و «تقوُّم» یعنی راست شدن و قوام یـافتن. پس نبوت محمـدی به یُمن ظهور ولاـیت علوی به زیور اکمـال و اتمام بار یافت و راست و تمام گردیـد؛ به بیان دیگر، شـریعت هیـچ یـک از پیـامبران به مرتبت اتمام و اکمال بار نیافت و شـریعت کامل و تام که از هر گونه افراط و تفریطی مبرّاست و تمام فضـیلت و کمال و شـرف را در خود جمع دارد، تنها در عصـر مصـطفوی صلی الله علیه و آله وسلم و در هنگام نبوت محمـدی صـلی الله علیه و آله وسـلم رخ نمود: «اَلْیَومَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاءِسْلامَ دِینا»؛(۲) «امروز (روز غـدیر) دینتـان را برایتـان کامل کردم و نعمت خود را بر شـما تمام نمودم و اسـلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

حضـرت امـام در بیـان یکی دیگر از اوصـاف معنـوی ایـن دو جلـوه مبـارک بیـان می دارد کـه فـاطمه زهرا علیهاالسـلام مـانند کلاهخود (تارک) بر سر انبیا

ص: ۷۲

۱- ۱. همان، ص ۸۴؛ «کلمات مکنونه» ص ۱۶۷، قال رسول الله (ص): «بَعَثَ عَلیّاً مَعَ کُلِّ نَبیٍّ سرّاً وَ مَعی جَهْراً».

۲- ۲. سوره مائده: ۵، آیه ۳.

(اهل رسالت) می باشد و فاطمه معصومه علیهاالسلام بر سر اولیا (اهل ولایت) به مثابه زرهی است که زیر کلاهخود قرار گرفته است. همـان گونه که زره زیر کلاهخود، پنهـان است و کلاهخود، آشـکار است، فـاطمه اطهر علیهاالسـلام همچون انبیا مقام ظهوریت را داراست و کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیهاالسلام بسان اولیا مقام غیبیّت را دارا می باشد.

فاطمه زهرا علیهاالسـلام عزّت و شـکوه را برای انبیای الهی فراهم نموده و فاطمه معصومه علیهاالسـلام شوکت و لطافت را برای اولیـای رحمـانی به ارمغـان آورده است؛ آن یـک تـاج علم شـریعت را بر سـر اهـل رسـالت نهاده و این یک، عقل و خرد اهل ولایت را به فروغ معرفت آراسته است.

بنابراین، می توان اذعان داشت که حضـرت معصومه علیهاالسـلام ، جمال مستور در سراپرده قدس فاطمی است که اولیاء الله را به حقایق و لطایف معانی مفتخر ساخته و فاطمه زهرا علیهاالسلام جمال جلوه گر در عالم شهود است که شکوه و عزّت را برای رسولاـن حق در پی داشـته اسـت؛ چنـان که اوّلین پیـامبر سلسـله انبیـا، آدم صـفی الله علیه السـلام ، به برکـت نـور فـاطمه اطهر علیهاالسـلام توبه اش پـذیرفته شـد: «أَنَـا [الَّــتی] بی قَبِـلَ اللّهُ تَوْبَتَهُ؛(۱) من کسـی هسـتم که خداونـد به وسـیله ام توبه آدم را پذیرفت».

۴. کعبه جلال و مشعر جمال

(۳۰) آن یک در عالم جلالت «کعبه» وین یک در ملک کبریایی «مشعر»

۱- ۱. «الفضائل» ص ۸۰ .

ترجمه:

(۳۰) فاطمه اطهر علیهاالسلام «کعبه» عالم جلال و شوکت الهی است و فاطمه معصومه علیهاالسلام «مشعر» دیار مجد و عظمت رحمانی است.

شرح و تحلیل:

حضرت فاطمه مرضیه علیهاالسلام در مثال، همچون کعبه الهی است و همان طور که ابوالائمه، علی علیه السلام ، از درون کعبه تولد یافت و مهتاب ولایی اش از سراپرده این جایگاه مقدس و مبارك رخ نمود، از وجود مطهر و منوّر فاطمی نیز، دیگر ائمه اطهار علیهم السلام جلوه گر شدند و به یُمن تلألؤ زهره رحیمی اش، سایر کواکب فروزنده ولایت و هدایت طالع گشتند. اما حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به بیان امام همچون «مشعر» می باشد.

در توضیح مصراع دوم بیت مذکور، ارائه مقدمه ای کوتاه ضروری است و آن اینکه یکی از اعمال سیزده گانه حج تمتع، وقوف در مشعر الحرام است. حجّاج پس از مراسم توحیدی عرفات، در اوّل مغرب روز نهم ذی الحجّه به سوی صحرای مشعر کوچ می کنند و پس از طیّ یك فرسخ، به بیابان مشعر می رسند. در مشعر، پس از استراحت به اقامه نماز مغرب و عشا می پردازند و شب را تا لحظات آغازین طلوع آفتاب روز دهم در آنجا می مانند. این نشست شبانه را«وقوف در مشعر» می نامند. در این شب است که حجاج برای روز بعد که روز رمی جمره عقبه در «منی» است، به جمع سنگریزه می پردازند و هنگام طلوع آفتاب به سوی منی رهسپار می شوند تا در آنجا به رمی جمره عقبه و مراسم قربانی پرداخته ، پس از حلق و یا تقصیر به انجام طواف کعبه و سایر

اعمال حج مبادرت ورزند.(۱)

در شرح و تحلیل عرفانی این فراز از قصیده امام راحل باید اظهار داشت که رهرو صراط توحید باید در صحرای مشعر با شعور و عرفانی برخاسته از وادی عرفات و دعای پر رمز و راز عرفه، زبان قلبش را به لطایف ذکر الهی مترنم گرداند: «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ»؛(۲) «هر گاه از عرفات بازگشتید، پس خداوند را در مشعر یاد کنید».

در حقیقت، ذکری انسان ساز است که بر مبنای معرفت به حق و بر پایه عرفان استوار باشد. عبارت لطیفی که در این آیه شریفه رازگشای حقایق گردیده، آن است که از وقوف در مشعر به «ذِكْرُ الله» تعبیر شده است؛ یعنی ذکر واقعی در صورتی در ضمیر آدمی تحقق می یابد که انسان در مسیر سلوک الی الله، در پرتو شعور و معرفت، با سلاح مجاهده و تزکیه، به جنگ با وساوس شیطانی نفس اماره قیام نماید(۳) تا به موجب خلوص نیت، عاشقانه رهسپار مسلخ فنا گردد و به بیان نبوی «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛(۴) بمیرید پیش از آنکه بمیرید» با قربانی نفس اماره به دستان ربّانی حق به حیات طیبه رحمانی نایل شود و خالص و پاکیزه از هر شرک و شکی، شایسته طواف کعبه جمال رحیمی شود.

۱- ۱. «رساله نوین» ترجمه و توضیح عبد الکریم بی آزار شیرازی، صص ۱۵۹_۱۵۴.

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۸.

۳- ۳. «بحار الانوار» ج ۱۷، ص ۴۴، قال رسول الله (ص): «ما من انْسان الّا وَ معَه شَيْطانٌ؛ هیچ انسانی وجود ندارد، مگر اینکه همراه او شیطانی است».

۴- ۴. همان، ج ۶۹ ، ص ۵۹.

از این رو، فاطمه معصومه علیهاالسلام در بیان بنان امام راحل، مشعر ملک کبریایی و دیار عظمت و بزرگی است و فقط کسی به کعبه جمال فاطمی شرافت حضور می یابد که پیش تر در مشعر کبریایی معصومه علیهاالسلام به مجاهدت با نفس قیام نموده و هستی خویشتن را در طریق وصول به قبله آمال عاشقان قربانی کرده باشد تا در محرم سرای پاک کریمه اهل بیت علیهم السلام به حقیقت ذکر الله دست یابد و به زیور شعور و بصیرت آراسته گردد.

ولای حضرت معصومه راحت جان است به چشم مردم آگاه روح ایمان است

به خاک پاک تو ای بنت موسی جعفر که توتیای ضیابخش اهل عرفان است(۱)

۵. مرآت تمام نمای الهی

(۳۱) «لَمْ یَلِد»م بسته لب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر

ترجمه:

(۳۱) این فراز از کلام الهی در قرآن مجید که فرمود: «لَمْ یَلِدْ»؛ [او خدایی است که [چیزی را نزاییده است» لبان مرا مهر زده و گرنه می گفتم: این دو نور قدس الهی، دختران خدایند که در عالم ظاهر پدید آمده اند.

شرح و تحلیل:

عبارت «لَمْ یَلِد» در مصرع نخست این بیت، تلمیحی است به آیه

ص: ۷۶

۱- ۱. «فروغی از کوثر» ص ۹۴ (شعر از معجزه).

مبارکه: «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ»؛(۱) «نه زاییـده است و نه زاییده شده»؛ یعنی الله تعالی خالق موجودات است، ولی زاینده آنها نیست؛ واجب الوجودی است که ازلی و ابـدی بالـذات است و از چیزی زاییده نشده است. بنابراین، نمی توان این دو وجود مقدس را ولیـده خـدا نامیـد و دختران او نـام نهـاد؛ بلکه این دو جلوه مبارک، خلق حسـنای الهی یا تجلّی تامّ ربوبی می باشـند. اما آنچه موجب شده که حضـرت امام از چنین تعبیری استفاده نماید، آن است که این دو نور قدسی، جلوه تام و تمام جمال مطلق اند و همان طور که یک فرزنـد خصایص ظاهری و ویژگیهای باطنی والـدین خود را به ارث می برد، این دو وجود لطیف و شـریف نیز اخلاق الهی و اوصاف کمالی و جمالی حق را به تمامه دارا هستند و مرآت تمام نمای ربوبی اند.

مظهر حقّ اند خانواده عصمت جلوه ربّ اند دودمان مطهر

بسته لبم لم یلد وگرنه بگویم دخت خدای است بنت موسی جعفر(۲)

۶. طریقت مستقیم الهی

(۳۲) آن یک کوْن و مکانش بسته به مَقْنَع وین یک ملک جهانش بسته به مِعْجَر

ص: ۷۷

۱- ۱. سوره توحید: ۱۱۲، آیه ۳.

۲- ۲. «گنجینه دانشمندان» ج ۱، ص ۲۴ (قصیده فاطمه ثانی از آیه الله ثقفی تهرانی) .

ترجمه:

(۳۲) وجود و مکـانت حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام در مقنعه اش پیچـده شـده و ملـک وجود حضـرت معصومه علیهاالسـلام به روسری اش بسته شده است.

شرح و تحلیل:

به پـارچه ای که زنان سـر خود را با آن می پوشاننـد، مقنعه یا «مَقْنَع» می گوینـد که از پیش رو گشاده و باز است. و «معْجَر» به روسری زنان گویند که آن را روی سرشان می اندازند.

حقیقت و منزلت وجودی فاطمه زهرا علیهاالسلام در ورای ضیای خورشید رسالت محمدی (مقنع)، و عظمت و منقبت وجودی معصومه علیهاالسـلام در ورای نور مهتـاب ولایت علوی (معجر) نهفته است. و تنها از رهگـذر شـریعت ناب محمـدی و معرفت گهرتـاب علوی است که می توان به وجود لطیف و مکـانت شـریف زهرای مرضـیه علیهاالسـلام ، و جایگـاه والا و عالم معنای معصـومه اهـل بیـت علیهـم السـلام واصـل شـد. نکتـه دیگر اینکه مقنـع و معجر هر دو پوشاننـده مـو هسـتند، ولی چهره را نمی پوشانند. پس این دو تندیس کمال و جمال، طریقت مستقیم الهی را که به تصـریح احادیث، از شمشـیر برّنده تر، از مو باریک تر و از شب تاریک تر است، در لیله القدر وجودشان نهفته دارند و به حقیقت، صراط حمید وصول به سرچشمه حیات و تمثال لطیف و منوّر حقّ انـد و زلف مشـکین طریقت را جز برای راغبـان و ارادتمنـدان صـدیق خویش نمی گشاینـد؛ چنان که فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: «اَنَا مَسْلَکُ نَجاهِ الرّاغِبینَ؛(۱) من طریق نجات

ص: ۷۸

۱– ۱. «الفضائل» ص ۸۰ .

رغبت کنندگان هستم» ؛ همان طریقت و مسلکی که امام عارفان و شاهدان، و سرور آزادگان و شهیدان، حسین بن علی علیه السلام ، آن را در دعای خویش در صحرای عرفات از پیشگاه قدس رحمانی می طلبید: « إلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ أهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُکْ بی مَسْلَکَ أهْلِ الْجَذْب؛(۱) بارالها! مرا به حقایق مقربان بیارای و به صراط مجذوبان و مشتاقان رهسپار ساز».

۷. حجاب عصمت و نقاب عفّت

(۳۳) چادر آن یک حجاب عصمت ایزد مِعْجَر این یک نقاب عفّتِ داور

ترجمه:

(۳۳) چادر حضرت زهرا علیهاالسلام حجاب عصمت خداوندی است؛ یعنی عصمت الهی در زیر پوشش فاطمه علیهاالسلام نهفته است و روسری حضرت معصومه علیهاالسلام روبند عفاف و پاکی ربوبی است و در حقیقت چهره عفیف و نورانی حق ورای این وجود لطیف و روحانی پنهان گشته است.

شرح و تحلیل:

«چ_ادر» به پ_ارچ_ه ای گوین_د که تم_ام ب_دن زن به ج_ز ص_ورت را می پ_وش_ان_د و مراد از «مِ_عْجر» روس_ری است که س_ر و گردن زن را می پ_____وش_ان____د و زیر چ_ادر قرار می گی_رد(۲). در ای_ن بی_ت، ام_ام راح_ل حض_رت معص_ومه علیهاالسلام ، این سلاله پاک فاطمه اطهر علیهاالسلام را در پس حجاب

ص: ۷۹

۱- ۱. «مفاتیح الجنان» دعای عرفه امام حسین(ع)، ص ۴۹۷.

۲- ۲. «لغت نامه دهخدا».

فاطمی مستور می داند و اظهار می دارد که عصمت الهی در زیر پوشش فاطمی نهفته است و در واقع، انوار عصمت ایزدی از ورای حجاب فاطمه علیهاالسلام این حجت باهره حق، بر وجود قدسی ائمّه اطهار علیهم السلام تابیده است. در حالی که وجه لطیف و عفیف حق در زیر نقاب حضرت معصومه علیهاالسلام مکنون می باشد.

«عصمت» به معنای ملکه اجتناب از گناه و لغزش است و «عفت» به مفهوم پاکدامنی و پارسایی است(۱) و در واقع، نتیجه و رهاورد عصمت، عفت می باشد. اگر عصمت الهی را به پیکر یک انسان تشبیه کنیم، صورت این تندیس پاکی، عفت الهی است و اوج زیبایی و جوهره عصمت ربوبی در این سیمای دلربا خلاصه می شود. بنابراین، تنها کسی از حقیقت عفت بهره مند می شود که در پوشش عصمت فاطمی قرار گیرد و صرفا کسی مَحرم حرم اهل بیت، وجود قدسی فاطمه معصومه علیهاالسلام ، خواهد بود که به یمن برخورداری از فروغ عصمت ایزدی، سلمان وار به عفاف و پاکی باطن نایل آید و از رهگذر «فَمَنْ تَبِعَنِی فَهُوَ مِنِّی»(۲) به منقبت «سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْت»(۳) واصل گردد و این گونه، به برکت ردای عصمت ربوبی از هر گونه لغزشی مصونیّت می یابد و نقاب از وجه جمیل حق به کنار رفته، چشمان تیزبین بصیرتش در جنّت لقا شاهد وجه منوّر و مطهر پروردگار خویش می گردد: «فَکَشَفْنا

۱- ۱. «فرهنگ عمید» ذیل واژه عفت.

۲- ۲. سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۳۶: «پس کسی که از من تبعیت کند، از من است».

۳- ۳. «متشابه القرآن» ج ۱، ص ۲۱۷.

عَنْکَ غِطآءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ»؛(۱) «پس پرده ات را از تو برگرفتیم و امروز دیدگانت بینا شده است».

معصومه تو از موهبت دولت مهری هم نایره نور قمر حور سپهری

چون شد نظرم پاک بر این عصمت افلاک یا رب بده از جنّت معصومه تو فهری(۲)

۸. مسند نشین سریر حقیقت

(۳۴) آن یک بر ملک لایزالی تارُک وین یک بر عرش کبریایی اَفسر

ترجمه:

(۳۴) حضرت فاطمه علیهاالسلام بر بلندای دیار جاودانگی و ابدیّت قرار گرفته و حضرت معصومه علیهاالسلام بر سریر عظمت و بزرگی حق، همچون تاج پادشاهی است.

شرح و تحلیل:

در سرای ظاهر، «آب» مظهر حیات و زندگی است و پایندگی و بالندگی موجودات به وجود «آب» وابسته است. در عالم باطن و سرای حقیقت نیز وجود کوثری فاطمه زهرا علیهاالسلام نمود تامّی از جاودانگی حق و آب حیات در ظلمات ذات است؛ چشمه سار زلالی که نسیم حیات و

۱- ۱. سوره ق: ۵۰، آیه ۲۲.

۲- ۲. شعر از نویسنده، با نام «عصمت افلاک».

روح پایندگی را در ضمیر عارفان مقام و منزلت فاطمه علیهاالسلام نثار نموده است. بنابراین، فاطمه زهرا علیهاالسلام پادشاه خلود و پایندگی است و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بر سریر عظمت و شرافت همچون تاج زرّین پادشاهی است. آن یک در زیر ساق عرش، کوثر همیشه جاری و روح حیات آفرین وجود است و این یک بر عرش کبریایی نغمه سروری و سیادت بر هستی را سر می دهد.

حقیقت عرش به بیان نبوی «قَلْبُ الْمُـؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمنِ»،(۱) قلب مؤمن سلیم و کاملی است که بر زمزم حیات فاطمه اطهر علیهاالسلام استقرار یافته و به یمن وجود لطیف و شریف فاطمه ثانی علیهاالسلام به تاج زیبنده مجد و کرامت مزین گشته است و این گونه، قلب مطهر ارادتمندان آستان ولایی با کوثر بهشتی فاطمه علیهاالسلام زنده شده و در پرتو شأن و شکوه کریمه اهل بیت علیهم السلام به سلطنت و عظمت بار یافته است؛ چه اینکه آن، پادشاه ملک لایزالی حقّ است و این، تاج زیبنده سیادت و عزّت است که زینت بخش قلوب مؤمنان می باشد.

۹. پرتو جمال و سایه جلال

(۳۵) تابشی از لطف آن، بهشت مُخَلّد سایه ای از قهر این جحیم مُقعَّر

(۳۶) قطره ای از جودِ آن، بِحار سَماوی رشحه ای از فیض این، ذخایر اغیر

ص: ۸۲

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۵۵، ص ۳۹، ب ۴.

ترجمه:

(۳۵) پرتوی از انوار لطف و عنایت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، خود بهشت جاودان است و سایه ای از قهر و غضب فاطمه معصومه علیهاالسلام ، خود دوزخ ژرف الهی است.

(۳۶) قطره ای از جود و بخشش فاطمه اطهر علیهاالسلام ، خود دریاهای آسمانی است و قطره تراوش نموده از فیض و تفضل فاطمه معصومه علیهاالسلام ، گنجینه های انباشته برای دیگران می باشد.

شرح و تحلیل:

امام خمینی _ قدس سره _ در تعلیقات خود بر شرح فصوص قیصری می نگارد: «فَالْجَمالُ ظُهُورُ الْجَمالِ وَالجَلالُ باطِنٌ فِیه وَبِالْعَکْس. فَالنّارُ صُورَهُ الْغَضَبِ الإلِهِی وَباطِنُها الرَّحْمَهُ لِأَنَّها خُلِقَتْ لِاَجْلِ تَخْلیصِ الْعِبادِ عَنْ لَوازِمِ أَعْمالِهِم؛(۱) جمال، در ظاهرْ جمال است و جلال در باطن آن است و همین طور برعکس (جلال، در ظاهرْ جلال است و جمال در باطن آن نهفته است). پس آتش دوزخ صورت خشم الهی است و باطن آن، رحمت است؛ زیرا جهنم به منظور خالص کردن بندگان از نتیجه کردارشان آفریده شده است».

بنابراین، در اعتقاد عرفانی امام که خاستگاه آن آیات نورانی و روایات اسلامی می باشد، بهشت، صورت جمال و رحمت الهی است و جهنم، صورت جلال و غضب الهی است؛ به بیان دیگر، همه انسانها بر حسب مراتبشان به سوی خداوند بازگشت می کنند؛ یکی به سبب

۱- ۱. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» ص ۲۰.

اعمال صالح به جلوه جمالی خداوند، یعنی بهشت نایل می شود و دیگری به موجب رفتار زشت و ناپسند خویش به جلوه جلالی حق، یعنی دوزخ می رسد تا در شراره های غضب الهی از ظلمت گناهان خویش پیراسته گردد و طلای فطرتش از هرگونه ناخالصی مبرا شود و در نهایت، شایستگی بهره مندی از رحمت ربوبی و تجلّیات جمالی را داشته باشد:

«خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده، نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده، انبیا و اولیا فرستاده تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند و دچار عذاب الیم جهنم نگردند و اگر این پیش گیریها مایه تنبه و تهذیب انسان نگردید... خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند، همانند طلایی که باید در آتش، خالص و پاک گردد».(۱)

ازاین رو، پرتوی از ستاره درخشنده فاطمه زهرا علیهاالسلام و قطره ای از جود و بخشش آن حضرت، خودْ دریاهای بی کران آسمانی است که نعمات روح پرور و ثمرات کمال بخش معنوی را در پی دارد؛ دریایی که امواج جمالش از جمال جمیل بی نهایت حق برآمده و هر دم بر ساحل قلوب عاشقان و عارفان آستانش روان است و به عنوان فرشته نجات راغبان، آنان را به جنت عدن لقا و جزیره خضرای جمال رحیمی فرامی خواند(۲) و در حقیقت، زهرای مرضیه علیهاالسلام جلوه متکامل فردوس

ص: ۸۴

۱- ۱. «مبارزه با نفس یا جهاد اکبر» ص ۴۱_۴۰.

۲- ۲. «پرواز در ملکوت» جزء دوم، ص ۲۲: «نسبت جنت عدن و جنت المأوی، مثل ساحل دریاست با ناف دریا؛ هر چه موج به ساحل می رسد، از ناف دریا است. گویی جنه المأوی موج ساحلی جنت عدن است که باید به زورق و کشتی نشست و خود را به ناف دریا رسانید. این عالم جمال که حاشیه بهشت است به این سو، ما را به جنت المأوی می رساند و جمال صافی جنت المأوی مجدّدا ما را به جنت عدن می برد؛ چون جمال این از لبریزی جمال آن است؛ موج به ساحل می آید و برمی گردد و در ناف دریا قرار می گیرد. موج جمال هم مستقر و قرارگاهی دارد و همان موج او دل ما را به همراه خود می برد ... تا به تفریحگاههای عالی تری که در جنت بالاتری است، سری بکشند. آنجا، جنّت فردوس است».

اعلاست که صالحان و مؤمنان را همواره از لطف و رحمت بهشتی خویش بهره مند می سازد و باران کرامت و عنایتش را پیوسته بر جانهای تشنه حقیقت و معنویت فرومی ریزد.

اما جحیم اسفل و آتش دوزخ، سایه ای از قهر و غضب فاطمه معصومه علیهاالسلام است و به واقع، شعله های قهاریت و خشم الهی است که تطهیر بندگان از لغزشها و پاکی آنان از زنگار کثرات را به دنبال دارد. از این رو، تنها آن که در آتش جلالیّت حضرت معصومه علیهاالسلام تطهیر یافته، شایستگی حضور در فردوس اعلای فاطمی را می یابد و آن که قطره ای از چشمه سار فیض فاطمه ثانی علیهاالسلام چشیده و قبسی از جلالت و کبریایی او برگرفته است، به معدن عظمت الهی دست یافته، سرشار از قداست و طهارت به بحر زلال و گوارای جمال فاطمی نایل می شود و این گونه، پس از طهارت و پاکی در «حرم اهل بیت علیهم السلام » است که برخوردار از رحمت باطنی و سرمست از فروغ وجه جمیل فاطمی می گردد.

ص: ۸۵

هم نافه ولایی هم ناقه سمایی معصوم اهل بیتی هم اسوه کمالی

در گلشن معانی ریحان عارفانی مهتاب عاشقانی هم طرّه جمالی

دلها ز عشق رویت خوانده حدیث کویت هم لیلی ولایت هم شهره جلالی(۱)

۱- ۱. شعر از نویسنده، با نام «معصوم اهل بیت».

مشکات چهارم کریمه اهل بیت علیهم السلام و مکانت معنوی قم

اشاره

از ابیات سی و هفتم به بعد، حضرت امام اشعار خود را به بیان آثار شگرف حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بر شهر مقدس قم و جایگاه معنوی این سرزمین مبارک اختصاص داده و با عباراتی نغز و دلنشین به ترسیم حقایقی چند در شأن و منزلت این بلده طیبه پرداخته و مکانت روحانی و جهانی این دیار علم و معنویت را به خوبی تبیین کرده است. در ادامه سخن، به شرح و تحلیل این خصایص و فضایل روح پرور می پردازیم و حریم دل را با عطر بهشتی حرم اهل بیت علیهم السلام طراوت می بخشیم و گلهایی جان فزا و دل ربا از گلشن معارف و اسرار حضرت روح الله ـ قدس سره ـ برمی چینیم.

۱. روشنایی بخش قم

(۳۷) آن یک خاک مدینه کرده مزیّن صفحه قم را نموده این یک منوّر

ص: ۸۷

ترجمه:

(۳۷) وجود ذی جود فاطمه زهرا علیهاالسلام زینت بخش خاک مدینه گشته و وجود منوّر فاطمه معصومه علیهاالسلام در سرزمین قم، باعث شده تا این شهر روشن تر و تابناک تر جلوه نماید.

شرح و تحلیل:

«مدینه» که به یمن وجود الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قداست یافته، به برکت بارش کوثر فاطمی بر این شهر، به طراوت و سرسبزی بهشتی مزین شده و در حقیقت، خاک پاک مدینه النبی به سبب چشمه سار زلال فاطمه اطهر علیهاالسلام سجدگاه افلاکیان و زینت محفل کروبیان گردیده است.

اما شهر قم که از دیرهنگام محور قیام و جهاد بر ضدّ ظالمان و ستم پیشگان زمانه بوده است، به میمنت دختری از تبار زهرا علیهاالسلام بیش از پیش مایه عظمت و بزرگی این سرزمین مقدس شده و صفحه سپید قم به موجب فروغ شکوه و عزّت کریمه اهل بیت علیهم السلام تابناک تر گشته و کلمه حسنای معصومی مایه درخشندگی هر چه بیشتر و نورانیت و سیادت روزافزون این شهر را فراهم آورده و به مبارکی حضور فرخنده و روحانی این سلاله پاک آل رسول و مروارید رخشان صدف بتول، از گزند ظلمات و آشوب کثرات آخرالزّمان امان یافته است: «وَاِنَّ الْبَلایا مَدْفُوعَهٌ عَنْ قُم وَأَهْلِهِ وَسَيَأْتِی زَمانٌ تَكُونُ بَلْدَهُ قُم وَأَهْلُها حُجَّهً عَلَی الْخَلائِق ... ؛(۱) به درستی که بلاها از شهر قم و اهلش دفع می شود و به زودی زمانی

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۵۷، ص ۲۱۲.

می رسد که قم و اهل آن، حجّت بر خلایق می گردند».

حضرت معصومه علیهاالسلام تنها به مدت ۱۷ روز در شهر قم به سر برد(۱) و در طیّ این ایام کوتاه نیز پیوسته در محراب عشق و عبادت که به «بیت النّور» معروف گردید،(۲) پروانه وار مشغول حمد و ثنای پروردگار خویش و بندگی خالصانه در پیشگاه رحمانی بود. و این چنین، از رهگذر عبودیت عاشقانه و عارفانه به ربوبیّت حقیقی نایل گشت(۳) و به عنوان «حرم اهل بیت علیهم السلام » انوار ربوبی را در فضای قم پرتوافشان ساخت و اهل قم را برخوردار از نور قدس فاطمی نمود.امام صادق علیه السلام سالها قبل از تولد فاطمه معصومه علیهاالسلام فرمود: «به راستی برای خداوند حرمی است و آن، مکه است و برای رسول خدا حرمی است و آن، مدینه می باشد و برای امیر مؤمنان حرمی است و آن، کوفه است و برای ما نیز حرمی می باشد و آن، شهر قم است. در آینده ای نزدیک، زنی از فرزندان من به نام فاطمه در آنجا دفن می شود».(۴)

۲. منزلت بهشتی

(۳۸) خاک قم این کرده از شرافتِ جنّت آب مدینه نموده آن یک کوثر

ص: ۸۹

۱- ۱. «فروغی از کوثر» ص ۳۳.

۲- ۲. همان، ص ۴۰.

۳- ۳. «مصباح الشریعه» ص ۷، قال الصادق علیه السلام : «اَلْعُبُودِیَّهُ جَوْهَرٌ کُنْهُهَا الرُّبُوبِیَّه».

۴- ۴. «مستدرک الوسائل» ج ۱۰، ص ۳۶۸. راوی حدیث مزبور در ادامه می افزاید: «زمانی امام صادق علیه السلام این سخنان را فرمود که هنوز امام کاظم علیه السلام به دنیا نیامده بود».

ترجمه:

(۳۸) به یمن وجود حضرت معصومه علیهاالسلام در شهر قم، خاک این سرزمین مرتبت و قداست بهشت را یافته است و آب مدینه به برکت وجود فاطمه زهرا علیهاالسلام بسان کوثر بهشتی گردیده است.

شرح و تحلیل:

در احادیث گهربار اسلامی آمده است که امام رضا علیه السلام در مدح اهل قم فرموده: «اِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمانِیَهَ أَبْوابٍ وَلِاَهْلِ قُم واحِدٌ مِنْها فَطُوبی لَهُمْ، ثُمَّ طُوبی لَهُمْ، ثُمَّ طُوبی لَهُم؛(۱) بهشت را هشت در است و یکی از آن درها از آنِ اهل قم است. پس خوشا به حالشان، پس خوشا به حالشان، پس خوشا به حالشان». بدیهی است که این باب، جز وجود بهشتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نیست و حضرتش جنّت خوشبوی ولایت و روحانیت و گلشن خضرای ایمان و طهارت است که خاک پاک قم به میمنت آن وجود باشرافت و عظمت، منقبت بهشتی یافته و حرم امن این تندیس طراوت و سرسبزی، سرزمین قم را جلاـ و صفایی دیگر بخشیده است؛ همان گونه که حضور پرخیر و برکت فاطمه اطهر علیهاالسلام ، آب شهر مدینه را چون کوثر مصفا نموده است.

در یک نگرش عرفانی به این بیت، می توان ابراز داشت همچنان که حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام کوثر علم و معرفت و چشمه سار همیشه جوشان و جاری در وجود بهشتی پیامبر است و مدینه العلمِ نبوی با کوثر عشق و معرفت فاطمی سامان یافته، خاک مقدس قم نیز به یمن

ص: ۹۰

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۵؛ «سفینه البحار» ج ۲، ص ۴۴۵.

کوثر فـاطمه ثانی علیهاالسـلام به گلزار بهشت مبـدل شـده و حضـرتش شـمیم روح فزای جمال فاطمی خویش را در فضای قم پراکنده ساخته و این خاک خشـکیده و شوره زار را به گلشن علم و بصیرت، و سرزمین ظهور رادمردان وادی توحید، و عرصه قیام مؤمنان اهل تجرید، چونان خمینی کبیر ــ قدّس سرّه ــ رفعت بخشـیده و مستضـعفان و آزادگان عالم را سـرمست از عطر ذکر و نام شیرین خود نموده است. امام کاظم علیه السلام در اشاره به این معنا می فرماید:

«رَجُـلٌ مِنْ أَهْـلِ قُم یَـدْعُو النّـاسَ اِلَی الْحَقِّ یَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبُرِ الْحَدِیـدِ، لاـ تَزِلُّهُمُ الرِّیـاحُ الْعَواصِفُ وَلاـ یَمُلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلا یَجْبُنُونَ وَعَلَی اللهِ یَتَوَکَّلُونَ وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِین؛(۱) مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق دعوت می کنـد. گروهی با او همراه می شوند که همانند پاره های آهن هسـتند. تندبادهای حوادث آنان را نمی لغزاند و از جنگ خسـته نمی شوند و نمی ترسـند و بر خدا توکل می کنند، و عاقبت نیک برای تقواپیشگان خواهد بود».

یادکرد این نکته جالب توجه است که در حـدیث مذکور، از امام خمینی ــ قدس سـره ــ که در شـمار کامل ترین و بارزترین مصداق این روایت محسوب می شود، به عنوان «مردی از اهل قم» یاد شده است ؛ در حالی که ایشان متولد شـهر خمین هستند و تنها سالیانی چنـد در شـهر مقـدس قم جهت تحصـیل علم و معنویت به سر برده اند. این مطلب گویای این حقیقت است که «اهل قم» در واقع، کسی نیست که صرفا در شهر قم متولد شده باشد و یا بیشتر عمر خویش را در این سرزمین

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۶.

مقدس گذرانده باشد؛ بلکه اهل راستین قم کسی است که شیعه حقیقی ائمّـه معصومین علیهم السلام است و فراخور استعداد خویش به لیله القدر فاطمی شناخت پیدا کرده و به نور عشق و ارادت خالصانه و زیارت عارفانه کریمه اهل بیت علیهم السلام آراسته است؛ چنان که آن امام عارفان و عاشقان، خمینی عزیز ـ روحی له الفداء ـ نیز این چنین بود؛ همو که رهبر معظم و فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه ای، در منقبتش فرمود: «او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود».(۱)

آنچه مدعای فوق را از نظر نقلی به اثبات می رساند، روایتی است که حسن بن محمد بن حسن قمی آن را در «تاریخ قم»(۲) نقل کرده است که گروهی از مردم «ری» به زیارت امام صادق علیه السلام شتافتند و هنگامی که به محضر آن امام همام علیه السلام شرفیاب شدند، گفتند که ما اهل «ری» هستیم. حضرت فرمود: «مَرْحَبا بِإِخْوانِنا مِنْ أَهْلِ قُم؛ آفرین بر برادران ما که از اهل قم اند». پس آنها عرض کردند که ما اهل «ری» می باشیم و امام علیه السلام دوباره همان سخن را فرمود.آنان چندبار دیگر تأکید کردند که از اهل ری هستیم، اما آن حضرت همواره همان پاسخ نخست را تکرار می فرمود.(۳)

بنابراین، آن که به راستی، شیعه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و در «حرم اهل بیت علیهم السلام » دل و جان خویش را با فروغ جمال و کمال

۱- ۱. «امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری» ص ۱۷.

۲- ۲. «تاریخ قم» ص ۲۱۴.

۳- ۳. «بحار الانوار» ج ۵۷، ص ۲۱۶، ب ۳۶، ح ۴۱؛ «بحار الانوار» ج ۹۹، ص ۲۶۷، ب ۱، ح ۵؛ «مستدرک الوسائل» ج ۱، ص ۳۶۸، ب ۷۴، ح ۱۲۱۹۶.

کریمه اهل بیت علیهم السلام روشنایی بخشیده و حقیقت شب قدر را به یمن معرفت به منزلت باطنی و حقایق معنوی فاطمه ثانی علیهاالسلام دریافته، در حریم بهشتی ولایت قدم نهاده و در شمار «اهل قم» مشمول رحمت و عنایات خاصّ الهی گردیده و به زیور دیانت و معرفت دینی آراسته و به نور عبادت اهل الله و منقبت اهل ولا نایل گشته است: «سَلامُ اللهِ عَلی أَهْلِ قُم وَرَحْمَهُ اللهِ عَلی أَهْلِ قُم... هُمْ أَهْلُ الدِّینِ وَالْوِلایَهِ وَحُسْنِ الْعِبادَهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ؛(۱) سلام خدا بر اهل قم و رحمت خداوند بر اهل قم! ... ایشان اهل دین و [دوستدار و پیرو [ولایت و اهل عبادتهای شایسته اند. درود خداوند و رحمت و برکات او بر آنان باد».

۳. رَشک برین

(۳۹) عرصه قم غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش یساولی است برابر

ترجمه:

(۳۹) سرزمین قم مایه حسادت و رَشک بهشت برین گردیده است؛ بلکه باید گفت سرزمین بهشتی قم، همچون فردوس برین که سرآمد همه جنّات است، جلودار جنان الهی و صف آرای تمامی سرزمینهاست.

شرح و تحلیل:

طبق روایات مأثور از حضرات معصومین علیهم السلام بهشت الهی هشت

۱- ۱. «سفینه البحار» ج ۲، ص ۴۴۶؛ «تاریخ قم» ص ۷؛ «حضرت معصومه و شهر قم» ص ۳۵، عَن أمیر المؤمنین(ع).

باب دارد که بالاترین آنها «فردوس برین» است. حضرت امام به جهت قداست و شرافتی که این دیار آسمانی به میمنت وجود معصومه اهل بیت علیهم السلام یافته است، آن را مایه رَشک و حسادت بهشت برین معرفی نموده است؛ چه اینکه به برکت حضور معنوی و طلعت روحانی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بزرگانی شریف و فرهیختگانی صاحبدل در این شهر مقدس تربیت یافته اند و از دستان لطیف بهشتی اش، دلدادگان و عارفان راستین، باده توحید و تجرید برگرفته اند و پروانه وار به گرد شمع جمالش به طواف برخاسته اند و از کوثر حیات و معرفتش مستانه نوشیده اند؛ رادمردانی که بهشت عدن الهی و فردوس برین رحمانی به وجود رحیمی شان رَشک می برد و عاشقانه مشتاق وصال وجود خوشبوتر از بهشت و عظیم تر از عرش و وسیع تر از کرسی و زیباتر از ملکوتِ آن سلمان صفتان صراط مستقیم می باشد. خداوند متعال فرموده:

«مرا گنجینه ای است عظیم تر از عرش، و وسیع تر از کرسی، و خوشبوتر از بهشت، و زیباتر از ملکوت. زمینش معرفت است و آسمانش ایمان، خورشیدش شوق است و مهتابش محبت و عشق، ستارگانش خواطر و افکار است و ابرش عقل، و بارانش رحمت، و میوه هایش اطاعت و بندگی... آگاه باش که این گنجینه، قلب است».(۱) قلب تزکیه شده چنین انسانهای کاملی عرش خدای رحمان است و جایگاه حضورشان قداست و شرافتی بس رفیع دارد.

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۷۰، ص ۵۹، ح ۳۷، حدیث قدسی خطاب به حضرت داود (ع).

آن را که زمین آسمانش جا نیست بر عرش برین و کرسی اش مأوا نیست

اندر دل عاشقش بگنجد ای دوست ایمان است این و غیر از این معنا نیست(۱)

گفتنی است همچنان که اهل قم در بیان اهل بیت علیهم السلام اختصاص به مردمان شریف قم ندارد، شهر مقدس قم نیز در واقع، هر سرزمینی است که شیطان نفس به امر نبوی از آن وادی هجرت نموده و در پرتو بارش باران فضل و عنایت فاطمه ثانی علیهاالسلام از نسیم جنّت نعیم مقربین طراوتی دل پذیر یافته است و هر آن که اهل قیام و مجاهدت در راه خداست و در عرصه ظاهر و باطن به مبارزه با جهل و ستم، و ظلمت غفلت و نخوت برخاسته، در شمار «اهل قم» می باشد. از این رو، قم پهنایی دارد به وسعت دلها، و هر جایی که پاکان و صاحبدلان، و آزادگان و مستضعفان باشند، آنجا سرزمین بهشتی قم است و آستان کریمانه معصومه اهل بیت علیهم السلام نه تنها محدوده جغرافیایی قم، که گستره حضور شیفتگان ولایت، و عارفان و شیعیان صدیق معناست.

۴. افتخار آفرینش

(۴۰) زیبد اگر خاک قم به «عرش» کند فخر شاید گر «لوح» را بیابد همسر

ص: ۹۵

۱- ۱. «دیوان امام» ص ۱۹۹، رباعی ایمان.

ترجمه:

(۴۰) چنانچه خاک قم به عرش الهی فخر بفروشد و بدان مباهات کند، رواست. و این شایستگی تا آنجاست که سرزمین قم قدر و منزلت «لوح» الهی را یافته است.

شرح و تحلیل:

آری، بهشت برین به وجود مقدادسیرتان و سلمان صفتان کوی ولا رَشک می برد و خاک پاک قدم اهل راستین قم را توتیای دیده می سازد؛ تربت مقدسی که افتخار آفرینش است و به عرش الهی مباهات می کند؛ زیرا حقیقت عرش که به دلالت روایی «اَلْعَرْشُ ... اِسْمُ عِلْمٍ وَقُدْرَتٍ»(۱) نور علم و قدرت الهی است، بر لوح قلب اهل قم رخ نموده و سرایر علم لدنی و سطوت رحمانی در قلب سلیمشان تجلّی یافته است و چشمه های علم و اندیشه و انهار بهشتی: فقه و فلسفه و اخلاق و عرفان بر بستر عقل و دل محبان و رهروان رسالت و ولایت جاری گشته و خلایق را بهره مند از ضیای شریعت و نور معرفت ساخته است. امام صادق علیه السلام در منقبت سرزمین مقدس قم، این پایگاه جهانی علم و دین، فرمود: «فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ اِلى سائِرِ البِلادِ فِى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ... فِيُتِمُّ حُجَّةُ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتّى لا يَبْقى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ؛(۲) پس علم در شهر قم آشکار می گردد و از آنجا به سوی دیگر سرزمینها در مشرق و مغرب عالم سرازیر می گردد... پس حجت بر خلق تمام می شود، به طوری

۱- ۱. «اصول کافی» ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۲، عن ابو الحسن (ع).

۲- ۲. «بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۳؛ «سفینه البحار» ج ۲، ص ۴۴۵.

که کسی که دین و دانش به او نرسیده باشد، باقی نمی ماند».

«ل_وح» صحیفه نفس است که محل ارتسام صور اشیا است و همان گونه که به وسیله قلم مادی در لوح حسّی، نقوش عینی ترسیم می شود، به موجب عقل اوّل که قلم اعلاست، صور اشیا به شکل کلی، در نفوس ناطقه کلیه که قلب عالم اند، نقش می بندد و چون صور آن از هر گونه تغییر و تبدیل محفوظ و مصون است، آن را «لوح محفوظ» می گویند.(۱)

شهر قم، سرزمین قداست یافته از وجود مقدس حرم اهل بیت علیهم السلام ، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است که بهشت برین بدان رَشک می برد و به یمن جوشش چشمه سار علم و حکمت فاطمی در آن، به عرش ربوبی فخر می کند و بسان لوح محفوظ الهی لطایف و حقایق علم و بصیرت را بر صحیفه پاکش عیان ساخته و جای جای آن جلوه گر اندیشمندان سترگ دین و عالمان ربانی و تجلّی گاه حقیقت جویان بزم طهارت و دانایی است که با قلم اعلای ولایی بر لوح نفوس مستعد و تشنه معرفت، نقش حقایق رحمانی می زنند؛ جلوه های مبارکی که یاد و نامشان و کلام و راهشان جاودانه می ماند و نقش ماندگارشان نمایانگر سیرت جمیل فاطمی و آثار گهربارشان فیضان برخاسته از کوثر زلال باطنی است؛ صاحبدلانی که ابواب علم و حکمت را با مفتاح آسمانی عالمه عصمت و کریمه اهل طهارت علیهم السلام گشوده اند و آسمان قم را با

۱- ۱. برگرفته از نرم افزار درج، بزرگ ترین کتابخانه الکترونیکی شعر فارسی، بخش لغت نامه.

انوار حقّ و حقیقت روشنایی بخشیده اند: «حکیم عارف، مرحوم ملا صدرای شیرازی که مدتها در روستای کهک قم به سر می برد، هر گاه یک مشکل و گره فلسفی برایش پیش می آمد، یا از حلّ مسأله فلسفی [و معرفتی] درمی ماند، آهنگ زیارت قبر دختر موسی بن جعفر علیهاالسلام می کرد و فاصله چهار فرسخ تا قم را می پیمود و در این زیارت قبر و التجا و استمداد از روح بلند حضرت معصومه علیهاالسلام ، مشکل علمی خود را حل می کرد و به محلّ اقامت خود برمی گشت».(1)

۵. مأوای خلایق

(۴۱) خاکی عجب خاک! آبروی خلایق ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

ترجمه:

(۴۱) خاک قم، تربت شگفتی است؛ زیرا مردمان را عزّت و آبرو بخشیده و پناهگاه امنی برای مسلمان و کافر می باشد.

شرح و تحلیل:

جایگاهی که شیطان به امر و اراده نبوی از آن رخت بربسته و بابی از ابواب اعلای بهشت به روی آن گشوده شده، مایه عزّت و افتخار است و اهل آن، فاتح میدان جهاد و حماسه اند و موجبات کرامت و شرافت خلایق را به ارمغان می آورند؛ چنان که انقلاب ایران از شهر مقدّس قم آغاز گردید و انفاس قدسی و نسیم بهشتی حق از حرم مطهّر و جایگاه

۱- ۱. «نگین قم» ص ۳۲.

منوّر فاطمه معصومه علیهاالسلام بر جانهای رسته از هوا و قلوب مشحون از عرفان و معنا، روحی دوباره دمید و مستضعفان و عدالت خواهان این مرز و بوم را به زیر رایت فاطمی و توحیدی حضرت امام خمینی ــ قدّس سرّه ــ کشاند و آوای عزّت و شکوه اسلام را در شرق و غرب عالم سر داد و خورشید اسلام ناب محمّدی در آسمان وجود خمینی عزیز ــ قدس سره ــ از این سرزمین مقدس طالع گردید و به بیان صادق آل طهارت و عصمت علیه السلام : «تُرْبَهُ قُم مُقَدَّسَهٌ وَ اَهْلُها مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُم ... اَما اِنَّهُم اَنْصارُ قائِمُنا وَ دُعاهُ حَقِّنا؛(۱) خاک قم، مقدس است و اهل آن، از ما هستند و ما نیز از ایشانیم ... همانا آنان یاری کنندگان قائم ما و دعوت کنندگان به حقّ ما می باشند».

زمین آسمانی قم به یمن وجود خجسته کریمه اهل بیت علیهم السلام پناهگاه امن تمامی خلایق گشته و به اعتقاد امام راحل حتی بی دینان و کافران و یا سایر مذاهب و ادیان نیز از هر قوم و ملتی به زیارت حرم شریف خانم فاطمه معصومه علیهاالسلام می شتابند و حضرتش همچون خورشید فروزان که هیچ یک از مخلوقات را از انوار خویش بی بهره نمی سازد، ارادتمندان و نیازمندان آستانش را هرگز بی نصیب نمی گرداند و گرمابخش جسم و جان خلایق بوده، باب رحمت و عنایت الهی را از هیچ کس دریغ نمی دارد و به حق، بهترین مأوای خلایق است که همگان را بر اساس فطرت انسانی شان مشمول فضل و بخشش خود نموده، گستره بشریت را در مأمن جهانی خویش به کلمه توحید و آزادی و

۱- ۱. «بحار الانوار» ج ۶۰ ، ص ۶۷۱.

آزادگی فرا می خواند:

«قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ تَعالَـوْا اِلی کَلِمَهٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّهُ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا أَرْبابا مِنْ دُونِ اللّهِ»؛(۱)۲. شعر از نویسنده، با نام «پایگاه نور».(۲) «بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای که میان ما و شما یکسان است، متمسّک شویم: اینکه جز خدا کسی را نپرستیم و برای او شریکی قرار ندهیم و غیر از خدا برخی از ما برخی دیگر را ارباب نگیریم».

بنابراین، زائران حرم شریف و طائفان حریم جمال فاطمه ثانی علیهاالسلام پیوسته از خیر کثیر و فضل بی بدیل این آستان کریمانه مستفیض می گردند و هر یک فراخور نیّت و معرفت خویش از این گنجینه بی پایان ولایی توشه ای برمی گیرند و مسلمان و کافر هر کدام به نوبه خود از فیض و رحمت قمر درخشان و شمس تابان حرم ولایت برخوردار می شوند. آری، حرم شریف آن همسان و همانند معصومان، بسان ابر باران زای بهاری است که در هر کوی و برزن می بارد و سرزمینهای خشک و مرده را روح حیات و سرسبزی می دمد و خلایق را بهرمند از زلال لطف و عنایت خویش می سازد.

---

۱ - ۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۶۴. قم بارگه فاطمه حور جمال است قم جایگه نایره طور جلال است در گستره ظلمت و حیرت به خلایق قم پایگه بارقه نور کمال است

-۲

برترین ترنّـم عشـق (حسن ختام)

(۴۲) گر که شنیدندی این قصیده «هندی» شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

(۴۳) آن یک طوطی صفت همی نسرودی «ای به جلالت ز آفرینش برتر»

(۴۴) وین یک قُمری نمط هماره نگفتی «ای که جهان از رخ تو گشته منوّر»

ترجمه:

(۴۲)، (۴۳) و (۴۴) اگر حکیم قاآنی، شاعر شیرازی، قصیده مرا می شنید، همچون طوطیان نمی سرود: «ای کسی که به سبب جلال و عظمت، از آفرینش برتری». و نیز چنانچه آن دیگر ادیب سخنور این ابیات را شنیده بود، هرگز بسان قُمریان نغمه سر نمی داد: «ای کسی که جهان هستی به موجب جلوه روی تو منّور گشته است».

شرح و تحلیل:

حضرت امام خمینی ـ قدّس سرّه ـ در سنین جوانی، در شش غزل و یک قصیده و یک مسمط و نیز یک قطعه، به «هندی» تخلص نموده اند. این تخلّص اشاره است به شهرت جدّ بزرگوار امام، مرحوم آقا سیّد احمد، معروف به «سیّد هندی» که از کشمیر هندوستان مهاجرت نمود.(۱)

عناوین اشعاری که حضرت امام در آنها بدین نام تخلّص کرده اند، عبارت است از غزلهای: «شب وصل، آیینه جان، پیر مغان، خضر راه،

۱- ۱. «زندگی نامه سیاسی امام خمینی» ص ۱۰۹.

صبح امید، اخگر غم، حسرت روی، سخن دل»(۱) و مسمّط «توصیف بهاران»(۲) و قصیده «مدیحه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و حضرت معصومه علیهاالسلام » و قطعه «آب زندگانی».(۳)

گفتنی است که حضرت امام در پایان قصیده مورد بحث، دو مصراع از شاعران بزرگ را تضمین نموده است: نخست یک مصرع از قصیده حکیم قاآنی شیرازی است که وی آن را در مدح نور حدیقه احمدی، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام سروده است. مطالعه و دقت نظر در این قصیده و مقایسه آن با قصیده حضرت امام و تعابیر بلند عرفانی و بیانات لطیف روحانی آن، به وضوح نشان از ارزش و مرتبت محتوایی شعر امام دارد. آنچه حیکم قاآنی، آن طوطی گلشن ادب و معنا، سروده، تنها پرتو شوق و ارادت را در دلها تابانده است؛ ولی آنچه امام عارفان و عاشقان، این بلبل غزل خوان گلشن عرفان و ایمان، مستانه سروده، قلوب حق جویان را با مهتاب عشق و بصیرت منوّر ساخته و نهرهای بهشتی طهارت و معنویت را بر بستر وجود رهروان طریق کمال و جمال مطلق روانه کرده است.

«طوطی» در عرفان، نماد جان عِلْوی پاك و مجرّد است. اما در اینجا مراد از «طوطی صفت»، معنای مصطلح بین مردم است و آن پرنده ای است که تقلیدکننده می باشد.(۴) چنانچه آن شاعر شیرازی قصیده نغز و

۱- ۱. «دیوان امام» صص ۱۵۶، ۱۳۹، ۱۳۱، ۹۲، ۸۱، ۷۸، ۶۸ و ۵۰ (به ترتیب).

۲- ۲. همان، ص ۲۷۹.

۳- ۳. همان، ص ۲۹۹.

۴- ۴. «فرهنگ دیوان امام» ص ۲۱۵.

سرشـار از مضامین عرفانی امام را می شـنید، همچون طوطیان که تنها کلمات دیگران را باز گو می کننـد، چنین شـعری را نمی سرود و این گونه زبان به مدح و ثنای آن حقیقت رحیمی نمی گشود.

آن شاعر حکیم و فرزانه، همچنان که در پایان قصـیده خود بدان متذکر شده، به میزان فهم و نگرش عامه سـخن به میان آورده و لطایف حقیقت را از نظرها پنهان داشـته است. در حالی که حضـرت امام به صراحت پرده از روی حقایق الهی و اسرار باطنی این بـانوی مکرم برداشـته و مقـام و منزلت ایشـان را به شـکلی شایسـته و مطلوب ترسـیم نموده است. در اینجـا به بیان برخی از ابیات قصیده حکیم قاآنی می پردازیم:

ای به جلالت ز آفرینش برتر ذات تو تنها به هر چه هست برابر

زاده خیر الوری رسول مکرم بضعه خیر النساء بتول مطهر

از تو تسلی گرفته خاطر گیتی کز پی روح است آفرینش پیکر

عمر تو چون لفظ کاف و نون مشیت کم بد و زو زاد هر چه زاد سراسر

هست ز یک نور پاک ذو المنن ذات تو و حیدر و بتول و پیمبر

گر ز یکی شمع صد چراغ افروزند نور نخستین بود که گشته مکرّر

لیک چو نامحرم است دیده عامی بکر سخن بِه نهفته در پس چادر(۱)

امام خمینی ـ قدس سره ـ در اشاره به قصیده دیگری که در مدح حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام سروده شده، ضمن تضمین یک مصراع از آن، می فرماید که اگر این شاعر خوش بیان و ادیب سخنور(۲) نیز قصیده طرب خیز و شهدآفرین ایشان را خوانده بود، چون قُمریان(۳) به ترنم چنان قصیده ای مبادرت نمی ورزید؛ آن ادیب سخندان، جهان را به یمن رخساره فاطمه معصومه علیهاالسلام منوّر می داند، و حال آنکه در بیان آسمانی و اندیشه متعالی امام خمینی ـ قدّس سرّه ـ ازلیّت با تربت فاطمی تخمیر شده و ابدیّت نیز با طلعت حضرتش محقق گشته است؛ حقیقت غیبی فاطمه علیهاالسلام هم افق فیض اقدس احدی و مظهر سرّ نهان الهی است؛ واجبی است که لباس امکان پوشیده و نور پر فروغش علّت خلقت، و وجود لطیفش یگانه واسطه فیض است؛ معجزه نادره ولایی است که

۱- ۱. «دیوان حکیم قاآنی شیرازی» صص ۲۱۱ ـ ۲۰۹.

۲- ۲. گفتنی است که نگارنده پس از جستجو در کتابخانه هایی چون: کتابخانه تخصصی ادبیات قم و کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی و پژوهش در نرم افزارهایی مثل: «درج» ، «گنج سخن» و «کریمه اهل بیت» و همچنین سؤال از واحد ادبیات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ قدس سره ـ در تهران و برخی از اساتید ادبیات، به مأخذ اصلی این مصراع و شاعر آن دست نیافت.

۳- ۳. حضرت امام در فرازی از قصیده خود در مدح ولی عصر عجل الله تعالی فرجه سروده است: «قُمریَک ماهور خواند و هدهد آواز عراقی». ماهور، آوازی است باطمأنینه و وقار که طرب انگیز و شاد است و از آنجا که آواز قمری آوایی شاد و خوب است، آن را به ماهور که یکی از دستگاههای موسیقی است، نسبت می دهند.

انبیا و اولیای حق در حریم جلالش خالصانه معتکف شده اند و نهر حلم و شکیبایی، و چشمه شعور و دانایی را بر قلوب دلدادگان حرمش جاری ساخته و تنها قطره ای از بارش عنایتش حیات طیبه رحمانی را به ارمغان آورده است؛ عصاره و چکیده بهشت برین است که خاک قم را شرافت و طراوت ارزانی داشته و به عنوان «حرم امن اهل بیت علیهم السلام » مأمن آحاد بشریت و مأوای پیروان صدیق ولایت گردیده و عزّت و افتخاری ماندگار را برای مخلَصین رهیده از خطوات شیطان و اهل راستین قم ثمر بخشیده و ابر رحمت و کرامتش گستره خلقت را فرا گرفته است.

خوشا عارفان و مقربان پیشگاه و خادمان بارگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام که بهره مند از فیض لطف و کرامت، و ابر رحمت و عنایت حضرتش می گردند و به برکت نظر شریف او به حریم بهشت ربوبی راه می یابند. یادکرد این نکته جالب توجه است که در مورد مقام شفاعت این شفیعه روز جزا با دو گونه روایات مواجه می شویم. برخی احادیث دلالت دارند که به موجب شفاعت آن حضرت، اردتمندان و شیعیان فاطمی به طور عموم وارد بهشت می شوند و این، «شفاعت عام» است که شامل حال همه دل دادگان و محبان حضرتش می شود.امام صادق (ع) فرمود: تَدْخُلُ بِشَفاعَتِها شیعَتِیَ الْجَنَّهَ بِأَجْمَعِهِم؛(1) به موجب شفاعت او (فاطمه معصومه)، تمامی شیعیان به بهشت داخل می گردند».

اما در زیارت مأثوره از امام رضا (ع) می خوانیم: «یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی

۱- ۱. «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۷۶.

فِی الْجَنَّهِ فَإِنَّ لَکِ عِنْدَ اللهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ؛(۱) ای فاطمه! مرا در بهشت شفاعت نما که همانا برای تو نزد خداوند مقام رفیعی است». این نوع شفاعت را که شفاعت پس از ورود به بهشت است، «شفاعت خاص» می نامیم که شامل شیعیان خاص و عارفان به حقّ حضرت معصومه علیهاالسلام و صاحبدلان و مؤمنان راستین ولایت می گردد. در این شفاعت، بعد از راهیابی به جنّت الهی، خاصان اهل معنا و شیعیان کامل ولا به توفیق ارتقا و رفعت به سوی منازل و مراتب اعلای بهشتی دست می یابند و به بیان «أَتَقَرَّبُ إِلَی اللهِ بِحُبِّکُمْ»(۲) در پرتو لطف و نظر رحیمی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به محرم سرای دیدار رب در فردوس برین نایل می شوند و در زمره مقرّبین ولایت به شناخت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام توفیق می یابند؛ چنان که در زیارت آن کریمه علیهاالسلام می خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ عَرَّفَ اللهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ فِی الْجَنَّهِ وَ حَشَرَنا فی زُمْرَتِکُمْ ؛(۳) سلام بر تو باد! خداوند در بهشتْ بین ما و شما شناسایی قرار دهد و ما را در زمره شما محشور نماید».

از این رو، زائران کعبه جمال و حرم جلال معصومه علیهاالسلام را مراتب و درجات گوناگونی است و فقط کسانی که بر اساس شناخت و بصیرت قلبی به شأن و منزلت آن حضرت، دیده ظاهر و باطن را به زیارت این جلوه منوّر و مطهر حق سرمه آذین کرده اند ، از رهگذر لطف خاصه

۱- ۱. «مفاتیح الجنان» ص ۱۰۳۶.

۲- ۲. همان: «با محبّت به شما، به سوی خدا تقرب می جویم».

۳- ۳. همان، ص ۱۰۳۵.

فاطمی مَحرم حرم اهل بیت علیهم السلام و لایق حضور در فردوس برین و شایسته شهود وجه جمیل ربوبی می گردند و صد البته که «اَلْجَنَّه» یا بهشتِ به تمام معنا از آنِ چنین کسانی است و «زیارت عارفانه، تنها از اهل بصیرت و معرفت برمی آید».(۱) امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ زارَها عارِفًا بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّه؛(۲) کسی که معصومه را در حالی که عارف به حقّ اوست زیارت کند، پس برای او بهشت می باشد».

امید است که در حرم سرشار از جود و کرم اهل بیت علیهم السلام ندای توحیدی «اَللّهُ اَکْبَر» و نوای ملکوتی «سُبْحانَ الله» و آوای بهشتی «اَلْحَمْدُ لِله» را از سر صدق و اخلاص در فضای قلبمان طنین افکن سازیم و با معرفت و عشق راستین به پیشگاه قدسی فاطمه معصومه علیهاالسلام به زیارت حضرتش بشتابیم و به یمن گوشه چشم این جلوه رحمت و کرامت و اسوه عشق و طهارت، چشمان خفته دل را به روی حقایق و معانی، و فهم و درک معارف الهی بگشاییم و همچون حضرت روح الله، خمینی عزیز ــ قدّس سرّه الشّریف ــ در این سرزمین مقدس و جایگاه «فاطمیین»، مرآت جان را در پرتو تربیت معنوی صاحبدلان فاطمی و عارفان ربّانی، صفا و جلایی دیگر بخشیم تا انوار ستاره درخشان کریمه اهل بیت علیهم السلام در آن تلألؤ یافته ، در ظلمت سرای ناسوت به صراط حمید انسانی راه یابیم و در زمره شاکران نعمت ولایت و بندگان آستان رحمانیّت، عاشقانه زبان به حمد و ثنای زهره منوّر فاطمی و

۱- ۱. «نگین قم» جواد محدثی، ص ۳۱.

۲- ۲. «مستدرک الوسائل» ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۲۱۹۸؛ «بحار الانوار» ج ۹۹، ص ۲۶۵، ح ۴.

دیده به وجه جمیل رحیمی گشوده ، به برکت نیم نگاه کریمانه این بانوی دو عالم، خالصانه از سرای خاک به اوج افلاک علم و معنا پــَر کشیم و عارفانه مدارج والای کمال و جمال را بپیماییم.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند(۱)

ص: ۱۰۸

۱- ۱. «آیینه جام» (دیوان حافظ)، ص ۱۳۲.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آداب الصلوه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اوّل، بهار ۱۳۷۰ ش.

۲. آیینه جام (دیوان حافظ همراه با یادداشتهای استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، مهر ۱۳۸۰ ش.

۳. اسرار الحکم، حاج ملا هادی سبزواری، مقدمه و حواشی حاج میرزا ابو الحسن شعرانی، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات علمیه اسلامیّه، تهران.

۵. اطیب البیان، سید عبد الحسین طیب، انتشارات اسلام، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۶. الصراط المستقیم، علی بن یونس بناطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریّه، چاپ اوّل، نجف اشرف، ۱۳۸۴ ق.

۷. الطرائف، سید علی بن طاوس حسینی حلی، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

۸. الفضائل، ابو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی، انتشارات رضی، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۳ ش.

ص: ۱۰۹

۹. امامت و انسان کامل، تبیان، دفتر چهل و دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۸۱ ش.

۱۰. امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، قدرت الله بهرامی، ناشر: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، چاپ اوّل، پاییز ۱۳۸۱ ش.

۱۱. انوار المشعشعین، محمد علی نائینی کچوئی قمی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ ش.

۱۲. بحار الانوار، علّامه محمّد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. پرواز در ملکوت، امام خمینی، به اهتمام سید احمد فهری، چاپ نهضت زنان مسلمان، تهران، بهمن ۱۳۵۹ ش.

۱۴. تاریخ قم، حسن بن قمی، تصحیح و تحشیه: سید جلال الدین طهرانی، تهران، ۱۳۱۳ ش.

۱۵. تأویل الآیات، سید شرف الدین علی بن حسینی استرآبادی، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، الناشر: مکتب الأعلام الاسلامی، الطبعه الأولی، المحقق: المصطفی الدرایتی، قم المقدسه، ۱۳۶۶ ش.

۱۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس، امام خمینی، الناشر: مؤسسه «پاسدار اسلام»، الطبعه الثانی، المطبعه «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم».

۱۸. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، مؤسسه دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۱۱۰

۱۹. تفسیر سوره حمد، امام خمینی،استخراج و تنظیم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم، خرداد ۱۳۷۸ ش.

۲۰. تقریرات فلسفه امام خمینی، آیه الله سیّد عبد الغنی اردبیلی، تحقیق و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اوّل، بهار ۱۳۸۱ ش.

۲۱. جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، تبیان، دفتر هشتم، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، تابستان ۱۳۷۸ ش.

۲۲. حضرت معصومه و شهر قم، محمد حکیمی، ناشر: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، شهریورماه ۱۳۶۵ ش.

۲۳. دلائل الامامه، ابو جعفر محمد طبری، مؤسسه البعثه قسم الدراسات الاسلامیّه، ۱۴۱۳ ق.

۲۴. دیوان امام، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و پنجم، تابستان ۱۳۷۸ش.

۲۵. دیوان حکیم قاآنی شیرازی، مقدمه و تصحیح: ناصر هیری، انتشارات گلشائی، چاپ اوّل، تهران، تابستان ۱۳۶۳ ش.

۲۶. رساله نوین، ترجمه و توضیح: عبد الکریم بی آزار شیرازی، ناشر: مؤسسه انجام کتاب، اردیبهشت ۱۳۶۰ ش.

۲۷. زندگانی حضرت معصومه و تاریخ قم، سیّد مهدی صحفی، چاپ پنجم، انتشارات کتاب فروشی صحفی، قم.

۲۸. زندگی نامه سیاسی امام خمینی، محمد حسن رجبی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.

۲۹. سخن عشق، فاطمه طباطبایی، ناشر: معاونت پژوهشی انتشارات

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اوّل،تهران، پاییز ۱۳۸۰ ش.

۳۰. سرّ الصلوه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲ ش.

۳۱. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنائی.

۳۲. شرح فصٍّ حکمهٍ عصمتیّهٍ فی کلمهٍ فاطمیّهٍ، علامه حسن زاده آملی، ناشر: نثر طوبی، چاپ سوم، قم، تابستان ۱۳۸۲ ش.

۳۳. صحیفه انقلاب (وصیّت نامه سیاسی ـ الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی)، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۴. علم الیقین، فیض کاشانی، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۵۸ ش.

۳۵. عوالی اللئالی، محمد بن علی بن احسائی معروف به ابن جمهور، تحقیق: مجتبی عراقی، مطبعه سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق.

۳۶. عیس_ی، هامف_ری کارپنتر، مترج_م: حسن کامشاد، انتشارات ط_رح نو، خرمش_هر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۳۷. فروغی از کوثر، الیاس محمدبیگی، ناشر: انتشارات زائر، چاپ سوم، قم، زمستان ۱۳۸۰ ش.

۳۸. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سجادی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۳۹. فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی به فارسی، احمد سیاح، چاپ سیزدهم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۴۰. فرهنگ دیوان امام خمینی، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۷۲ ش.

۴۱. فرهنگ عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۴۲. فرهنگ فارسی، محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.

۴۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اوّل، قم، ۱۴۱۱ ق.

۴۴. کلمات قصار، پندها و حکمتها، امام خمینی، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اوّل، بهار ۱۳۷۲ ش.

۴۵. کلمات مکنونه، ملاـ محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق: عزیز الله عطاردی قوچانی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۴۶. کلّیات حدیث قدسی، محمد حسین حرّ عاملی، مترجم: زین العابدین کاظمی خلخالی، انتشارات دهقان، چاپ اوّل، تهران، زمستان ۱۳۷۷ ش.

۴۷. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتاب فروشی اسلامیّه، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۴۸. لغت نامه دهخدا (نرم افزار دهخدا).

۴۹. لمعات عشق، حیدر تهرانی (معجزه)، قطع خشتی، ۱۳۶۱ ش.

۵۰. مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، امام خمینی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۵۱. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ ش.

ص: ۱۱۳

۵۲. مروارید عفاف، محمود اکبری، قم، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۷۶ ش.

۵۳. مستدرک وسائل الشیعه، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، ۱۴۰۷ ق.

۵۴. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، عبد الرزاق گیلانی، تصحیح: سید جلال الدین محدث، ناشر: نشر صدوق، چاپ سوم، تهران، پاییز ۱۳۶۶ ش.

۵۵. مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، امام خمینی، مقدمه استاد سیّد جلال الدّین آشتیانی، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۳ ش.

۵۶. معارج القدس فی معارج معرفه النفس، غزالی، مطبعه کردی، ۱۳۲۷ ق.

۵۷. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

۵۸. مناقب آل ابی طالب (المناقب)، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

۵۹. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ناشر: مطبوعاتی حسینی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۶۰. نگین قم، جواد محدّثی، نشر معروف، قم، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۸۰ ش.

۶۱. نهج الحق، حسن بن یوسف (علامه حلی)، مؤسسه دارالهجره، چاپ اوّل، قم، ۱۴۰۷ ق.

ص: ۱۱۴

سیمای عرفانی حضرت معصومه علیها السّلام از دیدگاه امام خمینی

اشاره

سیمای عرفانی حضرت معصومه علیها السّلام از دیدگاه امام خمینی قدّس سرّه

حوریه عظیمی

ص: ۱۱۵

مقدمه

انسان کامل به حکم آیه شریفه «و علّم آدم الاسماء کلّها»(۱) مظهر جمیع اسمای حسنا و صفات علیای حق جل و علا و در دار خلقت، مرتبه ظهور آنهاست. و به حکم حدیث شریف «ان الله تعالی خلق آدم علی صورته»(۲) عکس معبود در او افتاده و مسجود ملائکه گردیده است. از همین رو، انسان نیز به خدایی حق ــ تبارک و تعالی ــ اقرار کرد: «الست بربکم فقالوا بلی»(۳).

بنابر این چنین وجود مبارکی، برزخ بین وجوب و امکان، مظهر اسمای حسنا، نور خدا در آسمانها و زمین و کون جامع و...گردید. و همان گونه که خود سرّ الهی است، کلامش نیز سر کلام الله است.

صحیفه ای که پیش روی دارید، تفسیری بر قصیده «نورین نیّرین حضرت فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهاالسلام »سروده امام خمینی است و

ص: ۱۱۷

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳۱.
۲- ۲. «الکافی» ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۴، از رسول اکرم علیهاالسلام .
۳- ۳. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷۲.

بیشتر مبنای حدیثی و عرفانی و فلسفی دارد.

روش تفسیر ابیات، موضوعی است. به این صورت که بعضی از ابیات با بیت بعد از خود وابستگی و ارتباط تنگاتنگی دارد؛ به گونه ای که جدا کردن آنها موجب نارسایی مطلب و مقصود می شود. از این رو، ناگزیر برخی از ابیات به صورت تک بیتی و برخی دیگر چند بیتی شرح داده شده است.

انسان کامل، مظهر ازلیت و ابدیت حق تعالی

ای ازلیت به تربت تو مخمر وی ابدیت به طلعت تو مقرر

واژه «ازل»، در لغت به معنای قِدَم و نامی از نامهای خدا و صفاتی از صفات او است.(۱) در اصطلاحات صوفیه، ازل امتداد فیض را گویند؛ از مطلق معنا و ظهور ذات احدیت در مجالی اسما، به نحوی که مسبوق به ماده و مدت نباشد.

و ابدیت در برابر ازلیت، به معنای چیزی است که آخر نداشته باشد و آن، امتداد زمان در طرف آینده است.(۲)

مقصود از اینکه خداوند ازلی و ابدی است، این است که ذات الهی فراتر از چهارچوب زمان است؛ زیرا زمان از ویژگیهای موجودات مادی است. هر کدام از اسما و صفات الهی مظهری دارد و خداوند در قرآن کریم، خود را ازلی و ابدی معرفی می کند؛ امّا نه با این دو

۱- ۱. ر.ک: «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» ص ۸۰.

۲- ۲. ر.ک: همان، و «فرهنگ معارف اسلامی» ج ۱، ص ۱۵۳.

اصطلاح، بلکه با تعبیر «الاول» و «الاخر»، و می فرماید: «هوالاول والاخر والظاهر و الباطن».(۱)

حضرت امام خمینی قدس سره از حضرت معصومه علیهاالسلام به عنوان مظهر و آینه ظهور این دو اسم شریف تعبیر نموده اند؛ به این معنا که مظهر شی ء، صورت آن است؛ به عبارت دیگر، آنچه که شی ء به واسطه آن معقول و محسوس می شود.

عرفا معتقدند که مقتضای حکمت الهی این است که برای اظهار اسـما و صفات نامتناهی اش، مراتب کلیه و جزئیه انشا کند که آن مراتب مظهر اسمی از اسما حق است و احکام سلطنت آن اسم در آن مظهر به تمام و کمال ظهور یابد.(۲)

بنابراین، حضرت فاطمه معصومه علیه السلام مظهر اسم شریف ازلی است؛ زیرا همان طور که بعداً خواهیم گفت، نور وجودش از نور حق تعالی است. به همین سـبب، ابدی و جاودانه است که با گذشت قرنها گرد کهنگی بر آن نمی نشیند و فاصله زمانی و مکانی در وجود و ادراک او معتبر نیست. از این رو، همان طور که پیشـینیان از سفره کرم او اطعام شده اند، آینده گان نیز از فیض او بهره مند خواهند شد؛ چنان که در

۱- ۱. سوره حدید، ۵۷: آیه ۳. در برخی از روایات نیز ازلیت و ابـدیت خـدا به همین معنا آمـده است: «الاول الذی لم یکن له قبل فیکون شـی ء قبله والاخر الذی لیس له بعد فیکون شی ء بعده». (ر.ک: «نهج البلاغه» خطبه ۹۱) همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السـلام چنین آمـده است: «الاول لاعن اوّل قبله ولا عن بـدءٍ سـبقه والاخر لا عن نهایه...لم یزل ولا یزول بلا بدءٍ ولا نهایه» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۶).

۲- ۲. ر.ک: «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» ص ۷.

زیارت نامه حضرت امام رضا علیه السلام می گوییم: «اشهد انک تشهد مقامی و تسمع کلامی».(۱)

انسان کامل، مظهر رحمت و قدرت الهی

آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایَتِ قدرت در آستین تو مُضْمَر

حضرت معصومه علیهاالسلام انسان کامل و آینه تمام نمای خداست.

«اول» و «آخر» از اسمای خداست؛ امّا این تمام صفات او ــ عز و جل ــ نیست؛ هرچند که هر کدام از صفات حق تعالی در بردارنده صفات دیگری نیز هست.

ما حق تعالی را به رحمانیت و قادر علی الاطلاق می ستاییم. خداوند در قرآن کریم این دو صفت را صریحاً عنوان فرموده و شروع سوره های قرآن کریم را به صفت رحمانیت و رحیمیت مزین نموده است.(۲) همچنین در آیات دیگری، قدرت علی الاطلاق خود را بیان فرموده: «انه علی کل شی ءٍ قدیر».(۳)

بنابر آنچه گفته شد، رحمت و قدرت واقعی از آن خداست. برای روشن شدن منظور حضرت امام، علاوه بر آنچه گفتیم، ناگزیر از بیان دو مقدمه ایم:

۱. یکی از صفات حق ــ تبارک و تعالی ــ «مؤمن» است، به دلیل «هواللّه الذی لا اله الاّ هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار

۱- ۱. «مستدرک الوسائل» ج ۱۰، ص ۳۴۵، ح ۱۲۱۴۹.

۲- ۲. منظور «بسم الله الرحمن الرحیم» است.

۳- ۳. سوره بقره: ۲، آیه ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹ و... .

المتکبر...»(۱)، از صفات انسان کامل نیز است.

۲. پیامبر اکرم فرمود: «المؤمن مراه المؤمن»(۲). از این حدیث، تفاسیر مختلفی می توان کرد، از جمله اینکه منظور از «المومن» اول، انسان کامل و منظور از «المؤمن» دوّم حضرت حق است. بنابراین، انسان کامل، مرآت و تجلیگاه اسما و صفات حق ــ عزوجل ــ است. پس رحمت و قدرت نیز در او به نحو اتم و اکمل متجلی شده است.

به عبارت دیگر، انسان کامل، خلیفه الله است: «انی جاعل فی الارض خلیفه»(۳) و بین خلیفه و مستخلف عنه باید سنخیتی باشد، بلکه خلیفه حق باید تمام صفات او را به تمامه دارا باشد؛ منتها با حفظ مراتب وجوب و امکان.

علامه قیصری در این باره چنین می فرماید:

«و مرتبه الانسان الکامل عباره عن جمع جمیع المراتب الالهیه والکونیه من العقول والنفوس الکلیه والجزئیه و مراتب الطبیعیه (یعنی طبیعه الوجود) الی آخر تنزّلات الوجود و تسمی بالمرتبه العمائیه أیْضاً فهی مضاهیه للمرتبه الالهیه ولافرق بینهما الا بالربوبیه ولذلک صار خلیفه اللّه».(۴)

بنابر آنچه گفته شد، حق ــ تبارک و تعالی ــ اول و آخر و ظاهر و باطن و حکیم و حلیم و قادر و حی و...است و این صفات در میان انسانها ــ که خلیفه الله در میان آنهاست ــ مصداقی می طلبد که علمشان اتم علوم،

۱- ۱. سوره حشر: ۵۹، آیه ۲۳.

۲- ۲. «مستدرک الوسائل» ج ۸ ، ص ۳۲۰، ح ۹۵۴۶.

۳- ۳. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۴- ۴. «مقدمه شرح فصوص الحکم» ص ۳۷.

قدرتشان کامل ترین قدرتها، رحمتشان بهترین رحمتها و...باشد. و این جز انسان کامل کسی نیست.(۱)

انسان کامل، بستر فیض مقدس

جودت هم بسترا به فیض مقدس لطفت هم بالشا به صدر مُصَدَّر

انسان کامل، مظهر اسما و صفات حق است. تجلی حق به حسب اوّلیت و همچنین باطنیت را فیض اقدس گویند که به واسطه فیض مقدس به اعیان و اسما و اصل می شود. فیض مقدس، تجلی به حسب ظاهریت و آخریت حق و قابلیت در اعیان است.

بنابراین، فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس است؛ زیرا به واسطه فیض اقدس، اعیان ثابته و استعدادهای آنها در عالم علم محقق می شود.(۲)

جود افاده چیزی شایسته است که بلاعوض است؛(۳) به علاوه فعل فاعل که فعلش همیشگی و بی عرض و عوض باشد، به فیض نیز تعبیر می شود و از این جهت، حق را مبدأ فیض می گویند.(۴)

با توجه به این معنا، می توان گفت که جود فیض حضرت حق است در مرتبه انسان کامل، و در واقع، بستر و محل آرامش و قرار فیض

۱- ۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «انسان و قرآن» ص ۱۲۰.

۲- ۲. ر.ک: مقدمه «شرح فصوص الحکم».

۳- ۳. «شرح اشارات» ج ۳، ص ۱۴۵.

۴- ۴. ر.ک: «مقدمه شرح فصوص الحکم».

مقدس و به عبارت دیگر بستر همه هستی است.

پس جود انسان کامل ترتب بر فیض مقدس و فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس حضرت حق است.

لطف انسان کامل هم بالش با صدر مصدر یا عقل اول است. در باب عقل اوّل، در بحثهای بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ امّا آنچه بیان آن در اینجا لازم است، این است که نور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همان صادر اول است و نور ایشان در حضرت معصومه علیهاالسلام تجلی یافته است. پس وجود مبارک حضرت معصومه علیهاالسلام واسطه فیض است که از حضرت حق به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و از طریق ایشان به حضرت علی علیه السلام و... به حضرت معصومه علیهاالسلام می رسد و به واسطه ایشان به موجودات عالم امکان می رسد. در بحثهای بعدی بیان کامل تری در این مورد خواهیم داشت.

معصومیت حضرت معصومه علیهاالسلام

عصمت تو تاکشید پرده به اجسام عالم اجسام گردد عالمی دیگر

بحث در عصمت حضرت معصومه است. مقام عصمت حضرت معصومه علیهاالسلام بحثی بسیار مفصل می طلبد و شایسته است در این مقام مقاله ای نوشته شود.

عصمت از صفات انبیا و جانشینان آنان است. از نگاه متکلم، عصمت یعنی لطف خفی که خداوند با مکلفی از مکلفین انجام

می دهـد؛ به گونه ای که او انگیزه ای به انجام گناه و ترک طاعت نـدارد. علامه حسن زاده عصـمت را چنین تعریف می کند: «حقیقت عصـمت، نیرویی نـوری و ملکـوتی است که دارنـده اش را از هرچه که موجب عیب و زشـتی انسـان است ــ از قـبیل پلیدی گناهان و آلودگیها و سهو و نسیان و دیگر رذایل نفسانی ــ عاصم و حافظ است».(۱)

حضـرت امیرالمؤمنین، علی علیه السـلام در فضایل اهل بیت علیهم السـلام کلامی دارد که بیان آن در این مقام بسیار مناسب و گویای معنای عصمت است:

«هم عیش العلم، و موت الجهـل، یخبرکم حِلْمُهم عن علمهم، و ظـاهرهم عن بـاطنهم، و صـمتهم عن حِکم منطقهم، لایخالفون الحقّ ولایختلفون فیه».(۲)

همچنین می فرماید: «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا و ان صـمتوا لم یسـبقوا».(۳) پس اهل بیت علیهم السـلام به واسـطه عصـمتشان، نیکـوترین منـازل قرآن هسـتند و گفتارشـان از روی صـدق و سـکوتشان از روی حکمت است. بنـابراین، اهـل بیت عصـمت و طهـارت علیهـم السـلام مظهر کرائم قرآن هسـتند و حق تعـالی تمام گوهرهای گرانبها و صـفات پسندیده از قبیل علم و حلم وجود و شجاعت و عصمت و طهارت را در ایشان قرار داده است. از این رو، گفتارشان عین صدق و سکوتشان عین حکمت است؛ حکمتی که از احوال صاحب عصمت است.

۱- ۱. «فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه» ص ۱۵۳.

۲- ۲. «نهج البلاغه» خطبه ۲۳۹.

۳- ۳. همان، خطبه ۱۵۳.

حضرت معصومه علیهاالسلام نور خدا در آسمانها و زمین

جلوه تو نور ایزدی را مَجْلی عصمت تو سرِّ مُختفی را مَظْهَر

به حکم آیه شریفه «اللّه نور السموات والارض»(۱) نور، اسمی از اسماء الله است. نور، عبارت است از تجلی حق ــ تبارک و تعالی ــ به اسم «الظاهر». مراد از تجلی به اسم «الظاهر»، وجود عالم ظاهر در لباسهای گوناگون، خواه از جسمانیات باشد یا روحانیات. این اسم نیز همانند سایر اسما، در اسم اعظم خدا و انسان کامل تجلی می کند.(۲)

شاید حضرت امام قدس سره در اینجا حدیث حضرت امام صادق علیه السلام را منظور نظر داشته اند که در تفسیر آیه شریفه سوره نور(۳) فرمود:

«خداوند نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون نور فانوسی است. آن فانوس، فاطمه علیهاالسلام است که در آن فانوس، چراغی است و آن چراغ، حسن است و چراغ، در شیشه ای است و آن شیشه، حسین است. شیشه، مانند اختر درخشانی است. آن اختر درخشان، فاطمه است در میان زنان جهان که «از درخت پربرکتی افروزد». آن درخت، حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ درخت زیتونی است نه

ص: ۱۲۵

۱- ۱. سوره نور: ۲۴، آیه ۳۵.

۲- ۲. ر.ك: «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» ص ۴.

۳- ۳. «اللّه نور السموات والارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانها کوکب دری یوقَدُ من شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه ولاغربیه یکاد زیتها یضی ءُ و لو لم تمسسه نارٌ نورٌ علی نورٍ یهدی اللّه لنوره من یشاء و یضرب اللّه الامثال للناس و اللّه بکل شی ءٍ علیم».

خاوری و نه باختری»، نه یهودی و نه نصرانی...».(۱)

بحث عرفانی دیگری که حضرت امام قدس سره در مصرع دوّم بدان اشاره کرده اند، «سرّ مختفی» است. از آنجا که محور بحث، کلام حضرت امام قدس سره است، در توضیح حدیث فوق از نظر خود ایشان کمک می گیریم: «در عرفان و فلسفه اسلامی، صفات حق را به دو نوع جمال و جلال تقسیم می کنند. از مظاهر صفات جمال، قلوب عشقی است و از مظاهر صفات جلال، قلوب خوفی است؛ ولی این بدین معنا نیست که صاحبان قلوب عشقی از جلال الهی و صاحبان قلوب خوفی از عشق و محبت حق ــ سبحانه ــ بی بهره باشند، بلکه هر صفتی اگر جلال باشد، جمال را در باطن خود دارد و اگر جمال باشد، جلال را».(۲)

کلام رفیع مولای عارفان و امیرمؤمنان علی علیه السلام که می فرماید: «هوالّذی اشتدّت نقمتُهُ عَلی أعدائه فی سعه رحمته و اتسعت رحمته لأولیائه فی شده نقمته»(۳)، مؤید این مطلب است.

بنابراین، معنای مصراع دوم چنین است: عصمت حضرت

۱- ۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵: «...قال ابوعبدالله فی قول اللّه تعالی «الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکاه»» فاطمه علیهاالسلام. «فیها مصباح»«الحسن المصباح فی زجاجه» الحسین و «الزجاجه کانها کوکب دریٌّ» فاطمه کوکب دری بین نساء اهل الدنیا...». در احادیث دیگری، از معصومین علیهم السلام تعبیر به نور خدا شده است. ممکن است اشکال شود که منظور احادیث، چهارده معصوم علیهم السلام است، امّا به زودی روشن خواهد شد که نور حضرت معصومه علیهاالسلام نیز از نور پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام است.

۲- ۲. ر.ک: «آداب الصلوه» ص ۱۳.

۳- ۳. «نهج البلاغه» خطبه ۹۰.

معصومه علیهاالسلام مظهر سرِّ مختفی و پنهان اسماء الهی است؛ اسراری که برای آنان آشکار است و آنها محو آن اسرار شده اند، ولی برای ما سرّند.

انسان کامل، شعاع نور حق

گویم واجب تو را نه آنَتْ رتبت خوانم ممکن تو را ز ممکن برتر

ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر رَدای امکان مَظْهَر

ممکن امّا چه ممکن، علت امکان واجب امّا شعاع خالق اکبر

ممکن امّا یگانه واسطه فیض فیض به مِهْتر رسد و زان پس کهتر

ممکن امّا نمود هستی از وی ممکن امّا زممکنات فزونتر

این ابیات در واقع، بیانگر چند مسأله فلسفی است که بوی عرفانی به خود گرفته است، از جمله: بحث وجوب و امکان، برزخ بین وجوب و امکان، صادر نخستین واسطه فیض، و قاعده امکان اشرف. برای روشن شدن بحث، ابتدا به تعریف وجوب و امکان می پردازیم:

ما هر مفهومی را در نظر بگیریم یا نسبتش به وجود، ضروری است که واجب است و یا نسبتش به وجود و عدم، یکسان است که ممکن نام دارد.

از یک طرف، با توجه به تعاریف یاد شده، تمام ماسوی الله، امکان

ذاتی دارنـد؛ یعنی از طبیعیـات گرفته تا مفارقات نوریه هرچه که تصوّر کنیـد، در دایره امکان قرار گرفته است. از طرف دیگر، هر عقل سـلیمی از مقایسه انبیا و اولیا با سایر مخلوقات به این نکته اذعان خواهد کرد که آنها وجودی برتر و ممتاز دارند. دقیق تر این است که بگوییم: چنین مقایسه ای، قیاس مع الفارق است.

حضـرت معصـومه علیهاالسـلام به عنـوان یکی از این وجودات برتر، صـفات حق در او متجلی و ثـابت است که در ابتـدای نظر چنیـن می نمایـد کـه واجب الوجـود بالـذات است. از این رو، حضـرت امـام او را ابتـدا واجب می نامـد؛ امّـا از آنجـا که چنین دیـدگاهی با توحید منافات دارد، بلافاصـله منصـرف شده، متذکر می شود که رتبه تو این چنین نیست؛ امّا قابل قیاس با ممکن نیز، نیستی، بلکه ممکنی هستی که ملبس به صفات حق تعالی شده است.

نکته ای که در اینجا عنوان آن لازم به نظر می رسـد، دیـدگاه حضـرت امام قـدس سـره در کیفیت واسـطه بین واجب و ممکن است. ایشان حضـرت مصومه علیهاالسـلام را علت امکان و پرتوی از شعاع ذات مقدس می داند که در ضمن، آن واسطه فیض الهی را از دو بُعد مختلف مد نظر قرار داده است:

۱. در فلسـفه، بحثی است به نام وجود رابط و وجود مسـتقل. تنها حضـرت حق تعالی است که وجودی مسـتقل دارد و غیراز او هرچه هست، عین تعلق و ربط به او و همگی «الفقراء الی اللّه»(۱) است. نسبت

۱- ۱. سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۵ «یا ایها الناس انتم الفقراء الی اللّه واللّه هوالغنی الحمید».

آنها به حق مانند نسبت شعاع خورشید به خورشید است؛(۱) یعنی هم نسبت به حق، محض فقر وفاقه اند و هم چنان صفات حق را در خود دارند که بین آنها و حق تعالی فاصله ای نیست.

۲. از اهم معارف اسلامی، معرفت واسطه های فیض الهی است. بر اساس قاعده «الواحد»، اگر علّتی به تمام معنا، واحد بسیط باشد، معلول و اثری که بی واسطه از او صادر می شود، واحد است. صدور معلولهای متعدد از علّت واحد محال است؛ زیرا اگر معلولهای متعددی در عرض هم از علتی واحد صادر شوند، موجب راه یافتن تکثر در علّت خواهد بود. بنابراین، از علت واحد تنها معلول واحد صادر می شود.

حال که فرض صدور کثیر از واحد، من جمیع الجهات، مستلزم راه یافتن کثرات و جهات امکانیه در مبدأالمبادی است و او از جهات امکانی مبراست، بنابراین کثرات به واسطه صادر نخستین _ که خود واحد است _ از حق صادر شده اند.

در اصلِ یگانگی چنین وجودی بین فلاسفه و عرفا اختلافی نیست و اگر هم اختلافی باشد،(۲) در این است که مصداق آن چیست؟ عقل

۱- ۱. اشاره به حدیثی است که در آن، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان روح المؤمن لاشد اتصالاً بروح اللّه من اتصال شعاع الشمس بها». حضرت امام خمینی در تفسیر این حدیث چنین گفته اند: «جمیع دایره وجود از اعلی مراتب غیب تا ادنی منازل شهود، عین تعلق و ربط و محض تدلی و فقر است به قیوم جلّت عظمته». («آداب الصلوه» صص ۹۵ _ ۹۴).

۲- ۲. لازم به ذکر است که حضرت امام قدس سره اختلاف بین اقوال را اساسی نمی دانند، بلکه از نظر ایشان این اختلاف صوری است. به همین سبب، ایشان در صدد جمع بین آن آرا بر آمده اند. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه» مقدمه استاد سید جلال الدین آشتیانی، صص ۱۲۷ _ ۱۲۶.

است یا وجود منبسط، یا قلم یا نور و...؟

در این مجال اندک، فرصت پرداختن به آرا و اقوال عرفا و حکما و بررسی آنها نیست. تنها از نظر مبارک حضرت امام قدس سره ، که در واقع، بیان دیگری از این ابیات است، مدد می جویم.

ایشان در مورد این حقیقت، از اصطلاحات گوناگونی، از جمله: وجود عالم،(۱) واسطه فیض،(۲) نور پیامبر و حضرت علی علیهماالسلام (۳) و عقل مجرد(۴) و...تعبیر آورده اند و معتقدند که فیض از حضرت حق به موجودات جزئی نمی رسد، مگر پس از اینکه از این واسطه ها بگذرد و تنها راه بهره مندی از فیض الهی وجود همین واسطه هاست.(۵)

حضرت امام معتقدند که در رسالت ختمیه، تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود تکویناً و تشریعاً، و جوداً و هدایتاً ریزه خوار خوان نعمت آن سرور هستند و آن بزرگوار واسطه فیض حق و رابطه بین حق و خلق است و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود، احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبوده و فیض حق به موجودی از موجودات نمی رسید و نور هدایت در هیچ یک از عوالم

ص: ۱۳۰

۱- ۱. ر.ک: «تعلیقه علی مصباح الانس» ص ۲۸۷.

۲- ۲. ر.ک: «مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه» ص ۵۵.

۳- ۳. ر.ک: «آداب الصلوه» صص ۱۳۸ _ ۱۳۷.

۴- ۴. ر.ک: «طلب و اراده» ص ۲۸.

۵- ۵. ر.ک: «مصباح الهدایه الی الخلاقه والولایه» ص ۵۵.

ظاهر و باطن نمی تابید. و آن سرور نوری است که در آیه نور وارد است که «اللّه نورالسموات والارض».(۱)

شاید یکی از تأویلهایی که می توان بر حدیث شریف قدسی «لولاک لما خلقتُ الافلاک»(۲) آورد، همین کلام حضرت امام قدس سره باشد؛ چون اگر واسطه ای نبود، خلق افلاک و هیچ موجودی از موجودات امکان پذیر نبود. ایشان در مورد حدیث شریف «لولا ـ نحن ما خلق اللّه آدم...»(۳) می فرماید: ائمه علیهماالسلام واسطه بین حق و خلق هستند و بدون آنها حتی آدم ابوالبشر علیه السلام خلق نمی شد.»(۴)

ایشان بر اساس این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «اوّل خلق اللّه نوری»(۵)، معتقدند که همه موجودات ریزه خواران سفره رسول گرامی اسلام هستند و با توجه به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت معصومین علیهماالسلام نور واحد هستند،(۶) به این نتیجه می رسند که علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، در مورد حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت فاطمه معصومه، فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام این حکم صادق است.

شاید ذکر کلام صدرالدین قونوی در واسطه فیض و برزخ بودن

۱- ۱. همان، ص ۶۳.

۲- ۲. «مناقب ابن شهرآشوب» ج۱، ص ۱۸۶.

۳- ۳. «علل الشرائع» ج ۱، ص ۵.

۴- ۴. ر.ک: «مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه» ص ۷۸.

۵- ۵. «بحارالانوار» ج ۱، ص ۹۷، ح ۷.

۶- ۶. همان، ج ۲۶، ص ۱۶، امیرالمؤمنین علیه السلام : «کلُّنا واحد من نور واحد».

انسان کامل بین وجوب و امکان، در اینجا خالی از فایده نباشد:

«هوالبرزخ بین الوجوب و الامکان و المرآه الجامعه بین صفات القدم و احکامه، و بین صفات الحدثان و هوالواسطه بین الحق و الخلق و به و من مرتبته یصل فیض الحق والمدد الذی هو سبب بقاء ما سوی الحق فی العالم کله علواً و سفلاً، ولولاه من حیث برزخیته لاتغایر الطرفین لم یقبل شی ء من العالم المدد الالهی الوحدانی لعدم المناسبه والارتباط لم یصل المدد الیه».(۱)

مطلب دیگری که حضرت امام قدس سره در اینجا متذکر شده اند، «کیفیت واسطه فیض» است:

ممکن اندر لباس واجب پیدا واجب اندر ردای امکان مظهر

ایشان معتقدند که واسطه فیض، وجودی است که ماهیت ندارد و وجود محض است که عین تعلق و ربط به واجب _ تبارک و تعالی _ است و تنها فرق آن با حق این است:

«الواجب قیوم بذاته و مستقل فی هویته والوجود العام المتقوم به ذاتاً صرف الاحتیاج و محض الفاقه».(۲)

در این مختصر، بحث توحید قرآنی «اللّه الصمد» و همچنین وحدت وجود به طور ضمنی بیان شده است که تفصیل آن گرچه خالی از فایده نیست؛ امّا منافی با اختصاراست و ما به ذکر مختصری از آن اکتفا می کنیم:

ذات مقدس باری تعالی، واحد، احدی و صمدی است که بیان جامع و مانع آن را خداوند _ عز و جل _ در سوره توحید، برای ژرف نگران

۱- ۱. «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» ص ۱۳۱.

۲- ۲. «تعلیقه علی مصباح الانس» ص ۲۸۷.

آخرالزمان نازل فرموده است.

براین اساس، هیچ موجودی حتی قطب عالم امکان در رتبه با او برابری نمی کند؛ امّا این بدان معنا نیست که حق تعالی از غیر خود(۱) جداست؛(۲) زیرا چنین نگرشی مستلزم راه یافتن جهات امکانی در ذات مقدس است، بلکه نسبت حق با موجودات، مانند نسبت دریا با موج است. از این رو، حضرت امام قدس سره در ادامه، چنین سروده اند:

ممکن امّا چه ممکن علت امکان واجب امّا شعاع خالق اکبر

بنابراین، بین حق و خلق، معاینت و مباینت تام نیست و فیوضات الهی از طریق برزخی که علت امکان است، به موجودات امکانی می رسد؛ برزخی که شعاعی از نور حق ــ تبارک و تعالی ــ است و وجود مستقل ندارد.

از دیگر معارفی که در این ابیات مدنظر قرار گرفته، قاعده امکان اشرف است: «فیض به مهتر رسد و زان پس کهتر».

براساس این قاعده، از آنجا که وجود ذو مراتب است، در تمام مراتبِ وجودِ ممکنات، لازم است که ممکن اشرف، تقدم وجودی بر ممکنِ اخس داشته باشد؛ به عبارت دیگر، هرگاه ممکنِ اخس موجود باشد، ناگزیر باید پیش از آن ممکنِ اشرفی موجود شده باشد، و گرنه اشکالات چندی لازم می آید که عبارت اند از:

۱. صدور کثیر از واحد بسیط؛

۱- ۱. اگر تعبیر «غیر خود» درست باشد.

۲- ۲. «هو معکم این ما کنتم»، (سوره حدید: ۵۷، آیه ۴).

۲. اشرف بودن معلول از علت خویش؛

۳. وجود موجودی اعلا و اشرف از باری تعالی.

هر سه مورد محال است. پس ممکناتِ اشرف قبل از ممکناتِ اخس وجود یافته و واسطه فیض الهی شده اند و این است منظور حضرت امام قدس سره از اینکه می گوید:

ممکن امّا نمود هستی از وی ممکن امّا ز ممکنات فزونتر

مظاهر نور حق

وین نه عجب زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر

وز وی تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر

آنچه در مدح حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، بنت موسی بن جعفر علیه السلام گفته شد، تنها شمه ای از فضایل ایشان بود؛ زیرا در او نوری است که همان نور رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

قبلاً گفتیم که به حکم آیه شریفه «اللّه نور السموات والارض»،(۱) ذات مقدس، نور است. بنابراین، «ظاهرٌ بذاته و مظهر لغیره»(۲) است. همچنین

۱- ۱. سوره نور: ۲۴، آیه ۳۵.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۴، ص ۲۰.

گفته انـد که خداونـد، نور است؛ زیرا تمـام عـالم را روشن کرده و آنهـا را از ظلمت عـدم و نیستی به سوی نور وجود و هستی کشانـده است یـا ظـاهری است که هیـچ گاه قابل عـدم نیست و وجودش نوری است که به اشـیا فیض می رسانـد و ماسوا را به انوار خویش مدد می رساند.

پس حقیقت نور آن است که غیر را روشن سازد و هرآنچه که غیر را روشن نکنـد، نور نیست و حق تبارک و تعالی نور اسـت و تمام انوار از اوست و قوام همه نیز به اوست.(۱)

قبلاًـ گفتیم، مؤمن، آینه مؤمن است. بنابراین، نور که از اسـمای حسـناست، در وجود انسان کامل تجلی کرده است. از این رو، پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه می فرمایـد: «اول مـا خلـق اللّـه نـوری»(۲) شایـد فرازهـایی از دعـای نـور از حضـرت فـاطمه زهرا علیهاالسلام اشاره به همین مطلب باشد:

«بسـم اللّه النـور بسم اللّه النـور بسم اللّه نـور علی نـور...بسم اللّه الـذی خلـق النـور من النـور والحمـد اللّه الـذی خلـق النـور من النور...»(۳)

بنابر آنچه گفته شد، حق ــ تبارک و تعالی ــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نور خویش خلق کرد و پس از آن حضرت، این نور در حضـرت علی علیه السـلام و سـپس در حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام تجلی یـافت و همین طور در سایر معصومین از عترت پیامبر علیهم السلام .

از این رو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، در حدیث کساء عرض کرد: «اللهمّ ان

۱- ۱. «شرح حکمه الاشراق» ص ۱۱۳.»

۲- ۲. «عوالی اللئالی» ج ۴، ص ۹۹؛ «بحارالانوار» ج ۱، ص ۹۷.

۳- ۳. «مفاتیح الجنان» ص ۲۳۴.

هولاء اهل بیتی و خاصّتی و حامّتی، لحمهم لحمی و دمهم دمی...»(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فامنوا باللّه و رسوله و النور الذی انزلنا...»(۲) فرمود:

«به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند تا روز قیامت. به خدا که ایشان همان نور خدا هستند که فرو فرستاده، به خدا که آنان نور خدا در آسمانها و زمین هستند...».(۳)

جایگاه نور در فلسفه اشراق همان جایگاه وجود در فلسفه صدرالمتألهین است. شیخ اشراق فلسفه خود را براساس نور بناکرد و خداوند را نور الانوار نامید و معتقد شد که نور توسط انوار قاهره به انوار سافل می رسد؛ یعنی ایشان نیز از واسطه فیض الهی تعبیر به نور کرده است. حضرت امام قدس سره در این ابیات، به آیات شریفه قرآن اشاره و مبنای فلسفه شیخ اشراق را تبیین می کند و معتقد است نوری که در وجود حضرت معصومه علیهاالسلام است، همان نور محمدی صلی الله علیه و آله است و دقیق تر آنکه همان نور الهی است که در برزخ بین وجوب و امکان یا در انسان کامل متجلی شده است.

۱- ۱. همان، ص ۱۱۶۵.

۲- ۲. تغابن: ۶۴، آیه ۸.

۳- ۳. «الکافی» ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱: «والله الأئمه من آل محمد الی یوم القیامه و هم و الله نورالله الذی انزل و هم والله نورالله فی السّمِوات و فی الارض...». اگرچه این قبیل احادیث درباره معصومین علیهم السلام است، اما چون نور حضرت معصومه علیهاالسلام از نور پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام است، شامل وی نیز می باشد.

همه موجودات عینی به منزله اعضا و جوارح انسان کامل هستند

این است آن نور کز مشیت «کن» کرد عالم، آنکو به عالم است منوّر

یکی از امتیازات انسان از سایر حیوانات، فکر کردن است که از معلومات خود با طی مراحلی به کشف مجهولات نائل می شود.(۱)

صاحبان روح قدسی یا مؤیدین من عندالله نیاز به تفکر ندارند، بلکه آنان صاحبان حدس قوی هستند که بدون طی مراحل فکر، به کشف مجهول نائل می شوند.

چنین شخصی در عمل نیز همین حکم را دارد و نیازمند ابزار نیست؛ چون صاحب مقام مشیت الهی است و خداوند سمع و بصر و زبان و دست اوست، به حکم حدیث شریف:

«...و انه یتقرب الیّ بامنافله حتی احبّه، فاذا احببته کنتُ سمعَهُ الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به ویده التی یبطش بها...»(۲)

حق تعالی عین جوارح و قوای روحانی و جسمانی او می گردد.

---

۱ - ۱. ر.ک: «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» ص ۴۷؛ «المنطق» ص ۲۰. شیخ محمود شبستری در این باب چنین می گوید: ز ترتیب تصورهای معلوم شود تصدیق نامفهوم مفهوم

۲ - ۲. «الکافی» ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۷؛ همان طور که خداوند، سمع و بصر انسان مؤید من عندالله می شود، چنین انسانی نیز یدالله، عین الله، وجه الله و جنب الله است و این مطلب به وفور در روایات به چشم می خورد، از جمله: و هو یسمع و یبصر و یبطش بالله و الله یبصر و یسمع و یبطش به...؛ علی عین الله و سمع الله و جنب الله...؛ علی ممسوس فی ذات الله. نحن وجه الله.

بنـابراین، تصـرف فعلی او، مثل حـدس می شود که در آن زمان قول و فعل یکی است. از این رو انتقال و امتـداد زمانی در آن راه ندارد.

چنین انسانی محل مشـیه اللّه می گردد که مظهر مقام شـریف «انّما قولنا لشـی ءٍ اذا اردناه ان نقول له کن فیکون»(۱) است. پس زمان قول و فعل یکی شده،(۲) حتی اطلاق زمان از ضیق تعبیر است.

معانی اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید

به عبـارت دیگر، عـالم امکـان به منزله اعضـا و جوارح او می باشـد و همـان طور که انسان اگر حرکت دست و پا و هریک از اعضای خود را اراده کنـد، مانند: بسـتن چشم و حرکت لبها و زبان و...، بدون اینکه واسـطه ای دربین باشد، آن را حرکت می دهـد، موجودات دیگر نیز برای انسان کامل همین حکم اعضای بـدن را دارند. بنابراین، او می تواند در اعیان خارجی تصـرف کند.

برای مزید توضـیح، لازم است بدانیم که انسان کامل، ظرف حقایق و خزاین اسـماء الله است. اسـمای خدا صـرف لفظ نیسـتند، بلکه اعیان حقایق نوری هستند.(۳) از حضـرت امام صادق علیه السلام ، روایت شده است که فرمود: «و فی قوله الله عزوجل: و الله اسماء الحسنی فادعوه بها، قال: نحن و الله الاسماء الحسنی التی لایقبل الله من العباد عملاً الاّ بمعرفتنا».(۴) پس باید

۱- ۱. سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۰.

۲- ۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «نهج البلاغه» صص ۳۱ _ ۲۹.

۳- ۳. این مطلب را مرحوم فیض در تفسیر صافی، به طور کامل تر بیان کرده است. ر.ک: «الصافی» صص ۷۶_ ۷۴.

۴- ۴. «الکافی» ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴.

صاحب این مقام، صاحب ولایت تکوینی باشد. از این رو، می توان گفت: «وعنده مفاتیح الغیب»(۱)، که می تواند به اذن الهی در موجودات تصرف کند، حتی در بیرون از ظرف وجودی خویش موجودی را ایجاد کند؛ زیرا به برهان ثابت شده است که تعلق نفس به بدن، تعلق تدبیری است و نفس، موجودی مجرد و قائم به ذات و محیط به بدن است. پس تفاوتی ندارد که تصرف در بدن خود کند یا تصرف در سایر کائنات و اعیان خارجی، که به منزله بدن است.(۲) این چنین مقامی را نه تنها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش دارند، بلکه در مورد برخی از اولیاءالله نیز صادق است و کراماتی که از بزرگان و اولیاء الله دیده می شود، از این دست است؛ البته مراتب، متفاوت است.

انسان کامل، صاحب مقام «کُن» است و عالم به وسیله این چنین انسانی منور می شود و نور وجود را در کل عالم امکان ساری و جاری می سازد.

فاطمه علیهاالسلام کوکب دری

این است آن نور کز تجلی قدرت داد به دوشیزگان هستی زیور

در مباحث قبلی گفتیم که نور فاطمه معصومه علیهاالسلام از نور حضرت زهرا علیهاالسلام است و در این ابیات به همین نور، و مباهات عالمیان به وجود چنین نوری در افراد انسانی اشاره شده است. برای اینکه به عمق معنای

۱- ۱. منظور از مفاتیح الغیب، اسمای ذات است که مقام غیب الهی و تعین اول است.

۲- ۲. ر.ك: «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» ص ۱۷۴.

آن پی بریم، ابتدا باید دو اصل مهم فلسفی به خوبی روشن شود:

۱. نظام کنونی عالم، نظام احسن است: در جهان بینی اسلامی، نظام عالم بهترین نظام ممکن است و حکیم بودن خداوند اقتضا دارد که از میان جهانهای بی شمار ممکن، بهترین و کامل ترین جهان را بیافریند که خود فرمود: «الذی احسن کل شیء خلقه».(۱)

۲. سنخیت میان علت و معلول: همیشه بین علت و معلول و خلیفه و مستخلف عنه، سنخیت است. از این رو، صادرِ نخستین و خلیفه الله و انسان کامل باید صفات کمال الهی را به بهترین وجه و در بالاترین مرتبه امکان دارا باشد؛ زیرا اوّلاً ـ هر اثری نمودار دارایی مؤثر خود است. علاوه برآن، امساک فیض در فیّاض علی الاطلاق راه ندارد، وگرنه مستلزم راه یافتن نقص و قوه در حق تعالی است؛ حال آنکه واجب ــ جلّت عظمته ــ واجب من جمیع الجهات و غنی مطلق است: «انتم الفقراء الی اللّه و اللّه هوالغنی الحمید»(۲) و حالت منتظره در او راه ندارد و تمام آنچه که برای ممکن به امکان عام است، در آن مقام مقدس به وجوب و فعلیت محض است و اگر قابل در فعلیت تام باشد، برای اخذ حقایق، حالت منتظره نخواهد داشت. به همین جهت، انسان کامل در قابلیت اسمای حق تام است و مظهر و مصداق آیه شریفه «و علم آدم الاسماء کلّها»(۳) است.

۱- ۱. سوره سجده: ۳۲، آیه ۷.

۲- ۲. سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۵.

۳- ۳. سوره بقره: ۲، آیه ۳۱.

از آنچه که گفته شد، روشن می شود که وجود مبارک حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مظهر همین آیه شریفه است و خداوند با دست قدرت علی الاطلاق خویش این وجود را به بهترین وجه ترسیم نموده و فرموده است: «قل کل یعمل علی شاکلته».(۱)

این تجلی و این نور مایه افتخار تمام زنان، بلکه تمام انسانهاست؛ چرا که زن به طور اخص و انسان به طور اعم شایستگی پیدا کرده که مظهر چنین نوری قرار گیرد. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «کأنها کوکبٌ دریٌّ»(۲) و حضرت امام صادق علیه السلام از آن کوکب، تعبیر به حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام کرد،(۳) که «اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر».

غفلت شیطان از نور آدم علیه السلام

شیطان عالم شدی اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر

شیطان پس از شش هزار سال عبادت حق تعالی، با اینکه از جنّیان بود، در اثر کثرت عبادت، در صنف فرشتگان درآمد و در مقام کروبین قرار گرفت. زمانی که حضرت حق، آدم علیه السلام را آفرید، امانت خویش را از فرشتگان طلبید و انجام عهد و پیمانش را از آنان خواست و فرمود که برای سجده به آدم و فروتنی در برابر عظمت و بزرگی او حاضر شوند.

۱- ۱. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۸۴.

۲- ۲. سوره نور: ۲۴، آیه ۳۵.

۳- ۳. «الکافی» ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵، امام صادق علیه السلام می فرماید: «فاطمه کوکب دری بین نساء اهل الدنیا».

همه مقربان درگاه سجده کردند، غیر از شیطان که غرور جلوی چشم حقیقت بین را گرفت و بدبختی بر وی غلبه کرد. شیطان به اینکه از آتش آفریده شده است، تکبر نمود و آدم را که از پاره گل خشک آفریده شده بود، ناچیز دانست و مطرود درگاه الهی گردید.(۱) خداوند در چند آیه از قرآن کریم، این واقعه را با تعابیر گوناگونی بیان فرموده است، از جمله: «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الاّ ابلیس و ابی واستکبر و کان من الکافرین»(۲)

به جهت اینکه جنبه جسمانی آدم ــ علی نبینا و آله و علیه السلام ــ را می دید، از حقیقتی که در وجود حضرت آدم علیه السلام بود، غفلت و از فرمان حق ــ عزوجل ــ سرپیچی کرد؛ امّا اگر به نورانیت انسان علم داشت و می دانست که آتش وجود شیطان نسبت به آن نور چیزی نیست، هرگز نافرمانی نمی کرد.(۳) این واقعیت را حضرت سیدالساجدین، زین العابدین، علی بن حسین علیه السلام در ضمن حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان می فرماید. با وجود اینکه ذکر آن، منافی با اختصار است، ولی بیانی بسیار مناسب و جامع در این زمینه است. از این رو، ما به بعض قسمتهای آن در اینجا تبرک می جوییم:

«قال علی بن الحسین علیهماالسلام : حدثنی ابی عن ابیه عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: یا عباد الله ان آدم لمّا رأی النور ساطعاً من صلبه اذکان الله قد نقل اشباحنا من ذروه

۱– ۱. ر.ک: «نهج البلاغه» خطبه اوّل.

۲– ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۳۴.

۳– ۳. اشاره به حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام است.

العرش الی ظهره، رأی النور ولم یتبین الاشباح، فقال: یارب ما هذه الانوار؟ فقال عزوجل: انوار اشباح نقلتهم من أشرف بقاع عرشی الی ظهرک، ولذلک امرت الملائکه بالسجود لک، اذکنت و عاء لتلک الاشباح، فقال آدم: یارب لو بینتها لی، فقال الله عزّوجل: انظر یا آدم الی ذروه العرش. فنظر آدم علیه السلام و وقع نور اشباحنا من ظهر آدم علی ذروه العرش فانطبع فیه صور انوار اشباحنا التی فی ظهره کما ینطبع وجه الانسان فی المرآه الصافیه فرأی اشباحنا فقال: ما هذه الاشباح یارب؟ قال الله: یا آدم هذه الاشباح أفضل خلائقی و بریاتی... هؤلاء خیار خلیقتی و کرام بریّتی بهم آخذ و بهم أعطی و بهم أعاقب و بهم أثیب فتوسل بهم الیّ...».(۱)

بقای عالم امکان به وجود انسان کامل

آبروی ممکنات جمله از این نور گر نَبُدی، باطل آمدند سراسر

کلام حضرت امام قدس سره را در قالب بحثهای گوناگون و به انحای مختلفی می توان تفسیر کرد؛ به این معنا که هم در قالب بحث حدیثی و هم فلسفی و هم عرفانی قابل ارائه است. از آنجا که احادیث شریف معصومین علیهماالسلام تقدم وجودی و بالشرف نسبت به بقیه بحثها دارد، ابتدای این بحث را به احادیثی چند مزین می کنیم و بعد به دیگر مباحث می پردازیم:

الف. بحث حدیثی: به برخی از این احادیث، در بحث «برزخ بین وجوب و امکان» اشاره کردیم که حاکی از عظمت وجودی مقدس

۱- ۱. «الصافی فی تفسیر القرآن» ج ۱، جزء اوّل، ص ۷۸. توضیح و تفسیر حدیث شریف، ر.ک: «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه».

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و اهـل بیت پاکش علیهم السـلام بود، از جمله: در حـدیث شـریف قدسـی «لولاک لما خلقت الافلاک؛(۱) اگر تو ای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبودی، زمین و آسمان (تمام ما سوای الله است) را خلق نمی کردم».

بنـابراین، منظور حضـرت امام از «گر نبـدی باطل آمدنـد سراسـر» این است که بـدون این نور، امکان آفرینش موجودات دیگر نبود، نه اینکه بگوییم موجودات ممکن به وجود می آمدند و وجودشان باطل و بیهوده بود.

مطلب دیگری که بـدان اشـاره شـده است، این است که آبروی تمـام مـاسوی الله از این نـور است؛ یعنی علاـوه بر اینکه تمـام موجودات، نور وجود خویش را از این نور مقـدس گرفته انـد، به چنین نوری مباهـات نیز می کننـد؛ چنـان که اشـاره به برخی اتفاقات شب معراج، نمایانگر بخشی از این واقعیت است:

حضـرت محمد صلی الله علیه و آله در معراج خویش چون به بیت المقدس رسید و داخل مسجد شد، حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیا علیهم السلام دور آن حضرت حلقه زدند و بعد آماده نماز شدند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «شک نداشتم که نماز به امامت جبرئیل برپا می شود، اما وقتی صفوف نماز به هم پیوست، جبرئیل دست بر شانه ام گذاشت و مرا مقدم داشت و خود نیز به اتفاق پیامبران علیهم السلام به من اقتدا کرد.»(۲)

ص: ۱۴۴

۱- ۱. «مناقب، ابن شهر آشوب» ج۱، ص ۱۸۶.

۲- ۲. ر.ک: «نوادر الاخبـار فیمـا یتعلق بـاصول» ص ۱۴۳. بخشـی از ایـن کتـاب که مربـوط به معراج است، به نـام: «معراج به روایت فیض» توسط مهدی آیت الله زاده نائینی، به چاپ رسیده است.

حکـایتی دیگر که مقام این نور را بیان می کنـد، ملاقات حضـرت محمـد و حضـرت علی علیهماالسـلام است. حضـرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج، در آسـمان پنجم، صورت نورانی علی بن ابی طـالب علیه السـلام را دیـد. از جبرئیـل سؤال فرمود: مگر پسـر عمویم قبل از من آمده است! جبرئیل عرض کرد: خیر، ملائک مشـتاق دیدن علی علیه السلام بودند، خداوند ملکی را به شکل علی علیه السلام درآورد تا ملائک هم لذت ببرند.(۱)

ب. بحث فلسـفی: ماسوی الله، همه ممکن اند، امّا وجود ذو مراتب ابتدا به ممکن اشـرف می رسد، بعد به واسـطه آن به ممکنِ اخس. بنـابراین، وجود مخلوقـات تابع حقیقت محمـدی صـلی الله علیه و آله است که آدم ابوالبشـر علیه السـلام آن را در ذروه عرش دید؛ به این معنا که خداوند اوّلاً و بالذات، وجود حقیقت احمدی را اراده کرد و بالتبع و به وسیله آن، سایر مخلوقات را.

شایان ذکر است که این بحث را در ضمن بحثهای صادر نخستین و واسطه فیض می توان مطرح کرد.

ج. بقـای عالم امکان به بقای قلب عالم امکان است: تفسـیر سوم احادیث شـریف و کلام رفیع حضـرت امام قـدس سـره به این صورت است که اگر بعد از

۱- ۱. ر.ك: «بحارالانوار» ج۳۹، ص ۹۸ و «المناقب» ج۲، ص ۲۳۴. البته روایات دیگری نیز هست که نشان از ارزش بالای نور حضرت محمد و حضرت علی علیهماالسلام دارد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مسدره المنتهی، چنان حب علی را در دل داشت که خداوند با لهجه حضرت علی با ایشان سخن گفت. بعد فرمود که به بالا نظر کن و حضرت نگاه کرد در ملأاعلا صورت نوریه حضرت امیرالمؤمنین را دید. ر.ك: «داستانهایی از معراج پیامبر اکرم» سید عبداللّه حسینی، صص ۸۱ ــ ۸۰.

وجود یـافتن موجودات امکـانی، این حقیقت محمـدی صـلی الله علیه و آله وجود نداشـته باشـد ـ از آنجا که غایت موجودات امکـانی انسـان کامـل است، حتی معـاد ماسوا نیز به واسـطه او صورت خواهـد گرفت ـ موجودات هلاک خواهنـد شـد که در حدیث آمده است: «لولا ذلک لساخت الارض باهلها»؛(۱) یعنی همـان گونه که حیات انسان به حیات قلب اوست، حیات عالم امکـان نیز به بقـای قلب عـالم امکـان و انسان کامل است. این، از جمله دلایلی است که در اثبات زنـده بودن حضـرت مهـدی (عج) بدان استناد می شود.

جوهریت اشیا به واسطه انسان کامل

جلوه این خود عَرَض نمود عَرَض را ظِلّش بخشود جوهریّتِ جوهر

برای روشن شـدن بحث، ابتـدا بایـد تعریف جوهر و عرض را بـدانیم. حکما معتقدنـد که جوهر چون جنس اعلا است، تعریف حقیقی ندارد. توضیحی که برای شناخت معنای جوهر ارائه می دهند، معمولاً با عنوان رسم بیان است:

الجوهر الماهیه المحصله اذا غدت فی الغیر لاموضوع له(۲)

حضرت امام قدس سره نیز در فلسفه همین را پذیرفته و عرض را چنین تعریف کرده اند:

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۵۷، ص ۲۱۲، ح ۲۲.

۲- ۲. «شرح المنظومه» بخش حکمت، ص ۴۶۱.

«عرض چیزی است که وجود فی نفسه اش عین وجودش در موضوع است و حصول عرض در موضوع، عرضی نیست تا این عرض، موضوع آن عرض که حصول عرض در موضوع است، باشد؛ بلکه وجود فی نفسه عرض عین وجود آن در غیر است.»(۱)

آن چه تا کنون گفته شد، تعاریفی بود که در السنه حکما جاری است؛ امّا جوهر و عرض در زبان عرفا تعریف دیگری دارد. عارفان معتقدند اگر انسان در حقایق عینی، دقیق شود، حقایق بر دو نوع اند؛ برخی متبوع و منعوت و موصوف هستند و برخی دیگر از آنها تابع و نعت و وصف هستند. حقایق تابع را عرض و متبوع را جوهر گویند. جامع بین این دو حقیقت، اصل وجود است که گاه به صورت تابع و گاه به صورت متبوع جلوه می کند(۲)

حضرت امام قدس سره در باب جوهر نیز کلامی به این مضمون دارند:

«کون الجوهریه والعرضیه نسبه لایقتضی جواز تقدم احدهما بالاخر کما ان العقلیه والجسمیه ایضاً نسبه و لایجوز احدهما بالاخر فانّ مظاهر الاسماء تابعه لها فالاسماء المتبوعه تقتضی الجوهریه و التابعه تقتضی العرضیه والمراتب محفوظه ولن تجد لسنه الله تبدیلاً».(۳)

براین اساس، نور و حقیقت محمدیه و روح مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جوهر اول گویند(۴) که فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء

۱- ۱. ر.ک: «تقریرات شرح المنظومه» امور عامه، مقصد دوّم، فریده اوّل.

۲- ۲. ر.ک: «شرح مقدمه قیصری» ص ۴۰۴.

۳- ۳. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» ص ۲۴۵.

۴- ۴. ر.ک: «فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» ص ۱۵۸.

والطین»(۱) و همین نور است که در حضرت معصومه علیهاالسلام ظهور نموده و هستی بخش سایر جواهر و اعراض شده است.

افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر انبیای قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

(۲)

عیسی مریم به پیشگاهش دَربان موسیِ عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده بان فراشده بردار وین یک چون قاپقان معطّی بردر

یا که دو طفل اند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمد مضطر

آن یک انجیل را نماید از حفظ وین یک «تورات» را بخواند از بر

آیات و احادیث زیادی ثابت می کند که حضرت علی علیه السلام و عترت طاهره علیهم السلام ، از انبیای پیشین افضل هستند. خدای ــ تبارک و تعالی ــ در آیه مباهله، حضرت علی علیه السلام را نفس پیامبر خواند: «نقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل...»(۳) بنابراین علی علیه السلام

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۱۶، ص ۴۰۲، ح ۱.

۲- ۲. در افضلیت حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه بر انبیای پیشین، همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی ان اللّه تبارک و تعالی فضل انبیائه المرسلین علی ملائکه المقربین و فضلنی علی جمیع النبیین والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و للأئمه من بعدک، و ان الملائکه لخدّامنا و خدام محبینا». «نوادرالاخبار» ص ۱۳۰).

۳- ۳. سوره آل عمران: ۳، آیه ۶۱.

با حضرت محمد صلی الله علیه و آله مساوی است؛ زیرا نمی توان گفت که این دو، یک شخص، و نفسِ هم هستند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین مردم و مساوی او نیز برترین مردم پس از رسول الله خواهد بود.

از نظر احادیث و روایات نیز همین طور است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «انک تسمع ما أسمع وتری ما أری الاّ انک لست»(۱) و حال آنکه آنچه را قلب عالم امکان ـ حضرت ختمی مرتبت ـ می شنید و می دید، انبیای پیشین قادر به آن نبودند. در بحارالانوار، یک باب (باب ۱۰۱ امامت) با عنوان «انهم (الائمه علیهم السلام)ـ اعلم من انبیاء علیهم السلام» در بردارنده روایاتی در این باره است.

با توجه به آنچه ذکر شد، نبوت بر دو نوع است: نبوت تشریعی و نبوت انبائی. نبوت تشریعی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شد، ولی نبوت انبائی یا مقامی در آن حضرت پایان نپذیرفت و خبری در کتاب و سنت از ختم آن نیامده است. پس امکان دارد که کسی صاحب نبوت تشریعی نباشد، و تنها نبوت انبائی داشته باشد. این مقام اختصاصی به زن و مرد ندارد، بلکه مردان و زنان در آن یکسان اند. این چنین فردی با اینکه مقام نبوت تشریعی ندارد، امّا ممکن است بر صاحبان نبوت تشریعی ـ به غیر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ـ فضیلت و برتری داشته باشد.(۲) این همان مقامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انبیا به این مقام غبطه

۱- ۱. «بحارالانوار» ج ۱۴، ص ۴۷۶.

۲- ۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه»؛ «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه».

می خورند.(۱) حضرت علی و همسر و فرزندانش علیهم السلام با اینکه به حسب ولایت تشریعی، فضل نبوت را نداشته اند، امّا منافاتی ندارد که آنان در اتصاف به تحقق اسمای الهی، چنان علوّ و درجاتی داشته باشند که به حسب ولایت تکوینی، اشرف و افضل باشند و این مطلب کاملاً موافق کتاب و سنت و حکمت متعالیه و عرفان اسلامی است. این افضلیت به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله است که در اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمود پیدا کرده است.

خداوند حکم به افضلیت حضرت علی علیه السلام کرد،(۲) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- ۱. اشاره به حدیث «ان للّه عباداً لیسوا بانبیاء یغبطهم النبیون» است، ر.ک: «کنزل العمال» ج ۹، ص ۱۴.

۲- ۲. در احادیث شریفه این مطلب آمده است، از جمله در حدیثی از امام رضا علیه السلام وارد است: «فی العیون باسناده الی عبدالسلام بن صالح الهروی قال: قلت للرضا علیه السلام : یابن رسول الله اخبرنی عن الشجره التی اکل منها آدم و حواء ما کانت؟ فقد اختلف الناس فیها فمنهم من یروی انّها الحنطه و منهم من یروی انها العنب و منهم من یروی انّها شجره الحسد، فقال علیه السلام : کل ذلک حق، قلت فما معنی هذه الوجوه علی اختلافها؟ لّما فقال، یا ابا الصلت ان شجره الجنه تحمل انواعاً و فکانت شجره الحنطه و فیها عنب و لیست کشجره الدنیا و ان آدم لمّا اکرمه الله تعالی ذکره باسجاد ملائکه له و بادخاله الجنه فقال فی نفسه هل خلق الله بشراً افضل منی فعلم الله عزوجل ما وقع فی نفسه فناداه ارفع رأسک یا ادم و انظر الی ساق العرش فرفع آدم رأسه فنظر الی ساق العرش فوجد علیه مکتوباً لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابی الطالب امیرالمؤمنین و زوجه فاطمه سیده نساءالعالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه فقال آدم یارب من هؤلاء فقال عزوجل هؤلاء من ذریتک و هم خیر منک و من جمیع خلقی و لولاهم ما خلقک ولا خلقت الجنه والنار و لا السماء و لا الارض فایاک ان تنظر الیهم بعین الحسد فاخرجک عن جواری فنظر الیهم بعین الحسد و تمنی منزلتهم فتسلط علیه الشیطان حتی اکل من الشجره التی نهی عنها و تسلط علی حواء لنظرها الی فاطمه بعین الحسد حتی اکلت من الشجره کما اکل ادم فاخرجها اللّه تعالی. (ر.ک: «الصافی فی تفسیر القرآن» صص ۸۰ _ ۷۹) و همچنین در تفسیر آیه شریفه «و اذ قلنا للملائکه السجدوا لادم»مرحوم فیض چنین می فرماید: «ذلک لما کان فی صلبه من انوار نبینا صلی الله علیه و آله و اهل بیته المعصومین علیهماالسلام و کانوا قد فضلوا علی الملائکه...» (ر.ک:همان، صص ۷۸ _ ۷۷).

آن را تأیید کرد، از آنجا که حضرت فاطمه زهرا کفوِ علی علیهماالسلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که اگر علی علیه السلام نبود، کفوی برای فاطمه وجود نداشت.(۱)

گر مرتضی نبود، به عالم کسی نبود کو ناشدی به رتبه سزاوار فاطمه(۲)

فاطمه علیهاالسلام مساوی پیامبر است. و همان نور حضرت فاطمه علیهاالسلام است که در حضرت معصومه علیهاالسلام تجلی نمود و شاید از آن روست که امام معصوم علیه السلام ایشان را «فاطمه» و «معصومه»، به همان نام فاطمه معصومه ــ دختر پیامبر گرامی اسلام ــ نام نهاد.

بنابراین، پیامبر و خاندان پاکش بر انبیای پیشین برتری دارند، حتی واسطه رسیدن فیض به آنان هستند. به همین خاطر، حضرت امام خمینی قدس سره ، حضرت عیسی و حضرت موسی ــ علی نبینا و آله و علیهماالسلام ــ را که صاحب کتاب و شریعت اند، دربان پیشگاه حضرت معصومه علیهاالسلام معرفی کرده و آن دو را طفلی می داند که برای تکمیل وجود خویش از محضر آن حضرت علیهاالسلام بهره ببرند.

---

۱ - ۱. اشاره به حدیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمود: «یا علی لولاک لما کان لها کفو علی وجه الارض». «بحارالانوار» ج ۴۳، ص ۱۰۷، ح ۲۲).

۲- ۲. «فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه» ص ۳۱۳.

معجزه فعلی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

گر که نگفتی امام، هستم بر خلق موسی جعفر ولیّ حضرت داور

فاش بگفتم که این رسول خدایست معجزه اش می بُوَد همانا دختر

دختر جز فاطمه نیاید چون این صلب پدر را هم مَشیمه مادر

از مهم ترین راه های شناخت پیامبران علیهماالسلام ، معجزه است. معجزه عبارت است از کار خارق العاده ای که دیگران از انجام آن عاجزند ـ چه در قسمت ایجابی و چه در قسمت سلبی ـ و همراه با ادعای نبوت است.(۱)

قرآن کریم، معجزه جاودانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که سفره ای است پهن شده و هرکس به اندازه سعه وجودی خویش از آن بهره مند می شود. قرآن را عوالمی است که یک عالم آن همین قرآن مکتوب است که آن را می گشاییم و با زبان ظاهری تلاوت می کنیم؛ قرآنی که از مقام اسما و صفات ذات مقدس و از خزاین ربوبی و از ملکوت عالم، تنزل کرده و به صورت کتاب درآمده است.(۲) پس قرآن شریف صورت کتیبه انسان کامل است و انسان کامل، قرآن ناطق است.(۳) حضرت معصومه علیهاالسلام نیز انسان کامل است. به همین خاطر، حضرت

۱- ۱. ر.ك: «كشف المراد» ص ۳۷۷.

۲- ۲. ر.ك: «انسان و قرآن» ص ۹۹.

۳- ۳. ر.ك: «بحارالانوار»، ج ۱۰۶، ص ۱۵۲.

امام قدس سره می فرماید:

گر که نگفتی امام هستم بر خلق موسی جعفر ولیّ حضرت داور

فاش بگفتم این رسول خدایست معجزه اش می بُوَد همانا دختر

یعنی چون حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام صورت عینیه قرآن کریم است، پس شایستگی معجزه بودن را دارد؛ به عبارت دیگر، اگر کسی با وجود چنین دختری ــ به عنوان معجزه ــ ادعای نبوت می کند، ادعای به حقّی است؛ زیرا ارزش و عظمت هرچیزی به حسب کمالاتش است و کمالات را به نحو اتم و اکمل خدای تعالی دارد. انسان که اشرف مخلوقات است، هرچه بیشتر به کمالات حق تعالی متصف شود، به مبدأ نزدیک تر و آثار وجودی اش بهتر و کامل تر و تام تر است. بنابراین، انسان کامل مجمع اسما و صفات واجب تعالی(۱) و صورت عینیه قران کریم است. از این رو، پیامبر که با صورت کتبیه وجودی، ادعای به حق نبوت کرد، اگر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام با صورت عینیه آن ادعای نبوت می کرد، ادعای گزافی نبود؛ امّا چون نبوت تشریعی در وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاتمه یافت، آن حضرت تنها صاحب مقام نبوت انبائی است. آثار وجودی حضرت موسی کاظم علیه السلام در دخت گرامی اش متجلی شده است:

دختر جز فاطمه نیاید چون این صلب پدر را هم مشیمه مادر

آیه «قل کل یعمل علی شاکلته»(۲) مؤید شایسته این مطلب است.

۱- ۱. ر.ك: «انسان و قرآن» ص ۱۲۰.

۲- ۲. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۸۴.

دختر چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر هماره مقدّر

آن یک امواج علم را شده مبدأ وین یک افواج حلم را شده مَصْدَر

آن یک موجود از خطابش مَجْلی وین یک معدوم از عقابش مُسْتَر

آن یک برفرق انبیا شده تارک وین یک اندر سر اولیا را مغفِر

آن یک دَر عالم جلالت «کعبه» وین یک در ملک کبریایی «مشعر»

در مباحث قبلی گفته شد که امساک فیض بر باری تعالی محال است و در جریان فیض حالت منتظره راه ندارد، و الّا لازم می آید حق تعالی در علّیت خود، تامه و در کمالات وجودی اش، کمال صرف نباشد و این مستلزم تناقض است. پس امساک فیض در حق تعالی راه ندارد. و وجود و عساکر آن، هر آن از ذات مقدسش فیضان می یابد. علاوه بر آن، اگر قابلی در قابلیتش تام باشد، حقایق را به نحو اتم و اکمل دریافت خواهد کرد. در مورد حضرت زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسلام قابلیت، تام و از طرف خداوند هم فاعلیت، تام است.

بنابراین، حضرت حق با دست قدرت خویش، این دو وجود با مجد و عظمت را ترسیم کرده و آنان را به نوری آراسته که از نور پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله ساطع شده است. چنین وجودی از ابتدای خلقت نه وجود داشت و نه پس از آن خواهد آمد:

نه آرد نه آورده یزدان داور به قدر و به قیمت چو زهرای أزهر

زیرا کوثری است که از نور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خلق شده و همسر و کفو حضرت علی علیه السلام و مادر سایر معصومین علیهماالسلام است.(۱) خداوند معصومه اش را به نور فاطمه علیهاالسلام آراست؛ حال چگونه ممکن است انسانی پا به عرصه وجود بگذارد که در شأن و رتبه با این دو بزرگوار برابری کند! حاشا و کلّا چنین چیزی امکان پذیر نیست.

بحث دیگری که حضرت امام قدس سره در این ابیات آن را بیان فرموده اند، این است که ـ همان طور که قبلاً گفتیم ـ انسان کامل مظهر آیه شریفه «و علّم آدم الاسماء کلها»(۲) است؛ به عبارت دیگر، «خلیفه الله» جامع جمیع اسماء الله است. پس حق، جل و علا، مطابق برهان و قرآن علیم است. آیه شریفه می فرماید: «واللّه بکل شی ءٍ علیم»(۳). و براساس آن، حق تعالی احاطه علمی بر جمیع ماسوا دارد.

آیات مذکور باید مظهری در افراد انسانی داشته باشد که علمش اتم علوم است. اسمای الهی که معرف صفات جمال و جلال است، به

ص: ۱۵۵

۱- ۱. اشاره به بخشی زیارت نامه حضرت فاطمه علیهاالسلام است: «حبیبه المصطفی و قرینه المرتضی و سیده النساء و مبشره الاولیاء حلیفه الورع و الزهد و تفاحه الفردوس و الخلد التی شرفت مولدها بنساء الجنه و سَـلَلْتَ منها انوار الائمه...». («بحارالانوار» ج ۹۷، ص ۱۹۹، ح ۲۰)

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۳۱.

۳- ۳. سوره تغابن: ۶۴، آیه ۱۱.

اعتبـار جـامعیت، بعضـی را بر بعضـی دیگر فیض و امتیـازی است، تـا اینکه به اسم جلاله می رسـد که اسم اعظم و کعبه جمیع اسـماست و همـه گرداگرد او طـواف می کننـد و این، جـامع اسـمای دیگر است؛ علاـوه بر آن، مظهر اسم اعظم و تجلی اتم و اکمـل آن در انسـان کامـل است که کعبه همه است. بنـابراین، انسان کامل، اسم اعظم الهی است. باتوجه به مقـدماتی که بیان کردیم، خواه اسم جلاـله را اسم اعظم و کعبه اسـما بـدانیم و خواه علم را، در هر دو صورت، حضـرت زهرا علیهاالسـلام مظهر اسم اعظم و کعبه تمام اسـماست؛ به این معنا که ایشان از آن جهت که انسان کامل اند، مظهر اسم جلاله «الله» هستند که دیگر اسـما گرداگرد آن طواف می کنند. از این رو، ائمه معصومین علیهم السلام به مادر خود افتخار می کنند و همان طور که اسما حول اسم جلاله در حرکت اند، ائمه علیهم السلام نیز حول محور حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در حرکت اند.(۱)

اگر علم را اسم اعظم بـدانیم، همان طور که برخی از بزرگان گفته انـد، باز حضـرت زهرای اطهر علیهاالسـلام کعبه اسـماست؛ زیرا در علم آن حضرت علیهاالسلام همین بس که فرشتگان پس از رحلت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل می شدند و با آن حضرت سخن می گفتند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن سخنان را می نوشتند(۲) تا اینکه مصحف فاطمه به این صورت شکل گرفت که تمام حوادث آینده در آن آمده و

۱- ۱. در صـفحه دوم کتاب «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» تصویری است که از نظر نگارنده، به خوبی بیانگر این مطلب است.

۲- ۲. آن مصحفی که جامع اسرار کائنات و ز خط مرتضی است و گفتار فاطمه

اکنون در اختیـار حضـرت مهـدی (عـج) است. پس همان طور که حق تعالی علم به گذشـته و آینـده دارد، علم حضـرت زهرا علیهاالسلام نیز چنین است. پس حضرت زهرا علیهاالسلام کعبه اسمای دیگر است.

اکنون که کلام به اینجا رسید، سزاوار است که در شرح مطلب، به حدیثی از معصومین علیهماالسلام تبرک جوییم که نقل آن در این مقام بسی شایسته است:

حضـرت امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه «ان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم»(۱) می فرماید: ابراهیم از شـیعیان حضرت علی علیه السلام بود.(۲)

در روایات دیگری نیز همین معنا وارد شده است، از جمله: «مردی خدمت امام علی بن حسـین علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من از شـیعیان مخلص شـما هستم. حضرت به او فرمود: ای بنده خدا! بنابراین، تو همچون ابراهیم خلیل علیه السلام هستی؛ زیرا خداونـد فرمود: همانـا از جمله شـیعیان او ابراهیم است؛ چون که با قلب سـلیم نزد خـدایش آمـد. پس اگر قلب تو همچون قلب اوست، پس تو از شیعیان ما هستی».(۳)

بر اسـاس روایـات وارده از ائمه معصومین علیهم السـلام ، حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام ، پیشوای خلیل الرحمن است. این روایات را به حدیثی که قبلًا ذکر کردیم که علی علیه السـلام کفو فاطمه علیهاالسـلام است، ضمیمه می کنیم و این نتیجه را به دست می آوریم که فاطمه علیهاالسلام نیز پیشوای

۱- ۱. سوره صافات: ۳۷، آیه ۸۴ _ ۸۳.

۲- ۲. «تأویل الآیات» ص ۴۸۵.

۳- ۳. «تفسیر الامام العسکری» ص ۳۰۹، ح ۱۵۵.

پیامبران و مایه افتخار شیعیان است؛ فاطمه ای که صاحب مشیت مطلقه است. مطلب دیگری که این ابیات حاکی از آن است، این است:

آستان مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام سالیان متمادی علمای بزرگواری را در خود پرورش داده است. اگر تاریخ علوم را در قم مطالعه کنیم، می بینیم که ایشان چه اعاظم و افاضلی را در کنف لطف خویش پرورده و چه اولیایی را به عنایت خویش دستگیری کرده است. از آن مهم تر، حضرت معصومه علیهاالسلام فرزند و خواهر و عمه ولی الله است که اگر زندگانی آن حضرت را مطالعه کنیم، اقداماتی که در زمان هارون الرشید انجام داد و پس از آن هنگامی که برادرش امام رضا علیه السلام را به طوس بردند، برای یاری کردن برادرش به قصد طوس حرکت کرد و مشکلاتی که تحمل فرمود، بیانگر این است که حضرت معصومه علیهاالسلام همیشه نقش سپر و مانعی را در برابر تهاجم دشمنان برای اولیا و اوصیاء الله ایفا کرده است.

با توجه به آنچه گفتیم، معنای کلام حضرت امام خمینی قدس سره روشن می شود که «وین یک اندر سر اولیا را مغفر».(۱)

حضرت معصومه علیهاالسلام مشعر ملک کبریایی

حضرت امام قدس سره در این قصیده، حضرت معصومه علیهاالسلام را مشعر ملک کبریایی معرفی می کند. معنای «کبریا» در لغت، به معنای عظمت و غرور و تکبر است که آن را چنین تعریف کرده اند: «هی عباره عن کمال

ص: ۱۵۸

۱- ۱. مغفر در لغت به معنای خود و کلاه آهنی است که در روز جنگ می پوشند.

الذات و کمال الوجود ولایوصف بها الّاالله...»(۱)

مشـعر در لغت، به معنای درخت زمین نرم که مردم از سایه آن در گرما پناه می گیرند و همچنین به معنای نشانه؛ شـعار؛ معظم مناسک حجّ آمده است.(۲)

حال با توجه به معنای لغوی «کبریا» و «مشـعر»، شاید منظور حضـرت امام قدس سـره این باشد که حضرت معصومه علیهاالسلام در ملک عظمت خداوندی مشعر است؛ حال هر کدام از معانی «مشعر» را در نظر بگیریم، در مورد آن حضرت صادق است.

حضرت معصومه علیهاالسلام پناهِ مردم در گرم و سرد روزگار است و هر کسی هر عطیه ای ببخشاید و هر عملی را انجام دهد، تا در پیشگاه آن حضرت ثبت و مورد قبول واقع نشود، مورد قبول و رضای حق تعالی واقع نمی شود. بنابراین، هر عملی باید به تأیید حضرت ایشان برسد، تا مورد رضای حق تعالی قرار بگیرد.

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آینه تمام نمای حق

«لم یلد»م بسته لب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر

آن یک کون و مکانش بسته به مَقْنَع وین یک مُلک جهانش بسته به معجر

ص: ۱۵۹

۱- ۱. ر.ک: «لغت نامه دهخدا» ج ۳۵، ص ۳۱۲.

۲- ۲. همان، ج ۴۲، ص ۴۹۸.

چادر آن یک حجاب عصمت ایزد مِعْجَر این یک نقاب عفّتِ داور

باتوجه به اندک خصوصیاتی که ذکر کردیم و از نور طاهره فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهاالسلام و از تجلیات صفات حق در این دو وجود سخن گفتیم و ضمیمه کلام، آیه شریفه «قل کل یعمل علی شاکلته(۱) را ساختیم، و اینکه خدا این دو را از نور وجودیش آفرید و اعلان «نفختُ فیه من روحی»(۲) کرد، چنان صفات حق در این دو بزرگوار متجلی شده که اگر منافاتی با آیه شریفه «لم یلد و لم یولد»(۳) نداشت، گمان می کردیم که فرزندان خدا هستند.

انسان کامل، مرآت تمام نمای اسما و صفات حق است. علامه قیصری در باب مرآتیت انسان کامل، چنین می گوید:

«و مرتبه الانسان الکامل عباره عن جمع جمیع المراتب الالهیه والکونیه من العقول و النفوس الکلیه و الجزئیه و مراتب الطبیعه (یعنی طبیعه الوجود) الی آخر تنزلات الوجود و تسمی بالمرتبه العمائیه أیضاً فهی مضاهیه للمرتبه الالهیه و لافرق بینهما الا بالربوبیه و المربوبیه و لذلک صار خلیفه الله».(۴)

انسان کامل را به سبب مرآتیت ،کون جامع(۵) نیز می گویند. در اینجا

ص: ۱۶۰

۱- ۱. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۸۴.

۲- ۲. سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۹.

۳- ۳. سوره توحید: ۱۱۲، آیه ۳.

۴- ۴. «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» ص ۱۲۴.

۵- ۵. شاه نعمت الله می گوید: کون جامع مظهر ذات و صفات سایه حق آفتاب کائنات وجهی از امکان، وجهی از وجوب در شهادت آمد از غیب الغیوب صورت و معنی به هم آراسته ظاهر و باطن به هم پیراسته جمع کرده خلق و باخود همدگر همچو نوری می ماند در نظر

حضـرت امام قدس سـره می فرماید که چون حضـرت معصومه علیهاالسـلام مظهر و مجلای صـفات علیا و اسـمای حسنای حق است، در زیر مقنعه و حجاب خویش جهانی نهفته دارد؛ یعنی در زیر آن حجاب، جهانی از مجد و عظمت و قدرت است و وجود حضـرت فاطمه سـلام الله علیها و حضرت معصومه علیهاالسلام در بردارنده عالم صغیر است؛ زیرا «چون که صد آمد نود هم پیش ماست».(۱) پس تمام مخلوقات را در آینه وجودی آنها می توان یافت:

«آن یک کون و مکانش بسته به مقنع وین یک ملک جهانش بسته به معجر»

بحث دیگری که حضـرت امـام قـدس سـره در این مقـام ارائه می دهنـد، بحث عصـمت اهل بیت علیهماالسـلام است که ابیات چهـارم و پنجـم نیز از بعـد دیگری ایـن مبحـث را مطرح کرده بودنـد. در این ابیـات، حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالسـلام را «حجاب عصمت ایزد» و «نقاب عفت داور» معرفی می کنند؛ یعنی حجاب این دو بزرگوار، حجاب عصمت الهی است.

شاید منظور حضـرت امام قدس سـره اشاره به مظلومیت و شـهادت حضـرت زهرا و حضرت معصومه علیهاالسلام باشد. احتمال دیگر این است که منظور

۱- ۱. نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نودهم پیش ماست

حضرت امام قدس سره اشاره به بخشی از زیارت نامه حضرت زهرا علیهاالسلام باشد که در آن می خوانیم:

«...السلام علیک ایتها المضطهده المقهوره»(۱)...المظلومه المقهوره المغصوبه حقها الممنوعه ارثها المسکوره ضلعها المظلوم بعلها المقتول ولدها...»(۲).

از آن جهت که این دو وجود مبارک، حجاب عصمت و نقاب عفت حق _ تبارک و تعالی _ هستند، احترام این دو، احترام خدا و بی احترامی به آنان، بی احترامی به ذات مقدس است. به همین سبب است که به حکم شریف «ان اللّه تبارک و تعالی یغضب بغضب فاطمه و یرضی لرضاها»(۳)، رضای فاطمه، رضای خدا و غضب فاطمه غضب خداست.

بنابراین، آنان که پیامبر خدا را اذیت کردند، به ولایت حضرت علی علیه السلام پشت پا زدند، فدک را غصب کردند، وجود مبارک حضرت فاطمه علیهاالسلام را بین در و دیوار گذاشتند و فرزندانش را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند، همگی حجاب عصمت حق را پاره و به حضرت حق بی احترامی کرده اند. همین طور است آنان که حضرت معصومه علیهاالسلام را به شهادت رساندند و پدر بزرگوارش علیه السلام را زندانی کرده، به شهادت رساندند و برادرش ثامن الائمه علیه السلام را به طوس بردند و...، به نقاب عفت حق بی احترامی کردند.

۱- ۱. «مفاتیح الجنان» ص ۶۲۹.
۲- ۲. همان، ص ۶۳۱.
۳- ۳. «عیون اخبار الرضا» ج ۲، ص ۲۶، ح ۶.

عالم امکان، رشحه ای از رشحات انسان کامل

آن یک بر ملک لایَزالی تارُک وین یک بر عرش کبریایی افسر

تابشی از لطف آن، بهشتِ مُخَلّد سایه ای از قهر این جحیم مُقَعّر

قطره ای از جود آن، بِحار سَماوی رَشْحه ای از فیضِ این، ذخایر اغیر

آن یک، خاک مدینه کرده مُزیّن صفحه قم را نموده این یک انور

خاک قم این کرده از شرافتِ جنّت آب مدینه نموده آن یک کوثر

نکته ای که باید در اینجا یاد آور شویم، این است که تفسیر و تحقیق دقیق ابیاتی که در این بخش از مدیحه آمده است، تقریباً شبیه مطالب قبلی است و اگر این ابیات به طور کامل شرح داده شود، یک سری از مباحث تکراری مطرح خواهد شد و بیان آن اعاده مطلب است و گرچه خالی از فایده نیست، ولی منافی با اختصار است. از این رو، به اجمال به توضیح آنها می پردازیم. من از مفصل این نکته مجمل گفتم، «تو صد حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

چنان که گفتیم، انسان کامل، خلیفه الله و واسطه فیض الهی و علت امکان است. پس آنچه که ما می بینیم و می دانیم، تنها رشحه ای از رشحات فیض آن حضرت و پرتوی از وجود کسی است که ملقب به

«سیده النساء العالمین»(۱) و «تفاحه الفردوس والخلد التی شرفت مولدها بنساء الجنه»(۲) شده است. این هم شامل دنیا و هم شامل آخرت است؛ هر آنچه در آسمان و زمین است، ریزه خواران سفره آن حضرت هستند و رضای خدا در گرو رضای اوست. بنابراین، خشنودی آنان مجوز ورود به بهشت(۳) و غضبشان باعث هلاکت و افتادن در آتش جهنم است؛ زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «یؤمنی ما یؤلمهم و یحزننی ما یحزنهم».(۴)

حال که خاک قم و مدینه چنین نوری را در برگرفته، عزت و شرافت یافته و کعبه آمال شیعیان گشته است.

قم و عرش الهی

عرصه قم غیرت بهشت بَرین است بلکه بهشتش یَساولی است برابر

زیبد اگر خاک قم به «عرش» کند فخر شاید اگر «لوح» را بیابد همسر

۱- ۱. «مفاتیح الجنان» ص ۶۲۸.

۲- ۲. همان، ص ۶۳۱.

۳- ۳. در حدیث آمده است: «ان الله تبارک و تعالی یغضب بغضب فاطمه و یرضی لرضاها». همچنین امام صادق(ع) فرمود: «الا ان الله حرماً و هو مکّه الا ان لرسول الله حرماً و هو المدینه الا ان لامیر المؤمنین حرماً و هو الکوفه الا ان حرمی و حرم ولدی من بعدی قم. الا ان قم. کوفه صغیره الا ان للجنه ثمانیه ابواب ثلث منها الی قم تقبض فیها امرأه هی من ولدی و اسمها فاطمه بنت موسی تدخل بشفاعتها شیعتی الجنه باجمعهم». (مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳ و بحارالانوار،ج۶، ص ۲۲۸، ج ۵۹)

۴- ۴. «التحصین لابن طاوس» ص ۶۳۴؛ «حدیث شریف کسا».

خاکی عجب خاک! آبروی خلایق ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

گر که شنیدندی این قصیده «هندی» شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی «ای بجلالت ز آفرینش برتر»

وین یک قمری نمط همارہ نگفتی «ایکه جهان از رخ تو گشته منوّر»

غیرت از جمله لوازم محبت است و عرصه قم از این جهت غیرت بهشت است که گفتیم محبت حضرت معصومه علیهاالسلام سبب بخشش از طرف حق است و مطلوب صاحب جنّت، مطلوب صاحب قم است: «بلکه بهشتش یساولی برابر».

واژه «یساول» مأخوذ از زبان ترکی به معنای سواری است که ملازم امیران و رجال بزرگ است.(۱) بهشت به منزله مدخل و مأمور تشریفات دربار حضرت معصومه علیهاالسلام است. بهشت در مقایسه با محضر مبارک حضرت معصومه علیهاالسلام و به تبع آن، خاک قم، به منزله ملازمی است که چماق طلا و نقره به دوش گرفته و پیشاپیش او قرار دارد.

زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر شاید اگر لوح را بیابد همسر

عرش، محل استقرار اسمای مقید الهی است و آسمان و همچنین

ص: ۱۶۵

۱- ۱. «لغت نامه دهخدا» ج ۵۰، ص ۱۹۴.

فلک الافلاک را نیز عرش گویند و نفس کلیه را که محیط است بر اشیا، بر وجه تفصیل، عرش کریم و لوح قدر و لوح محفوظ و...می گویند.(۱) سزوار است که قم مقدسه به عرش الهی فخر کند؛ زیرا راز آفرینش زن، انسان کامل، مظهر اسمای حسنا و صفات علیا را در خود گرفته است؛ به عبارت دیگر، به حکم «قلب المؤمن عرش الرحمن»، قلب مؤمن عرش حضرت حق است که مراد از «مؤمن»، انسان کامل است و قلب او عرش رحمن است. تمام وجود چنین مؤمنی را خاک پاک قم در خود جای داده است. بنابراین، خاک قم با وجود اینکه خاک است و همان چیزی است که شیطان گمان کرد که چیز پستی است و بر آدم سجده نکرد، به واسطه حضرت معصومه علیهاالسلام چنان مجد و عظمتی پیدا کرد که آبروی خلایق شده است. انسان به اینکه از چنین خاکی آفریده شده است، افتخار می کند و همین خاک پناهگاه و ملجأ المستغیثین است.

حضرت معصومه علیهاالسلام آیت رحمت حضرت حق است که هم شامل کافر و هم شامل مؤمن است؛ چنان که در حدیثی، قم به عنوان مأمن و ملجأ انسانها معرفی شده است: «...عن محمد بن جعفر عن ابیه الصادق علیه السلام قال اذا اصابتکم بلیه و عناء فعلیکم بقم، فانّه مأوی الفاطمیین و مستراح المؤمنین و سیأتی زمان ینفر اولیائنا و محبّونا عنا و یبعدون منّا و ذلک مصلحه لهم لکیلا یعرفوا بولایتنا و یحقنوا بذلک و دمائهم و اموالهم و ما اراد احد بقم و اهله سوءاً الاّ اذله الله وابعده من رحمته».(۲)پایان

ص: ۱۶۶

۱- ۱. ر.ک: «آداب الصلوه»، ص ۲۲۵.

۲- ۲. «بحارالانوار» ج ۵۷، ص ۲۱۴، ح ۳۲.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سجادی، طهوری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ ش.

۳. فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، انتشارات کوشش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

۴. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد لاهیجی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، چاپ دوّم، ۱۳۷۴ ش.

۵. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، انتشارات فقیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.

۶. الکافی، محمد بن یعقوب، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.

۷. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام، قم، چاپ دوّم، ۱۳۷۹ ش.

۸. کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، تصحیح: شیخ

ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

۹. آداب الصلوه، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۱۰. انسان و قرآن، حسن حسن زاده آملی، انتشارات الزهراء، قم، چاپ دوّم، ۱۳۶۹ ش.

۱۱. تعلیقه علی مصباح الانس، روح الله الموسوی الخمینی، پاسدار اسلام، قم، چاپ دوّم، ۱۴۹۰ ق.

۱۲. علل الشرائع، شیخ صدوق، طبع حیدریه، نجف، ۱۳۸۶ ق.

۱۳. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور الاحسائی، سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، روح الله الموسوی الخمینی، مقدمه: سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۷۳ ش.

۱۵. مناقب آل علی ابن ابی طالب، ابن شهر آشوب، طبع حیدریه، نجف، ۱۳۷۶ ق.

۱۶. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلّی، تعلیقات: سید ابراهیم موسوی زنجانی، مؤسسه علمی مطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، ۱۳۹۹ ق.

۱۷. طلب واراده، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.

ص: ۱۶۸

۱۸. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، مؤمنین، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۱۹. بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۱۰ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. المنطق، محمد رضا مظفر، انتشارات فیروز آبادی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۱ ق.

۲۱. شرح المنظومه، حاج ملاهادی سبزواری، انتشارات لقمان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۲۲. شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم چاپ دوّم، ۱۳۷۰ ش.

۲۳. فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، حسن حسن زاده آملی، نشر طوبی، قم، ۱۳۷۹ ش.

۲۴. نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین، ملامحسن بن مرتضی فیض کاشانی، تحقیق: مهدی انصاری قمی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۲۵. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. داستانهایی از معراج پیامبر اکرم، سید عبدالله حسینی، انتشارات مهدی یار، قم، ۱۳۸۰ ش.

۲۷. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۵۰ جلدی، ۱۳۵۲ ش.

۲۸. تأویل الآیات الظاهره، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. تفسیر الامام العسکری، نگارش ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار، انتشارات مدرسه امام مهدی(عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۰. عیون اخبارالرضا(ع)، شیخ صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ش.

۳۱. مستدرک الوسائل، محدّث نوری، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۳۲. التحصین، سید علی بن طاووس حسینی حلی، مؤسسه دارالکتاب، قم چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۳. کنزالعمال، متقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۶ جلدی، ۱۹۳۹ م.

ص: ۱۷۰

حضرت معصومه علیها السلام تجلّی انسان کامل

اشاره

حضرت معصومه علیها السلام تجلّی انسان کامل

زهرا اردستانی

ص: ۱۷۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

«و اکمل الاسماء هو الاسم الجامع لکل الکمالات؛ و مظهره الانسان الکامل المستجمع لجمیع الصفات و الاسماء الالهیه و المظهر لجمیع تجلیاته ففی الاسماء الالهیه، اسم الله اکمل و فی المظاهر، الانسان الکامل اکمل».(۱)

سخن گفتن از انسان کامل خود رساله ای مفصل می طلبد و در اشاره به آن، به همین کلام امام اکتفا می کنیم که انسان کامل، کامل ترین مظهر حق و مجلای جمیع شؤون الهی است.

تمام تجلیات حق در قوس نزول و صعود از مجرای اسماء الله واقع می شود؛ چرا که حق تعالی به مقام غیبی اش و کنه ذاتش از دست رس همگان دور است و روشن است که اکمل اسما که مظهر تام صفات و اسمای حق و اول تجلی از مقام احدیت است، بر بقیه اسما حکومت و احاطه دارد و واسطه رسیدن فیوضات حق به آنهاست و مبدأ و مقصد آنهاست و لذا همین مقام تقدم و احاطه برای مظهر اسم اکمل نیز نسبت

۱- ۱. «امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی(ره)» تدوین: فروغ السادات رحیم پور، ص ۲۴.

به مظاهر بقیه اسما وجود دارد. به همین جهت انسان کامل که مظهر اسم اعظم است، واسطه فیض حق به ماسوا و مبدأ و مقصد و معشوق و معبود مخلوقات است.

با این بیان بسیار اجمالی، عظمت انسان کامل و نقش او در تحقق و دوام ماسوی الله روشن می گردد. و البته، بسیار بسیار نادرند آنانی که بتوانند و توانسته اند به این مقام بلند دست یابند.

نکته ای که در اینجا لازم است اشاره شود، این است که وصول به این مقام اصالتا، مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و غیر او از انبیا و اولیا، به تبعیت و شفاعت آن حضرت به این مقام نایل می شوند.

امام خمینی ـ قدس سره ـ در آثار خود، بارها به این نکته تصریح فرموده اند؛ چنان که در صحیفه امام می خوانیم:

«در ماه مبارک رمضان، مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ولایت کلی الهی بالاصاله تمام برکات را در این جهان بسط داده است و ماه شعبان که ماه امامان است، به برکت ولایت مطلقه به تبع رسول الله همان معانی را ادامه می دهد».(۱)

و یا در کتاب شریف چهل حدیث می فرمایند:

«بدان که معرفت روحانیت و مقام کمال جناب ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله خاصّتا و انبیای معظم و اولیای معصومین علیهم السلام نیز با قدم فکر و سیر آفاق و انفس میسور نگردد؛ زیرا آن بزرگواران از انوار غیبیّه الهیّه و مظاهر تامّه و آیات باهره جلال وجمال اند و در سیر

۱- ۱. به نقل از «امامت و انسان کامل» رحیم پور، ص ۱۰۳.

معنوی و سفر الی الله به غایه القصوای فنای ذاتی و منتهی العروج «قاب قوسین او ادنی» رسیده اند؛ گرچه صاحب مقام بالاصاله نبی ختمی است ودیگر سالکین در عروج، تبعِ آن ذات مقدس هستند».(۱)

و البته در آثار دیگر ایشان نیز به این نکته اشاره گردیده است.

سایر عرفا نیز بر همین عقیده اند؛ ابن عربی می فرمایند:

«... و هیچ یک از اولیا جز از طریق مشکات ولیّ خاتم آن رانمی بیند و حتی انبیای مرسل نیز آن را جز از طریق مشکات خاتم الاولیاء نمی توانند ببینند».(۲)

و خود سید حیدر می فرمایند:

«رجوع نبوت مطلقه و مقیده و ولایت مطلقه و مقیده به حقیقت محمدیه است که اصالتا واجد این کمالات اند و غیر او به حکم وراثت از او، واجد آن می شوند».(۳)

در هر حال، همه عرفای شامخین به این عقیده متفق اند که مظهریت اسم اعظم و تحقق به مقام انسان کامل و ولایت مطلقه کلیه که از تبعات همان مقام است و فنای ذاتی، همه اصالتا از آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بقیه انبیا و اولیا به تبع از ایشان و شفاعت ایشان به این مقامات دست می یابند.

با عنایت به این توضیحات، امام در قصیده ای که در مدح حضرت

۱- ۱. «چهل حدیث» امام خمینی(ره)، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.
۲- ۲. به نقل از «نص النصوص در شرح فصوص الحکم» سید حیدر آملی، ص ۱۵۴.
۳- ۳. «نص النصوص در شرح فصوص الحکم» سیدحیدر آملی، ص ۱۵۴.

معصومه و حضرت زهرای مرضیه علیهماالسلام دارند، به ویژگیها و خصایصی نسبت به حضرت معصومه علیهاالسلام اشاره می فرمایند که از خصایص انسان کامل است و در حقیقت به نظر می رسد با این بیانات به دنبال این هدف هستند که حضرت معصومه علیهاالسلام را به عنوان مصداقی از انسان کامل و واصلان به مقام ولایت و فانیان در رتبه واحدیت و اسم اعظم معرفی نمایند.

نگارنده بر آن شد، در حد توان بسیار اندک خویش، این ابیات را با توجه به نظرات عرفانی خود امام شرح و تفسیر نماید تا شاید گوشه ای کوچک از آن شخصیت عظیم و بزرگ با تمسک به بیان امام خمینی ـ قدس سره ـ معلوم و آشکار گردد؛ هرچند که به بیان امام که پیش از این گذشت، معرفت این بزرگان به قدم فکر میسور نیست. امید آن دارم که این کار کوچک مورد قبول درگاه خداوند واقع شود و حضرت معصومه علیهاالسلام به عنوان خدمتی بسیار اندک بپذیرند و بزرگان خطاها و نواقص این نوشتار را بر من ببخشایند.

ای خدای پاک و بی انباز و یار لطف گیر و جرم ما را درگذر

گرچه خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

و الحمد لله اولا و آخرا

۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۵

زهرا اردستانی

ص: ۱۷۶

شرح قصیده

ای ازلیّت به تربت تو مخمّر وای ابدیّت به طلعت تو مقرّر

در لغت، «ازلیت» به معنای بی آغاز بودن و «ابـدیّت» به معنای بی پایانی و بی انتهایی است. جرجانی می نویسد: «ازل، استمرار و امتداد وجود در زمانهای مقدر غیرمتناهی در جانب گذشته است و ابد، استمرار وجود در زمانهای مقدر غیرمتناهی در جانب آینده».(۱)

«ازلیت» و «ابدیت» دو صـفت از صـفات ذاتی حق هسـتند(۲) و از ذات الهی، بـه اعتبـار ایـن دو صـفت، دو اسم «اول» و «آخر» متجلی می گردد.

در لغت، «تربت» به معنای خاک است و در این بیت، کنایه از حقیقت و باطن فاطمه معصومه علیهاالسلام است.

ص: ۱۷۷

۱- ۱. «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» سید جعفر سجادی.

۲- ۲. در عرفان، همه موجودات ازلی و ابـدی اند؛ با این تفاوت که ازلیت و ابدیت در حق متعال، بالذات است. ازلیت صـفت سلبی است؛ یعنی سـلب می کنـد تحقق حق را از عـدم؛ زیرا که حق تعـالی عین وجود است و مسـبوق به عـدم نیست، ولی در ماسوی الله این ازلیت به واسطه اعیان ثابته شان است که تداوم دارند در گذشته به دوام وجود حق ضمن آنکه مستحقق از عدم انـد و ابـدیتشان نیز بـه واسـطه بقـای موجـدشان اسـت، یعنی حـق تعـالی و ازلیت و ابـدیت در مـاسوی الله بـالغیر است. (ر.ک: «مجموعه رسائل ابن عربی» ج ۱، ص ۴۰۸.)

«مخمّر» به معنای سرشته شده است و سرشتن به معنای آمیختن؛ آمیختنی که مقدمه ایجاد و محقق کردن و آفریدن است.(۱)

«طلعت» به معنای وجه و روی و چهره است و در اصطلاح عرفان، «وجه» به معنای تجلی ذات حق و فیاضیت اوست؛(۲) چنان که ابن عربی در تفسیر آیه مبارکه «اینما تولّوا فثم وجه اللّه»(۳) می فرماید: «به هر جهتی از ظاهر و باطن که توجه نمایی، ذات حق به تمام صفاتش متجلی است».(۴) و در جای دیگر می فرماید: «منظور از وجه حق، نور توحید اوست که همان نور آسمانها و زمین است».(۵) و این نور، همان وجود منبسط و فیض مقدّس است که در تمام موجودات و عوالم سریان دارد و موجب تحقق عینی آنهاست.(۶) با توجه به آنچه گذشت، معنای بیت چنین می شود:

ای کسی که ازلیت با باطن و حقیقت تو سرشته شده و ای کسی که ابدیت با تجلی تو محقق و مقرّر گشته است.

تبیین و توضیح این توصیف چنین است که ذات حق دارای صفات نامتناهی است که مندك و مستهلك در ذات حق اند و تمام مراتب و

۱- ۱. «فرهنگ معین».

۲- ۲. «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» سید جعفر سجادی.

۳- ۳. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۵.

۴- ۴. «تفسیر ابن عربی» ج ۱، ص ۴۳.

۵- ۵. «مجموعه رسائل ابن عربی» ج ۲ ، ص ۴۰۱.

۶- ۶. ر.ك: «شرح چهل حدیث» امام خمینی(ره)، ص ۶۳۵؛ «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» امام خمینی(ره)، ص ۶۲ و ۶۳؛ «التعلیقه علی الفوائد الرضویه» امام خمینی(ره)، ص ۶۶ و ۶۷.

عوالم هستی تجلیات حق است، به اعتبار همان صفات.

بر اساس قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» که مقبول حکما و عرفاست از ذات حق یک تجلی بدون واسطه بیش تر متجلی و صادر نمی گردد که آن رب اسم اعظم، یعنی مرتبه احدیت ذاتیه است و از این مرتبه به فیض اقدس اسم اعظم تعبیر می شود و سپس تجلی ای دیگر در حضرت عملی رخ می دهد و صور و تعینات اسما، یعنی همان اعیان ثابته ظهور می یابند، که از این تجلی به فیض اقدس، از مرتبه احدیتِ جمع جمیع اسما (اسم اعظم) ابتدا عین ثابت انسان کامل متجلی می شود و به تبع عین ثابت انسان کامل، بقیه اعیان ثابته متجلی می شوند و سپس ظهور فیض اقدس که فیض مقدس است، به واسطه حضرت علمی، اعیان ممکنات را متحقق می سازد که این فیض اقدس و فیض مقدس، هر دو به اعتباراتی با اسم اعظم که رب انسان کامل است و با عین ثابت انسان کامل که صورت و تعین اسم اعظم است، عینیت و یگانگی دارد و لذا عین ثابت انسان کامل، باب رحمت خداوندی است و واسطه در ظهور عینی و علمی اسماست که همان ظهور تعینات آنها و اعیان ثابته آنهاست؛ زیرا فیض اقدس به تأکید امام خمینی رحمه الله بدون وساطت عین ثابت انسان کامل با اعیان ثابته بقیه اسامی هیچ ارتباطی ندارد(۱). پس واسطه ظهور اعیان ثابته انسان کامل است و در ظهور عینی نیز فیض مقدس در مرتبه علمی تجلی می کند که این هردو متحد با عین ثابت انسان کامل اند و حضرت علمی خود تابع عین ثابت انسان کامل و

۱- ۱. ر.ك: «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه»، ص ۳۴.

در دامن اوست و به تحقق او متحقق است.

بنـابراین، روشن شـد که تحقق و تقرر علمی و عینی اسـما، به واسـطه حقیقت و بـاطن انسان کامل صورت می گیرد و در دامن باطن و حقیقت انسان کامل رخ می دهد.

امـام خمینی ـ قـدس سـره ـ بـا تـوجه به این امر، اشـاره دارد به اینکه تحقـق و تقرر ابـدیت و ازلیت به توسـط بـاطن حضـرت معصومه علیهاالسـلام صورت می پـذیرد و در واقع با این اشاره، تصـریح می فرمایـد به اینکه فاطمه معصومه علیهاالسـلام انسان کامل است.

در مصـرع اول می فرمایـد: ازلیت به بـاطن تـو سرشـته و متحقـق گشـته است؛ یعنی تحقق علمی ازلیت که همـان ظهور تعین و صـورت و عین ثـابته آن است، به تحقـق بـاطن تـو و در دامن تعین تو، متحقق گردیـده است. و در مصـرع دوم می فرمایـد که ابـدیت به وجه و تجلی تـو مقرر و محقق است؛ یعنی تحقق عینی و خـارجی ابـدیت که این تحقق به ظهور مظـاهر آن است، به واسـطه تجلی باطن فاطمه معصومه علیهاالسـلام که حقیقت انسان کامل است، رخ می دهـد. این به آن جهت است که تجلیات هر مرتبه به حیـثی تجلی آن است و به حیثی تجلی حق. بنـابراین، ظهور مظـاهر اسـما که حکـم وجود خـارجی آنهـا را دارد، به تجلی و فیاضیت انسان کامل است.

اینکه در مصـرع دوم، تحقق خارجی را لحاظ نمودیم، این است که به تجلی رب انسان کامل در عین ثابت انسان کامل، وجود علمی اسما متحقق می شود و به تجلی انسان کامل مظاهر خارجی اسما متحقق

می شود و چون امـام خمینی ــ قـدس سـره ــ اشاره به تجلی فاطمه معصومه علیهاالسـلام نموده انـد، مناسب تر است که تحقق خارجی ابـدیت لحاظ شود، نه علمی. تبیین دیگری که برای این بیت می توان داشت، این است که ظهور ازلیت و ابدیت به دو اسم اول و آخر است، که اسم اول در مورد ذات حق به معنای مبدأ تحقق عوالم و آخر به معنای منتها و معاد و محل بازگشـت عوالم و موجودات است که طبق بیـان و کلام عرفـای مشامخین ایجاد و اعاده، هر دو به واسـطه انسان کامل رخ می دهـد و به بیان دیگر، مبدأ و منتها، انسان کامل است و تحقق اول و آخر به تحقق انسان کامل.(۱)

بنابراین، هر انسانی که فانی در حقیقت انسان کامل شود و به مظهریت اسم اعظم دست یابد، بی واسـطه و بالاصاله چون پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله یـا بـالتبعیه و بـالوراثه چون معصومین علیهم السـلام یا بالتبعیه و الشـفاعه چون کمّل اولیای معصومین علیهم السلام ، خود مبدأ و منتها می شود و اول و آخر و در نتیجه مظهر ازلیت و ابدیت.

امام خمینی در این بیت، با اشاره به نقش باطن فاطمه معصومه علیهاالسـلام در تحقق اسـماء الله، انسان کامل بودن آن حضـرت را مطرح نموده اند.

آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایتِ قدرت در آستین تو مُضْمَر

بـا توجه به بیت قبل، روشن شـد که از دیـدگاه امام خمینی ــ قـدس سـره ــ حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام انسان کامل است. انسان کامل مظهر تام حق و نایل به مقام خلیفه اللهی است و کلیه صفات حق به وسیله او

۱- ۱. «التعلیقه علی الفوائد الرضویه» ص ۱۰۹، ۵۶ و ۵۷.

به ظهور می رسد. به بیان دیگر، چنان که در سیر نزول، انسان کامل مربوب اسم اعظم است و عین ثابتش صورت اسم اعظم و قابل کلیه صفات حق به نحو جمعی است، به این معنا که حکم هیچ صفتی بر صفت دیگر غالب نیست، در سیر صعودی نیز تنها انسان کامل است که تمامی صفات را که به نحو اجمال داراست، به ظهور می رساند و مظهر تفصیلی آنها می گردد. به عبارتی، آثار و احکام کلیه صفات در او آشکار و هویدا است و آن چنان که عیسی بن مریم علیه السلام به مظهریت اسم محیی رسید و اثر آن را که زنده کردن مردگان بود، به ظهور رسانید، انسان کامل آثار کلیه اسما و صفات حق را به ظهور می رساند، و در نهایت سیر خود، به ولایت مطلقه الهیه که ولایت تکوینی و تشریعی از شؤونات آن است، دست می یابد و اراده حق در تمام جهات و با تمام شؤوناتش به واسطه او در عالم هستی جاری می شود و این وساطت اوست در تجلی ظلی حق، والاّ ـ در مراتب مافوق نیز او دخیل است و واسطه حق. و بر همین اساس است که رحمت حق به هر دو قسمش یعنی رحمت رحمانیه که ایجاد موجودات است و رحمت رحیمیه که هدایت و وصول به کمالات است، به واسطه انسان کامل به عالمیان می رسد و با تجلی و جلوه گری انسان کامل است که عوالم هستی تحقق می یابد و هدایت می شود.(1)

در این بیت امام خمینی ـ قدس سره ـ اشاره به این امر دارند و

ص: ۱۸۲

۱- ۱. ر.ک: «فصوص الحکم» ۱۳، صص ۳۵۱ و ۳۵۲؛ «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» ص ۷۸.

می فرماید که رحمت حق به هر دو قسمش به تجلی تو متجلی می گردد؛ یعنی این تو هستی که به عنوان انسان کامل، واسطه فیض حق و باب رحمت الهی و موجب رسیدن فیض وجود به اسما و مظاهر آنها هستی و به واسطه ولایت تکوینی ات، واسطه هدایت و وصول به کمالات برای صاحبان استعداد و خواهندگان کمال هستی.

قدرت در خداوند به معنای تحقق و وجود بخشیدن با اراده و اختیار است و به اعتباری با مقام مشیت مطلقه فعلیه متّحد و این مقام نیز با انسان کامل متّحد است و لذا قدرت الهی از ناحیه انسان کامل در عوالم جاری می گردد و منشأ قدرت است و لذا انسان کامل هم مبدأ خلقت است، به این معنا که خلقت از او آغاز می شود و هم فاعل و خالق، به اعتباری اوست؛ لذا در مصرع دوم بیت می فرماید که قدرت حق در تو پنهان است؛ یعنی تو حامل قدرت حقی و آن را به ظهور می رسانی، کما اینکه انسان کامل در سیر صعودی به مقام قرب فرایض نایل شده و دست و گوش و چشم و... حق می گردد و لذا دست قدرت الهی از آستین او بیرون می آید و بر عوالم هستی حکم می راند و حکومت می کند؛ یعنی نه تنها ایجاد حق به قدرت الله به دست و واسطه انسان کامل است، بلکه مدیریت و اداره عوالم نیز به قدرت الهی به دست انسان کامل است؛ یعنی دست قدرت حق در همه موارد از کسوت او بیرون می آید و ولایت حق به اذن الله به او تفویض می شود(1) و امام خمینی ـ قدس سره ـ در مصرع دوم به این امر نیز

۱- ۱. ر.ک: «شرح چهل حدیث» ص ۵۵.

اشاره می فرمایند.

جودت هم بسترا به فیض مقدس لطفت هم بالشا به صدر مصدَّر

برترین جود و نعمت خداوند، فیض وجود است که به واسطه فیض مقدس به موجودات هستی، عنایت می شود و به واسطه این فیض، ایجاد و ظهور عینی اسما و ایجاد ممکنات _ که همان رحمت رحمانیه حق است _ صورت می پذیرد.

حضرت امام در مصراع اول این بیت جود حضرت معصومه علیهاالسلام را هم سطح و هم عرض فیض مقدس معرفی می کند که می توان گفت به یک اعتبار حقیقت است و به یک اعتبار، مجاز است و تشبیه.

جهت حقیقت آن، اینکه فیض مقدس، در سیر نزول و تحقق و ایجاد عوالم، خود متجلی و مستفیض از حقیقت و رب انسان کامل است و چون شعاع وجود اوست، با او متحد است.

چنان که پیش از این هم اشاره گردید، فیض وجود حق به واسطه تجلیات انسان کامل، در هستی ساری و جاری است.

بنابراین، به آن جهت که حضرت معصومه علیهاالسلام انسان کامل است و مظهری از آن حقیقت عظما و فانی در آن، لذا واسطه ایصال فیض وجود است و خود به حیث حقیقت متحد با فیض مقدس می باشد. بدین ترتیب، یکی دانستن جود این دو حقیقت، حقیقی است.

به اعتبار و حیث دیگر هم می توان گفت امام خمینی _ قدس سره _ قصد تشبیه دارند، برای اشاره به شدت جود و بخشش وجود حضرت معصومه علیهاالسلام ؛ به آن علت که وجود (از برترین نعمتهای الهی) از طریق

فیض مقـدس، بر مراتب مـادون و اعیان ثابتات افاضه می گردد و این برخاسـته از شـدت جود و کرم ذات الهی است. بنابراین، امام می فرماید که حضرت معصومه علیهاالسلام به لحاظ جود و بخشش، هم سنگ فیض مقدس است.

شاید بتوان وجه تشبیه را _ با توجه به آنچه در مصرع دوم آمده که بعد از این توضیح خواهیم داد _ حیات بخشیدن دانست با به این توضـیح که فیض مقـدّس بـا خـارج کردن موجـودات از عـدم به وجـود به اذن الله، به آنهـا حیـات می بخشـد. حضـرت معصومه علیهاالسلام نیز به ولایت تکوینی، با خارج کردن موجودات از نقص به کمال به آنها حیات می بخشد.

در توضـیح مصـرع دوم باید ابتدا معنای لطف را به لحاظ لغت و اصـطلاح بدانیم. در لغت، «لطف» به معنای نرمی و نازکی در کـار و کردار است و در اصـطلاح عرفـانی، آنچه بنـده را به طـاعت حـق نزدیـک کنـد و از معاصـی دور کنـد، «لطف» است و همچنین پرورش عاشق به طریق مشاهده و مراقبه را «لطف» خوانند.(۱)

صدر به یک معنا، مهمتر و بزرگ را می گویند و مصدَّر یعنی، صدرنشـین و بالا قرار داده شده، و احتمالاً منظور حضـرت امام از صـدر مصـدّر، حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله است که مهتر عالمیان از ازل تا ابد است و در سـیر نزول و صـعود، صدرنشین و مبدأ و منتها اوست.

۱- ۱. «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفان» سید جعفر سجادی.

لطف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر عالمیان روشن است که ایشان به ولایت مطلقه و تشریع و تکوین، خلایق را به طاعت و بندگی حق و زهد و تقوا و لقای حق فراخوانده و هدایت فرموده و می فرمایند.

در این مصرع، امام خمینی ــ قدس سره ــ چنین لطف و عنایتی که البته فقط به ولایت تکوینی صورت می پذیرد، به حضرت معصومه علیهاالسلام نسبت می دهد. نیاز به تکرار نیست که این توصیف با عنایت به مقام ولایت حضرتش علیهاالسلام بیان گردیده است.

عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عالم اجسام گردد عالم دیگر

در لغت، «عصمت» به معنای نگاه داری نفس از گناه و پاکدامنی است.(۱) و در اصطلاح کلامی و فلسفی، از صفات و ویژگیهای، پیامبران و امامان علیهم السلام است و عبارت است از مصون بودن از هر گونه خطا و گناه در طول حیات. در عرفان، «عصمت» معنایی عمیق تر دارد و افزون بر دوری از گناه و خطا، در مراتب عالی تر ترک هر نوع انانیت و توجه به غیر حق است.

امام خمینی ــ قدس سره ــ مراتب مختلف طهارت را که عبارتٌ اخرای عصمت است، چنین بیان می فرماید: (با تلخیص)

ــ تطهیر ظاهر از ارجاس معاصی و اطلاق شهرت و غضب؛

ــ تنزیه از قذارات معنویه و تطهیر از کثافات اخلاق ذمیمه؛

ــ تنزیه خواطر و وساوس شیطانیّه و تطهیر از ارجاس افکار باطله و آرای ضالّه مضلّه؛

۱- ۱. «فرهنگ معین» ج ۲، ص ۲۳۱۳.

ـ تنزیه از تلوینات و طهارت از تقلبات و تطهیر از احتجاب به علوم رسمیه و اصطلاحات؛

ـ تنزیه از احتجاب از مشاهدات؛

ـ تنزیه از توجه به غیر و غیریت و تطهیر از حجب خلقیّه؛

ـ تنزیه از رؤیت مقامات و مدارج و تنزیه از اغراض و غایات؛

ـ تنزیه از تعیّنات اسمائیه و صفاتیّه؛

ـ تنزیه از تلوین بعد التمکن و تطهیر از غلبه تجلیات بعضی بر بعض که مقام رؤیت مظهریت احدیه الجمع است.

این مراتب متفاوت طهارت و به بیان عصمت، به تمامه در انسان کامل محقق است.(۱)

همچنین در شأن انسان کامل و ائمه هدی علیهم السلام می فرماید: «زوال شرک و شک، تطهیر از ارجاس و اخباث عالم طبیعت و ظلمات تعلقات به غیر حق تعالی و کدورت انیت و حجاب غلیظه انانیت و رؤیت غیر حق از مقام والای عصمت ایشان است».(۲)

چنین عصمتی منجر می شود که انسان کامل مظهر تام و تمام و آیینه تمام نمای حق گردد؛ به طوری که اراده اش ظل اراده حق است و آنچه در گفتار و کردار و... از او صادر می شود، عین اراده الهی و به عبارتی اراده الهی است.

و چنین انسانی فانی در احدیث اسمائیه یا احدیت ذاتیه است،

۱- ۱. «سر الصلوه» ص ۳۵.

۲- ۲. «شرح چهل حدیث» ص ۵۵۲.

بالاصاله یا بالتبعیه و الشفاعه. اما اینکه امام ـ قدس سره ـ می فرمایند: «عصمت تو تا کشیده پرده به اجسام» یعنی تا تو و باطن تو تجلی نمود. پیش از این گذشت که باطن حضرت معصومه علیهاالسلام به عنوان انسان کامل و مربوب و مظهر «اسم اعظم» و مرتبه واحدیت، متحد با آن است و شاید به این علت امام از باطن حضرتش و در نتیجه، آن مرتبه به «عصمت» تعبیر می کنند که اگر «عصمت» را به معنای خالی بودن از «حجابها» بدانیم، آن مرتبه که جامع اسمای جمال و جلال الهی است، کمترین حجاب را با حق دارد و در نتیجه، از بالاترین عصمت برخوردار است.

و البته این بی حجاب همان گونه که این مرتبه و فانیان در آن را به حق نزدیک تر و هم گون تر می کند، به همان میزان آنها را از ماسوی الله دور می کند؛ یعنی عصمت پرده ای و حایلی است بین آنها با ماسوی الله.

حال اگر حق بخواهد به عشق وحب، جمال خود را که مختص و پوشیده به پرده عصمت است، اظهار نماید، با تجلی این پرده را به کناری زده، در حجاب تعینها، اسماء مجالیه و جلالیه خویش را ـ که به اعتباری همه جمالیه اند ـ متجلی و آشکار می سازد و روشن است که کامل ترین مظهر جمال حق انسان کامل است.

حافظ کلامی دارد که گویی بیان همین ادعاست، می فرماید:

من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را(۱)

۱- ۱. «دیوان حافظ».

شاید بتوان گفت منظور از حُسن، جمال الهی است که به پرده عصـمت مرتبه احدیت اسـمائیه مختص است و منظور از یوسف مرتبه احدیث اسـمائیه ومنظور از زلیخا انسان کامل مظهر جمال حق، که به واسطه عشق حق به ظهور، تجلی می یابد و از پشت پرده عصمت ربّ خود، واحدیت، خارج می گردد.

اینکه از مرتبه احدیت به عصمت یاد می شود، شاید به این دلیل باشد که عصمت، پوشش و حجابی است بر جمال و کمال که آن را از دست نامحرمـان مصون و محفوظ می دارد و مرتبه احـدیت نیز مرتبه ای است که تمامی صـفات حق در آن متجلی و مسـتقرند و دست مـاسوی الله از آن کوتـاه است و حتی اسم اعظم و انسـان کامـل که مظـاهر آن مرتبه انـد نیز از کنه آن مرتبه محروم اند؛ لذا از آن مرتبه به عصمت یاد می شود و فانی در آن مرتبه نیز از عصمت برخوردار است.

در هر حـال، امـام خمینی ــ قـدس سـره ــ گویی باطن حضـرت معصومه علیهاالسـلام را که فانی در مرتبه واحـدیت و چه بسـا احـدیت ذاتیه است بـالتبعیه، به خاطر خالی بودن از هر نوع حجابی، «عصـمت» می خواننـد و قصـد دارنـد به تجلی ایشان و در نتیجه، وساطت ایشان در فیوضات حق اشاره فرمایند.

امـا چرا از تجلی به «پرده» یاد می نماینـد و تجلی نمودن ذات حضـرت را به سان پرده کشـیده بر چیزی می داننـد، شایـد بتوان چنین تبیین نمود:

در اصطلاح عرفان، «پرده» به معنای حاجب میان حق و بنده، و

مانعی است میان عاشق و معشوق و از جهت معشوق [که] از لوازم طریق باشد.(۱)

در لغت، پرده در معانی مختلفی به کار رفته است، لکن در تمام آنها معنای حایل و مانع مستتر است.

ویژگی ای که در فیض و تجلی، وجود دارد این است که آن که موجب ظهور متجلاـ است و با توجه به نوع فیض و تجلی، آثار حیات بخش و روشنایی بخش متفاوتی را برای مرتبه مادون و قابل دارد؛ در عین حال حایل و مانع و حجابی نیز بین عالی و دانی و بین متجلا و قابل تجلی است. با تجلی، پرده از جمال الهی کنار می رود، ولی پرده ای دگر کشیده می شود و همواره مرتبه دانی از کنه مرتبه عالی محجوب است و هرگز مرتبه عالی به طور کامل بر مرتبه مادون تجلی نمی کند و شاید بتوان گفت که این حجاب چیزی نیست، جز حجاب تعیّن مرتبه مادون و یا تعیّن خود تجلی.

بنابراین، امام خمینی ـ قدس سره ـ می فرماید که شما ـ حضرت معصومه علیهاالسلام ـ تا پرده از عصمت برداشتید و تجلی فرمودید، عالم اجسام، یعنی قوابل تجلیات شما دگرگون شد؛ در عین حال که حجاب و مانعی نیز با این تجلی بین خود به عنوان مظهر تام حق و ماسوا کشیدی. پس در این مصرع اشاره دارد به فیوضاتی که از وجود مبارک حضرتش علیهاالسلام به ماسوایشان می رسد و با این فیوضات حیات می یابند و دگرگون می شوند.

۱- ۱. «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» سیدجعفر سجادی.

گفتیم که انسـان کامـل واسـطه فیض رحمـانیه و رحیمیه حق است. بنـابراین، آنجـا که وسـاطت در فیض رحمانیه می فرماینـد، منظور از عـالم اجسـامی همـان قوابل و اعیان ثابته است که به این فیض وجود عینی و خارجی می یابنـد و آنجا که وساطت در فیض رحیمیه مـدنظر است، می توان گفت: منظور از عـالم اجسام، قلب سالک است که به تجلیات الهیه به واسـطه انسان کامل معرفت و قرب می یابد.

نیز می تـوان گفت کنـایه و اشـاره است به انسانهـایی که به خـاطر دلبسـتگی به زنـدگی مـادی، از حیـات حقیقی که معرفت و شناخت خداوند و قرب به اوست، دور مانده اند و بسان اجسام اند که کم ترین بهره را از کمالات وجود، دارا می باشند. البته، اگر انسـان کـاملی چون حضـرت معصومه علیهاالسـلام به ولاـیت تکوینی، عنایت بفرمایـد و بر قلوب ایشان تجلی نمایـد، آنها حیـات حقیقی یافته، دگرگون می شونـد. و چنین مقامی برای ایشان حتمی است؛ به ویژه آنکه آیه الله کمپانی آن را برای کنیز فاطمه زهرا علیهاالسلام متحقق می داند:

«مفتقرا» متاب رو از در او به هیچ سو ز آنکه مس وجود را «فضّه» او طلا کند(۱)

پس در بیت محل بحث به اعتباری، امام خمینی ــ قدس سره ــ در پی طرح این مطلب نیز هستند. که ایشان اگر اراده بفرمایند، می توانند به اذن الله به تصرف و اراده تکوینی، انسان را از شرک خفی برهانند.

جلوه تو نور ایزدی را مَجْلی عصمت تو سرّ مختفی را مظهر

ص: ۱۹۱

۱- ۱. «دیوان کمپانی» ص ۴۱.

در اصطلاح عرفانی، «نور» به یک اعتبار، ذات حق را گویند که روشن به ذات خود است و منور غیر؛ و به یک اعتبار، اسمی از اسامی حق است و همان فیض مقدّس و وجود منبسط که ساری در حقایق ممکن است و سبب تحقق آنها و به عبارتی وجه یلی الربی موجودات است. و به اعتبار دیگر، منظور از نور تجلیاتی است که بر قلب سالک وارد می شود و زمینه قرب و معرفت او را نسبت به حق فراهم می سازد.(۱)

در مصراع اول بیت، می فرماید که تجلیات و جلوه های تو مجلا و جلوه گاه نور حق است.

پیش از این گذشت که تحقق علمی و عینی موجودات به وساطت عین ثابت انسان کامل رخ می دهد و در حقیقت، تمام عوالم هستی تجلیات او هستند و او تجلی اسم اعظم الهی است و شعاع وجود حق و قائم به او.

آنچه به تحقق عینی منجر می شود، تجلی و سریان فیض مقدس است در اعیان ممکنات که خود تجلیات انسان کامل اند.

بنابراین، چون فیض مقدس یا همان نور حق متجلی در جلوه ها و تجلیات انسان کامل است، می فرماید که جلوه های تو جلوه گاه نور حق است. اگر نور تجلیات حق در سیر صعودی بر قلب سالک باشد، باز این تجلیات به واسطه انسان کامل رخ می دهند و معنای مصرع روشن است.

در مصرع دوم می فرماید که عصمت تو مظهر سرّ مختفی است.

منظور از سرّ مختفی، مرتبه احدیت ذات است؛ مرتبه ای که اولین

ص: ۱۹۲

۱- ۱. ر.ک: «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» سید جعفر سجادی.

تجلی حق است و تمامی اسما و صفات حق در آن مستهلک اند و هیچ ظهور و بروزی ندارند و حضرت امام در آثار خود «هویت مطلقه»، «غیب الغیوب» و «عنقاء مغرب» را که دیگران به کنه ذات الهی اطلاق می کنند، برای این مرتبه مناسب می دانند.(۱)

عرفا، مظهریت این مرتبه را بالاصاله مختص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بالوارثه، متعلق به معصومین علیهم السلام و بالشفاعه از آن اولیای ایشان می دانند.

امام خمینی ــ قدس سره ــ در این مصرع اشاره دارد به مقام مظهریت این مرتبه به تبعیت تام و تمام از معصومین علیهم السلام و به شفاعت ایشان برای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام .

مرتبه احدیت، مرتبه ای است که در آن تمامی صفات حق مستهلک اند و هیچ ظهور و بروزی ندارند و حکم هیچ صفت و اسمی بر صفت و اسم دیگر غالب نیست. در آن مرتبه، اول، عین آخر، و آخر، عین اول؛ ظاهر، عین باطن و باطن، عین اول است و کوچک ترین اثری از تمایز وجود ندارد.

بیش ازاین، درتعریف عصمت گذشت که بالاترین مرتبه آن، مرتبه ای است که در آن هیچ تجلی بر تجلی دیگر غلبه نکند و قلب سالک با تجلی حق به اسم اول از تجلی حق به اسم آخر غفلت نمی کند و تجلی حق به اسم ظاهر او را از تجلی حق به اسم باطن محجوب نمی کند، بلکه جامع بین تجلیات ذاتی و صفاتی و فعلی، کلی و جزیی حق است.

۱- ۱. «شرح چهل حدیث» ص ۶۲۴.

امام خمینی ــ قدس سره ــ می فرماید که این جامعیت قلب فاطمه معصومه علیهاالسلام در پذیرش تجلیات حق ــ که از آن به «عصمت» یاد می شود ــ مظهر آن جامعیت مرتبه احدیت است.

گویم واجب تو را، نه آنت رتبت خوانم ممکن تو را، ز ممکن برتر

وجود که به معنی هستی و بود است در مقابل عدم و نیستی، موضوع علم فلسفه است و در فلسفه به واجب و ممکن تقسیم می شود.

ممکن الوجود، به موجودی اطلاق می شود که به خودی خود و فی نفسه، وجود برای او ضروری نیست و وجود و عدم برای او مساوی است. این علت است که وجود را برای او واجب می کند و در نتیجه، از عدم به وجود خارج می شود و تحقق عینی پیدا می کند و به اصطلاح، واجب الوجود بالغیر است و ممکن الوجود بالذات. در مقابل ممکن، موجودی که وجود برای او فی ذاته و لذاته و بذاته، واجب و ضروری است و در نتیجه، وجودش ازلی و ابدی بالذات است و از عدم متحقق نشده است. به چنین موجودی «واجب الوجود بالذات» اطلاق می گردد.

امام خمینی ــ قدس سره ــ در این بیت می فرماید که نه شما را واجب می توانم بخوانم که مرتبه تان از واجب پایین تر است و نه ممکن می توانم بخوانم که از آن برترید.

این کلام حضرت امام منطبق با قواعد عرفانی است؛ زیرا که طبق مباحث مطرح شده در کتب عرفانی، مرتبه عالی و دانی، با هم منقطع الارتباط هستند؛ یعنی مرتبه دانی نمی تواند کسب فیض از مرتبه عالی نماید، مگر به واسطه و برزخ که دووجهی است؛ به وجهی متناسب با

مرتبه عالی و به وجهی متناسب با مرتبه دانی است؛ لـذا واسـطه ایصال فیض از عالی به دانی می شود. به عبارتی، فیض از عالی در برزخ تجلی می کند و از او در دانی. چه در تجلیاتی که در سـیر نزول رخ می دهد و سـبب اتحاد و تحقق مراتب هستی می گردد و چـه در تجلیـاتی کـه در سیر صـعودی رخ می دهـد و مـوجب خرق حجب و کسب معرفت و کمـال برای سالـک می گردد. اولین برزخ که مبـدأ و منشأ تحقق و ایجـاد است، انسان کامل است. به تصـریح عرفا، اگر حقیقت وجودی انسان کامل نباشـد، هیـچ موجـودی، نعمت وجـود نمی یابـد. و روشن است که برزخ چـون دو وجهی است و بـا هر دو مرتبه عـالی و دانی تناسب دارد، لذا دون عالی و فوق دانی است. بنابراین، انسان کامل که برزخ و واسـطه بین واجب و ممکن است و به واسطه او ممکنات تحقق عینی و علمی می یابند، دون واجب و فوق ممکن است؛ چنان که شیخ کبیر در فکوک می فرماید:

انسان کامل حقیقی، برزخ بین وجوب و امکان و مرآت جامع بین صـفات قدم و احکام آن و صـفات حدثان است. و او واسطه بین حق و خلق است و به واسـطه او و کسـی که در مرتبه اوست، فیض حق و مـدد حق _ که سـبب بقـای ماسوای حق در عالم می باشـد _ به موجودات اعم از عالی و سافل می رسد.(۱) اگر انسان کامل به حیث برزخیتش _ که متغایر با دو طرف نیست (بـا هر دو طرف متناسب است و دووجهی است؛ جهت وحـدت که متناسب با مافوق است و جهت کثرت که متناسب با مادون است؛ و لذا نقش واسطه را بین آن دو بازی می کند. به همین جهت،

۱- ۱. فکوک به نقل از فصول الحکم پاورقی ص ۳۵۲.

می فرماید با دو طرف مغایر نیست) نبود، هیچ شیئی در عالم، به خاطر عدم تناسب و ارتباط با حق، مدد حق به او نمی رسید.

بنابراین، انسان کامل از آن حیث که حق به تمام صفاتش در او تجلی می کند، شامل تمام حقایق عالم است به نحو اجمال، و مشتمل بر کلیه صفات الهی است؛ به نحوی که همه مندمج در حقیقت او هستند و به سان حق، به حیث حقیقتش هیچ صفتی ظهور و بروز ندارد، متناسب با واجب است، و از آن حیث که وابسته به حق است و غیر مستقل و متحقق به تجلی حق و... متناسب با ممکن است و جامع بین صفات واجب و ممکن است و برتر از دومی و دون تر از اولی.

امام خمینی ـ قدس سره ـ در این بیت با عنایت به انسان کامل بودن حضرت معصومه علیهاالسلام ، به همین مطلب اشاره دارند که ایشان دون واجب و فوق ممکن اند.

ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر رَدای امکان مَظهر

ممکن هستی که در لباس واجب آشکارشده ای؛ یعنی گرچه ممکنی اما رنگ واجب دارای و صفات او را دارایی.

مُظهر به معنای ظاهر است در مقابل مَظهر که مَظهر جلوه و تجلی ظاهر است. در مصرع دوم می فرماید که واجبی هستی که در لباس ممکن تجلی کرده ای؛ یعنی گرچه ظهورت در صورت و لباس ممکنات است، اما باطنت فوق ممکن است.

ممکن اما چه ممکن علت امکان واجب اما شعاع خالق اکبر

توضیح این بیت، با توجه به آنچه تا به حال بیان گردید، کاملاً واضح

ص: ۱۹۶

است. می فرمایـد: تو ممکنی؛ اما چه ممکنی که خود علت تحقق امکانی! به عبارتی، امکان به تجلی تو معنا می یابـد و اگر تو را ممکن می خوانند به خاطر نبود لفظ دیگری است و الاّ تو چگونه ممکنی و حال آنکه تحقق امکان به واسطه توست!

و تو واجب هستی و تمام صـفات او را دارا هستی؛ با این حال وجودت قائم به خودت نیست، بلکه ظل و شـعاع و قائم به وجود حق هست و وجودت ظلی است.

ممکن اما یگانه واسطه فیض فیض به مهتر رسد وزان پس کهتر

ممکنی اما یگانه و تنها واسـطه فیض. علت اینکه امام از آن حضـرت و به اعتباری، از انسان کامل، به عنوان یگانه واسطه فیض یـاد می فرمایـد، بـا آنکه انسان کامل تنها برزخ نیست و برازخ دیگری هم وجود دارد، این است که فیض تحقق علمی اسـما و ظهـور اعیـان ثـابته که صور اسـمایند در مرتبه علمی به واسـطه انسـان کامـل به اسـما می رسـد. به حیث تحقق و وجود عینی و خارجی نیز تمام ممکنات دارای وجه

یلی الربی هسـتند که این وجه یلی الربی بی واسـطه آنهـا را به حق متصـل می کنـد و خود همـان فیض مقـدس است که باز به واسطه انسان کامل در ممکنات ساری و جاری است.

حق به دو فیض اقـدس و مقدس در مراتب هستی تجلی می نماید که این دو، تمایز حقیقی ندارند و دوئیتشان اعتباری است، نه حقیقی و فیض مقـدس ظل فیض اقدس است و شدت وحدت در آن کم تر است. و فیض اقدس و مقدس به اعتبار اتحاد ظاهر و مظهر یک نحو اتحاد و

یگانگی با انسان کامل دارند و تمایز آنها نیز به اعتبار است، به اعتباری متمایزند و به اعتباری متحد.

چون تنها واسطه سریان فیض مقدس و وجه الله در ممکنات، انسان کامل است، می فرماید که تو تنها واسطه فیضی.

مصرع دوم نیز معنایش واضح است. طبیعی است که مراتب طولیه هستی بر اساس قرب وجودی به حق چینش یافته اند و مسلما فیض حق ابتدا به آن مرتبه که به او نزدیک تر است، می رسد و از مجرای او و پس از او به مراتب دورتر. پس فیض اول به مهتر می رسد، سپس به کهتر.

ممکن، اما نمود هستی از وی ممکن، اما ز ممکنات فزون تر

برخلاف فلسفه که با توجه به توجیهی که برای رابطه بین حق با خلق دارند و عوالم هستی را مفعول و مخلوق حق اما بهره مند از وجود می دانند، با این تفاوت که وجودشان ضعیف تر است. به سان نور جاری در لامپ ۲۰۰ و ۱۰۰ وات که هر دو نور است، ولی شدت اولی بیش تر است. و با این توجیه، بوی دوئیت بین حق با خلق به مشام می رسد؛ یعنی کثرت وجود را حقیقی می دانند.

عرفا، کثرت را برای مظاهر قائل اند، نه وجود. و وجود، واحد است و از آنِ حق. پس یک وجود بیش تر نیست و آن حق است و مابقی تجلیات و مظاهر اویند و وجودشان ظلی و ربطی.

در این بیت، منظور از هستی، خداوند است که هستی حقیقی و وجود مطلق است و منظور از نمود، ماسوای اوست؛ یعنی مراتب هستی که نمودها و مظاهر و تجلیات اویند. و اینکه می فرماید که

حضرتش علیهاالسلام ممکن است، اما ممکنی که نمود و مظاهر هستی از اوست، به این علت است که انسان کامل نیز وجودش ظلی است و وابسته و قائم به حق؛ لذا از این حیث ممکن است و از طرفی به خاطر وساطتی که در تحقق عوالم هستی دارد، تمام عوالم هستی تجلیات او هستند که تجلیات حق می باشند؛ یعنی به حیثی مظاهر انسان کامل اند و به حیثی مظاهر حق تعالی؛ لذا می فرماید: تو ممکنی هستی که نمود و ظهور حق از ناحیه توست و تو اگر نبودی، حق نیز ظهور نمی یافت و به همین نقش و ارتباط و تناسب با حق، از ممکنات برتری.

وین نه عجب زان که نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر

وز وی تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر

بیت اول به خوبی نشان می دهد که ابیات پیشین همه در توصیف فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده است؛ نه فاطمه زهرا علیهاالسلام .

نوری که در این ابیات به آن اشاره می شود، همان نور ولایت مطلقه است که به واسطه فنای در احدیت و وصول به مظهریت ذاتی الله حاصل می شود. پیش ازاین گذشت که این ولایت بالاصاله ازآنِ حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است و از او به وراثت به بقیه معصومین علیهم السلام تعلق دارد.این وراثت همراه با تبعیت است.اولیاء الله و

غیر معصومین علیهم السلام نیز به تبعیت و شفاعت به این مقام دست می یابند.

امام خمینی _ قدس سره _ در این ابیات ضمن تأکید بر مقام ولایت حضرت معصومه علیهاالسلام ، سلسله مراتب تعلق این مقام را نیز بیان فرمودند و دقیقا مشخص کردند که اولین قابل و پذیرنده این گوهر و امانت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

اینکه نفرمودند این نور از موسی بن جعفر علیهماالسلام به حضرت معصومه علیهاالسلام داده شد، بلکه فرمودند از فاطمه زهرا علیهماالسلام در ایشان تجلی نمود، می تواند به دو مطلب اشاره داشته باشد:

۱. برتری مقام فاطمه زهرا علیهاالسلام نسبت فاطمه معصومه علیهاالسلام به آن حیث که همیشه واسطه فیض، فوق مُفاض است. در حقیقت، فاطمه معصومه علیهاالسلام با فنای درحقیقت فاطمه زهرا علیهاالسلام به مقام ولایت، رسیده اند.

۲. اشاره به قرابت ولایت این دو شریف است؛ زیرا هر دو به ولایت مطلقه دست یافته اند، لکن ولایت تشریعی در هر دو پنهان است و ظهور ندارد و لذا واجب الاطاعه نیست.

اینکه عرفا، ولایت مطلقه را مختص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و کمّل از اولیای ایشان می دانند، به علت مظهریت مرتبه احدی است؛ چنان که امام خمینی _ قدس سره _ در تعلیقات خود بر فصوص الحکم می فرماید: «پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله چون از حضرت ذات، به حسب مقام جمعی و اسم اعظم، ظهور یافته و ایشان مظهر احدی جمعی هستند، ولی مطلق اند و بقیه اولیا مظاهر ولایت و محلهای تجلی اویند، خداوند متعال «هوی» مطلق و حضرت

رسول اکرم صلوات الله علیه و آله ولی مطلق است».(۱)

منظور از «نور»، «ولایت» است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خداونـد بود آن زمان که بودی نبود، پس او کون و مکان را آفرید و نورها و نور نورها که نورهای دیگر از آن نورانی شدند را آفریـد و در آن نور، نورها از نور خود جاری ساخت که نورها همه از او منور شدند و آن نور جاری، همان است که محمد و علی علیهماالسلام را از آن آفرید... ».(۲)

حضرت امام در شرح این حدیث می فرماید: «و یکون المراد من نوره الذی نورت منه الانوار هو الفیض المنبسط؛ منظور از نور خدایی که بقیه نورها از آن نور، نورانی می شوند، فیض منبسط المنبسط(۳) است». وی سپس به اثبات و بیان دلیل می پردازد. «فیض منبسـط» و «ولایـت مطلقه» متحدنـد به اتحـاد ظـاهر و مظهر. و امـام می فرمایـد که «ولایـت مطلقه» همان «فیض مقـدس» است.(۴)

در این ابیـات، امام خمینی ـ قـدس سـره ـ می فرمایـد: این نور ولایت و مقام عظمای انسان کامل به ایشان از ناحیه معصومین علیهم السلام رسیده است، به واسطه تبعیت و فانی شدن در حقیقت آن اعاظم صلوات الله علیهم اجمعین؛ کما اینکه خود ایشان نیز این مقام را به تبعیت و فنای در حقیقت رسول الله صـلی الله علیه و آله به دست آورده انـد. امام خمینی ـ قـدس سـره ـ در مورد ولایت امام زمان رواحنا لمقدمه الفداء می فرماید: ایشان خاتم

۱- ۱. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» صص ۴۱-۳۹.

۲- ۲. «اصول کافی» ج ۱ ص ۴۴۱، کتاب الحجه، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله ، ح ۹.

۳- ۳. «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» ص ۶۳.

۴- ۴. «شرح چهل حدیث» ص ۶۳۵.

ولایت کلی به تبعیت هستند، چنان که رسول اکرم صلوات الله علیه و آله خاتم ولایت کلی بالاصاله می باشند.(۱) و نیز می فرماید که وجود سایر ائمه علیهم السلام نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله چون نفس است بر روح و رتبه سایر انبیا و اولیا رتبه سایر قوای نازله از نفس است و معیت علی علیه السلام که می فرمایند: من با انبیاء در نهان بودم و با پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله آشکارا؛ این معیت با سایر انبیا، معیت قیومیه است و با رسول اکرم صلوات الله علیه و آله معیت تقومیه می باشد.(۲)

یعنی دیگران قائم به علی بن ابی طالب روحی فداه هستند و علی علیه السلام قائم به رسول الله صلوات الله علیه و آله.

نور وجود و ولایت حضرت معصومه علیهاالسلام تجلی و ظل نور وجود و ولایت ائمه علیهم السلام است، به جهت اتحاد وجودی ایشان علیهم السلام با اسم اعظم ـ که به اعتباری، مقدم و محیط بر فیض مقدس است ـ به حکم اتحاد ظاهر و مظهر.

این است آن نور کز مشیت «کن» کرد عالم آن کو به عالم است منور

مشیت مطلقه دارای دو مقام حفظ و ظهور است و به اعتبار مقام دومش که مقام تجلی علمی و ظهور علمی اعیان و صفات است. همان مرتبه علمی و ظهور واحدیت است. اعیان ثابتات به امر تکوینی «کن» در دامن فیض مقدس ـ که ظهور فیض اقدس است ـ ظهور عینی و

۱- ۱. «امامت وانسان کامل از دیدگاه امام خمینی(ره)» فروغ السادات رحیم پور، ص ۱۰۵.
۲- ۲. «مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه» ص ۷۷.

تحقق خارجی می یابند.

به عبارت دیگر، ظهور اعیان خارجی مترتب بر اعیان ثابته و حضرت علمی و مقام ظهور مشیت مطلقه است که اعیان ثابته در اقتران با فیض مقدس، ظهور عینی و خارجی می یابند؛ یعنی بین فیض مقدس به عنوان امر تکوینی و فیض وجود با اعیان ممکنات، دوئیت و جدایی نیست. این خود فیض مقدس است که در قالب تعینات خارجی درآمده و آنها را متحقق می سازد و فعل و ایجاد حق نیز، چیزی جز همین فیض مقدس نیست که خود دارای مراتب متفاوتی است.

امام خمینی ـ قدس سره ـ می فرماید: این نور وجود اهل بیت علیهم السلام است ـ که متحد با فیض مقدس است ـ که از مقام مشیت مطلقه که عالم علم است، عالم عین را متحقق می سازد.

و نیز اینکه می فرماید: آن کو به عالم است منور؛ یعنی آن نوری که عالم، تجلی اوست و او با این تجلی به ظهور رسیده است. و منظور از منور، متجلی شدن و خارج شدن از بطون است و الاّ عالَم بدون فیض مقدس و نور حق، سراسر ظلمت است و تاریکی.

این است آن نور کز تجلی قدرت داد به دوشیزگان هستی زیور

گفتیم که همه موجودات و مراتب هستی، مظاهر حق اند و نتیجه تجلیات الهی و قدرت که صدور فعل است از روی علم و اراده و اختیار(۱) مصدر تجلی فعلی حق و تحقق مراتب عینی است که همان تجلی حق به فیض مقدس است در اعیان ثابتات و تحقق ممکنات.

۱- ۱. تقریرات فلسفه امام خمینی، شرح منظومه(۱)، ص ۱۵۳.

و گفتیم که فیض مقدس با ولایت مطلقه یکی است امام می فرماید: تجلی حق به فیض مقدس و تحقق عینی وجود مبارک فاطمه معصومه علیهاالسلام که به مقام مظهریت ولایت نیز متحقق است، موجب زیور و آراستگی دوشیزگان و زنان عالم است از ازل تا ابد و برگ افتخار و سربلندی ایشان.

شیطان عالِم شدی اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر

اگر شیطان به نور ولایت، علم می یافت و عظمت آن را درک می کرد، هرگز خود را برتر از آدم علیه السلام نمی دید.

آبروی ممکنات جمله از این نور گر نَبُدی، باطل آمدند سراسر

عرفا برای موجودات دو جهت یا وجه قائل اند: وجه حقی و وجه خلقی. وجه حقی آنها، همان سریان فیض منبسط در صورت اعیان ثابته، یعنی اعیان ممکنات است که همین سریان نیز موجب ظهور و تحقق عینی آنها می شود و ممکنات به واسطه این جهت و وجه خود، مرتبط با حق و ظل و شعاع حق و قائم به حق اند و معیت قیومیه حق با ممکنات، ناشی از همین وجه حقی آنهاست. و ممکنات دارای تعینات و قیودی هستند که زمینه ساز اختلاف و تکثر آنهاست و از آن به وجه خلقی یاد می شود.

ممکنات به وجه خلقی خود غیر مرتبط با حق اند و «سوی الحق» نامیده می شوند.این وجه خلقی، عدمی و باطل است؛چنان که شبستری می گوید:

وجود اندر کمال خویش ساری است تعین ها امور اعتباری است(۱)

ص: ۲۰۴

۱- ۱. «شرح گلشن راز» ص ۳۹۵.

یعنی تعینات عارض بر وجودند و فی نفس الامور، تحقق و وجود ندارند.

خلاصه آنچه از اثر و حیات در ممکنات دیده می شود، ناشی از وجه حقی آنهاست و برخاسته از همان فیض منبسط ساری در آنها و الاّ ممکنات به حیث تعینات و تقیداتشان اعتبار محض اند و باطل صرف و هیچ بهره ای از وجود و بود ندارند.

به همین جهت، امام خمینی _ قدس سره _ می فرماید: آبروی ممکنات از همین نور ولایت و فیض منبسط است و بدون این نور، سراسر باطل اند و غیر متحقق؛ یعنی ممکنات به حیث وجه حقی شان، از خود چیزی ندارند و وجه حقی، شعاع و ضل وجود حق است که در آنها ساری است و صاحب اثر هم در ممکنات همین وجه حقی است و به حیث وجه خلقی شان، صرف اعتبارند و قابلیت و بی بهره از وجود و تحقق. بنابراین، ممکن هر چه دارد از همین نور ولایت و فیض منبسط است و به خودی خود، هیچ و باطل است.

جلوه این، خود عرض نَمود عَرَض را ظِلّش بخشود، جوهریتِ جوهر

یعنی جوهریت جوهر و عرضیت عرض، همه ناشی از تجلی همین نور و فیض است.

در فلسفه، ممکنات _ فارغ از ارتباط و احتیاج و وابستگی شان به علت، به دو دسته: جوهر و عرض، تقسیم می شوند. جوهر ممکنی است که در تقرر وجودی خود نیازی به محل و موضوع ندارد و وجودش

استقلالی است و عرض ممکنی است که وجودش تبعی و وابسته به موضوع است و برای تقرر وجودی محتاج به محل و موضوع.(۱)

در واقع، امام خمینی ــ قدس سره ــ در این بیت وابستگی محض ممکنات به نور حق را بیان می دارد و می فرماید که حتی جواهر و اعراض، جوهر بودن و عرض بودن را نیز از خود ندارند و در این ویژگیها تابع و نتیجه تجلی نور حق اند.

عیسی بن مریم به پیشگاهش دربان موسی عمران به بارگاهش چاکر

پیش از این به اشاره گذشت که ولایت تمامی پیامبران تابع ولایت معصومین علیهم السلام است و نتیجه تجلی ایشان. به عبارتی، هیچ یک از پیامبران و اولیاء الله پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به مقام ولایت مطلقه دست نیافته اند و ولایتشان جزئیه است.

یکی از علل برتری امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر امتِ پیامبران دیگر این است که پیامبر اسلام چون دارای ولایت مطلقه است، راه نیز برای ایشان باز است تا به تبعیت تامه و فنای در آنها و به شفاعت ایشان علیهم السلام به مظهریت این مقام دست یابند و شاید یک علت آن روایت معروف که می فرماید: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل»، همین جهت باشد؛ به این معنا که چون ایشان علمشان را از ولی مطلق حق دریافت می کنند، این علم نسبت به علم انبیای بنی اسرائیل، وسیع تر است.

۱- ۱. «فرهنگ علوم فلسفی و کلامی» سیدجعفر سجادی، ص ۲۴۹.

حضـرت امام در ابیات پیشـین، حضرت معصومه علیهاالسلام را از مظاهر انسان کامل و ولی مطلق و واصلان به آن مرتبه نامید. آن حضـرت به واسـطه این مقـام به انبیـا برتری دارنـد و به عبـارتی، مقوم ایشـان انـد؛ لـذا امام می فرمایـد که موسـی و عیسـی علیهماالسلام به ایشان علیهاالسلام ادب می نمایند.

آن یک چو دیده بان، فرا شده بردار وین یک چون قاپقان معطّی بر در

«معطّی» بـه معنـای خـدمتکار اسـت. و این بیت نیز به همـان معنـای بیت پیشـین و در پی طرح عظمت و برتری فـاطمه معصـومه علیهاالسلام است به نسبت بقیه انبیا علیهم السلام .

امام خمینی در این شـعر می فرماینـد: آن تفاوتی که بین دیـده بان و نگهبان هست، بین انبیا و حضـرت معصومه علیهم السـلام وجود دارد. آنان دیده بان غیب و شهودند و ایشان نگهبان غیب و شهادت.

یا که دو طفل اند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مضطر

موسـی و عیسی علیهم السلام در حریم عظمت و جلال او به سان دو طفلی می مانند که مضطر به آن حریم پناه آورده اند تا به دست ولا‌یت خود، آنها را معرفت عطا نموده، نفسـشان را به کمال برسانـد. این نیز به آن جهت است که علمی که به انبیا عطا شده، از مجرای ولایت مطلقه بوده که حضرتش علیهاالسلام بالتبعیه به آن مقام رسیده اند.

آن یک «انجیل» را نماید از حفظ وین یک «تورات» را بخواند از بر

گفتیم که ولایت تمامی انبیای پیشـین تابع ولایت مطلقه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و اهل بیت و اولیای آن حضرت علیهم السلام است که به

واسطه تبعیت به مقام ولایت، وراثهً یا شفاعهً، نائل گردیده اند.

در حقیقت شعاع وجود ایشان انـد و هر آنچه از احکام و عقایـد و کتاب ارائه کرده انـد، از ناحیه ایشان به آن پیامبران رسیده است.

امام رحمه الله می فرماید که موسی و عیسی علیهماالسلام انجیل و تورات را از حقیقت باطن فاطمه معصومه علیهاالسلام _ که متصل به منبع ولایت گردیده و با آن یکی است _ دریافت می نمایند و کتاب دین خود را از آن مقام می آموزند و به قلبشان تجلی می کند.

گر که نگفتی: امام هستم بر خلق موسیِ جعفر ولیّ حضرت داور

فاش بگفتم که این رسول خدایست معجزه اش می بُوَد همانا دختر

در این دو بیت، باز امام در پی بیان عظمت و بلندای وجود مبارک فاطمه معصومه علیهاالسلام است که این وجود چون معجزه ای است که می توان با آن، اثبات رسالت و نبوت نمود؛ لـذا می فرمایـد: اگر امام موسی بن جعفر علیهماالسلام خود نفرموده بود که امام هستم، من او را با این معجزه (وجود مبارک فاطمه معصومه) رسول خدا معرفی می کردم.

دختر، جُز فاطمه نیاید چون این صُلب پدر را هم مشیمه مادر

در این بیت، امام به مدح امام موسی بن جعفر علیهماالسلام و همسر گرامی شان پرداخته اند و می فرمایند: از آن صلب شامخ و رحم مطهر جز چنین دختری انتظار نمی رود. صلب و رحمی که پسرانی چون علی بن موسی الرضا علیه السلام به بار بنشاند، دخترش هم باید فاطمه معصومه ای

باشد که تا مقام ولایت و عصمت اوج بگیرد.

دختر چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر هماره مقدّر

امام خمینی ـ قدس سره ـ از اینجا به بعد، به مدح دو فاطمه فاطمه زهرا علیهاالسلام و فاطمه معصومه علیهاالسلام می پردازند.

منظور از قدرت همان مقام مشیت فعلیه مطلقه الهی است که مصدر فعل خداوند است و خداوند به واسطه تجلی در آن، عوالم عینی را متحقق می سازد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «خلق اللهُ المشیه بنفسها و الاشیاء بالمشیه»(۱) و چون تجلی در این مرتبه صورت می گیرد، و عوالم عینی حاصل می شود، از آن به مشیمه قدرت یاد شده است که اشاره به تناکح اسمایی دارد.

امام موسی بن جعفر علیهماالسلام درباره خلقت و مراحل آن می فرماید: «لا یکون شی ء الا ماشاء الله و اَراد و قدّر و قضی، قلتُ ما معنی شاء؟ قال: ابتداءُ الفعل، قلتُ ما معنی قدّر؟ قال: تقدیر الشی ء من طوله و عرضه...»(۲). بر اساس این روایت، مقدمات خلقت، مشیت است و اراده و تقدیر و قضا که قضا همان مقام «کن» است.

حضرت امام می فرماید: از مشیمه قدرت از ازل تا ابد، هیچ زنی چون این دو شریفمقدر و متحقق نشده است و نخواهد شد.

آن یک امواج علم را شده مبدأ وین یک، افواج حلم را شده مصدر

۱- ۱. «توحید صدوق» باب الاراده انها من صفات الفعل، ح ۴.

۲- ۲. «اصول کافی» ج ۱، باب مشیت و اراده، ح ۱.

فاطمه زهرا علیهاالسلام مبدأ و منبع علم است و فاطمه معصومه علیهاالسلام مصدر و منبع حلم.

آن یک موجود از خطابش مَجلی وین یک، معدوم از عقابش مستر

تحقق و خلقت ناشی از خطاب کن است و اعلام موجودات نتیجه تجلی قهر و جلال الهی است.

امام خمینی ـ قدس سره ـ می فرماید که موجودات به واسطه خطاب «کن» خداوند که از لسان باطن و حقیقت فاطمه زهرا علیهاالسلام ادا می شود، متحقق شدند و محل جلوه حق، و آنچه از وجود، رخ پنهان می کند و به وادی عدم منتقل می شود، به تجلی قهری و جلالی حق به تجلی قهری فاطمه معصومه علیهاالسلام است. این کلمات نیز به واسطه همان نقشی است که انسان کامل در هستی دارد و مبدأ و مقصد است و به اعتباری محیی و ممیت.

آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سر اولیا را مغفر

تارک به معنای قله و مغفر به معنای کلاهخود است. امام در این بیت، اشاره به بلندمرتبگی و تقدم وجودی و کمالی فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهماالسلام بر انبیا و اولیا که خود برتران مردمان اند، دارند. فاطمه زهرا علیهاالسلام صدرنشین انبیاست و آنها ریزه خوار وجود مبارک حضرتش علیهاالسلام هستند و فاطمه معصومه علیهاالسلام صدرنشین و مقوم اولیا.

آن یک بر فرق انبیاء شده تارک وین یک اندرستر اولیاء را مغفر

تارک به یک معنا قله و رأس چیزی را گویند و مغفر به معنای کلاه خود و آن چیزی است که بر سر نهند. در این بیت اشاره امام به

همان بلندمرتبگی و تقدم وجودی و کمالی این حضرات ــ علیهم السلام ــ می باشد بر انبیاء و اولیاء که خود بر توان مردمانند. فاطمه زهر علیهاالسلام صدرنشین انبیاء است و آن ها ریزه خوار وجود مبارکش هستند و فاطمه معصومه علیهاالسلام صدرنشین و مقوم اولیاء.

آن یک در عالم جلالت «کعبه» وین یک در مُلک کبریایی «مشعر»

امام در کتاب شریف «سرالصلوه» می فرمایند که در تعینات اسمایی و صفاتی، مصلّی حق است و معبد نفس تعینات و تعین اسم اعظم، کعبه است و در تجلی فعلی به فیض مقدس اطلاقی معبد، تعین عالم است و حق تعالی مصلی و انسان کامل و نبی ختمی صلی الله علیه و آله است.(۱) با این بیان امام روشن است که چرا ایشان، در مصرع اول فاطمه زهرا علیهاالسلام را کعبه معرفی می فرماید.

منظور از «کعبه» در عرفان توجه دل به حق و مقام وصال می باشد.(۲) و به اعتباری مظهر و تجلی ذات حق است و توجه به آن و طواف و فنای در آن و وصالش، فنای در حق و وصال حق است و لذا می فرمایند: در عالم جلالت و جبروت حق، فاطمه زهرا علیهاالسلام کعبه است و مظهر ذات حق. حقایق عالم جبروت حقیقت و باطن و رب عین ثابت فاطمه زهرا ــ یعنی عین ثابت انسان کامل را که تعین اسم اعظم و مرتبه واحدیت است ــ قبله قرار می دهند و گرد آن حقیقت می گردند که به

۱- ۱. «سرالصلوه» امام خمینی(ره)، ص ۵۶.

۲- ۲. «دیوان امام خمینی(ره)» ص ۳۶۱.

حکم اتحاد ظاهر و مظهر با وجود مبارک فاطمه زهرا علیهاالسلام متحد است و در عالم ملک و ملکوت، قبله عشق، وجود شریف فاطمه زهرا علیهاالسلام است که تجلی انسان کامل و مظهر تام اسم اعظم و لذا همه عالم گرد وجود او می گردند و طالب وصال وی هستند که مقصد و منتهی اوست و فاطمه معصومه علیهاالسلام مشعر است که همگان به فنای در او، به قربانگاه حق می روند و قربانی و فانی در حق می شوند که او نیز مبدأ و منتهاست و قبله و صراط.

«لم یلدم» بسته لب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهّر

فرزند هر انسانی، چکیده وجود اوست و شبیه ترین فرد به اوست. لذا می فرماید به آن حیث که این دو بزرگوار تمام صفات حق را به ظهور رسانیده اند و مظهر و جلوه تام او هستند و قریب ترین و شبیه ترین به حق به حیث کمال اند که اگر خداوند از خود فرزند داشتن را سلب نفرموده بود، این دو نور پاک را دختر خدا می شمردم.

آن یک کون و مکانش بسته به مقنع وین یک مُلک جهانش بسته به معجر

مقنع و معجر، هردو به معنای چادر و پوششی است که زنان از آن استفاده می کنند.(۱)

امام خمینی ـ قدس سره ـ می فرماید که همه عالم وابسته و طفیلی حجاب این دو بانو و نور نیّر می باشند، و این بیان به آن جهت است که چنان که پیش از این گذشت، انسان کامل واسطه ایصال فیض حق است

۱- ۱. «فرهنگ معین».

به اعیـان ثابته و ممکنات و به عبارت دیگر، اعیان به هر دو قسـمش تجلیات و فیوضات انسان کامل انـد و از آنجا که هر تجلی گرچـه ظهـور عـالی اسـت، لکن حجـابی نیز بر آن است، امـام می فرمایـد که عـوالم به واسـطه تجلی این دو علیهماالسـلام که حجابی نیز بر آنهاست، متحقق شدند.

چادر آن یک، حجاب عصمت ایزد معجر این یک نقاب عفت داور

فـاطمه زهرا علیهاالسـلام را مظهر تـام عصـمت حـق و فـاطمه معصـومه علیهاالسـلام را مظهر تـام عفت حـق دانست و فرمود که حجـاب ایشـان که همـان تجلیات و ظهور ایشان در لباس اعیان است، حجابی است که بر عصـمت و عفت حق افتاده است؛ آن چنان که زنان با حجاب، خود را از دیـد نامحرمان حفظ می نماینـد، این دو بزرگوار که عصـمت و عفت حق اند، به حجاب و تجلی خود، نه خود را که عصمت و عفت الهی را از مشاهده نامحرمان می پوشانند.

آن یک بر مُلک لایزالی تارک وین یک بر عرش کبریایی افسر

این دو بـانو علیهماالسـلام صدرنشـین و فوق همه عوالم هستی انـد و به حیث حقیقت و باطن خود، مقـدم بر تمام عوالم. این به واسطه همان مظهریت تام و تمام انسان کامل است.

تا بشی از لطف آن، بهشت مخلد سایه ای از قهر این جحیم مُقعّر

جهنـم و بهشت، هر دو پرتـو و تجلی ای از آن دو ذات مکرمه انـد؛ بهشت جلـوه ای از لطـف فـاطمه زهرا علیهاالسـلام و جهنم تجلی ای از قهر فاطمه معصومه علیهاالسلام است.

قطره ای از وجود آن بِحار سماوی رشحه ای از فیض این ذخایر اغیر

در عرفان بحر کنایه از دریای هستی و هستی مطلق است و هم چنین به معنای ذات و صفات بی نهایت حق است که تمام کائنات امواج آن بحر نامتناهی اند.(۱) به طور کلی، به هر مرتبه از مراتب هستی و هر حضرت از حضرات خمس نیز دریا می توان اطلاق نمود. امام خمینی ـ قدس سره ـ در مصرع اول با توجه به اینکه نعمت ظهور و وجود ناشی از جود و بخشش حق است، می فرماید: «بحار سماوی» که همان مراتب و عوالم غیب است، قطره ای از جود و بخشش وجود مبارک فاطمه زهرا علیهاالسلام است. ذخایر در عرفان به معنای اولیاءالله(۲) است که مورد عنایت و توجه حق هستند و «اغیر» به معنای غیرت مندتر است.

امام در مصرع دوم می فرماید: اولیای خاص الهی رشحه و جلوه ای از وجود مبارک فاطمه معصومه علیهاالسلام و قائم به وجود مبارک اویند؛ زیرا جلوه و رشحه هر وجودی قائم به آن وجود است.

آن یک خاک مدینه کرده مزین صفحه قم را نموده، این یک انور

خاک مدینه به وجود مبارک فاطمه زهرا علیهاالسلام زینت یافته و خاک قم به وجود مبارک فاطمه معصومه علیهاالسلام نور یافته و نورانی گشته است.

خاک قم این کرده از شرافت جنت آب مدینه نموده آن یک، کوثر

به وجود فاطمه معصومه علیهاالسلام خاک قم شرافت یافته است و مبدل به

۱- ۱. ر.ک: «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی».

۲- ۲. همان.

بهشت گردیده و آب مدینه از برکت فاطمه زهرا علیهاالسلام کوثر و شفای صدور گردیده است؛ چرا که کوثر آب حیات است.

عرصه قم غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش، یساولی است برابر

امام خمینی ـ قدس سره ـ در بیت قبل فرمود که خاک قم، مبدل به بهشت شده و در این بیت می فرماید که این سرزمین از بهشت نیز برتر است، آن چنان که بهشت بر آن رشک می برد و به سان خادم و غلامی آماده به خدمت است در برابر آن.

بهشت، عالم ملکوت است که عالم ارواح و غیب و معناست و حریم اهل بیت علیهم السلام ، جبروت است که عالم انوار و فوق ملکوت می باشد و ملکوت، قائم به جبروت و تحت آن است و مربوب و مظهر آن. و همواره رب و ظاهر مقصد و محبوب و معشوقِ مربوب و مدبر و مطاع آن است. لذا امام به آن جهت که قم حریم و حرم فاطمه معصومه علیهاالسلام است، از آن به جبروت یاد می فرماید که بهشت و عالم ملکوت مربوب آن و چون خادم تحت تدبیر و اداره آن است. چون هر عاشقی نسبت به معشوق غیرت دارد، امام فرمود که خاک و نور قم که محبوب و معشوق بهشت است، غیرت آن است؛ یعنی بهشت نسبت به آن غیرت دارد.

زیبد اگر خاک قم به «عرش» کند فخر شاید گر «لوح» را بیابد همسر

«عرش» به اعتباری، جسم کل است و «لوح» نفس کل و نفس

محیط(۱) و حقایق عالم از لوح به عرش منتقل شـده و مراتب مادی مادون آن متحقق شـده است؛ لذا امام خمینی ـ قدس سـره ـ جهت تعظیم «قم» به واسـطه دربرگرفتن جسم مطهر فـاطمه معصومه علیهاالسـلام ، آن را با عرش مقایسه فرموده و برتر از آن دانسته و فرموده است که این سرزمین شایسته همسری «لوح» و تجلی گاه آن است.

خاکی عجب خاك! آبروی خلایق ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

حرمهای ملکوتی اهل بیت علیهم السـلام محلهای امن الهی در زمین اند؛ اماکنی که جان و مال هر انسانی در آن در امان است و روح هر انسـانی به خاطر توجه به ارواح ملکوتی اهل بیت علیهم السـلام و حضور و نزول ملائکه الله در آرامش. امام در بیت فوق به همین معنا اشاره فرموده اند.

گر که شنیدی این قصیده «هندی» شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی «ای به جلالت ز آفرینش برتر»

وین یک قمری نمط هماره نگفتی «ای که جهان از رخ تو گشته منوّر»

«هندی» تخلص امام خمینی ـ قدس سره ـ در جوانی است.(۲) منظور

۱ـ ۱. «اسرار الآیات» ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۲ـ ۲. «دیوان امام» ص ۴۴، پاورقی. راز عشق تو نگوید «هندی» چه کنم من که ز رنگش پیداست

از قصیده هندی همین قصیده «نورین نیّرین» است و مراد شاعر شیراز، حبیب الله شیرازی، متخلص به «قاآنی» است که در قصیده سرایی و مدح توانا بود و از سخن سرایان نامدار قرن سیزدهم است و در قصیده ای که در مدح حضرت معصومه علیهاالسلام سروده است، می گوید: «ای به جلالت ز آفرینش برتر».(۱)

اما شاعر مصرع «ای که جهان از رخ تو گشته منور» را نتوانستم بیابم، ولی به قرینه مقام، این قصیده نیز در وصف کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیهاالسلام است که به قلم شاعرش جاری گشته است. منظور از «طوطی صفت» و «قمری نمط» نیز همین دو شاعر هستند که با

ص: ۲۱۷

۱- ۱. «دیوان اشعار» حکیم قاآنی شیرازی، صص ۲۱۹-۲۱۷. ابیاتی از آن قصیده در زیر می آید. ای به جلالت ز آفرینش برتر ذات تو تنها به هرچه هست برابر از تو تسلّی گرفته خاطر گیتی وز تو تجلی نموده ایزد داور عالم جانی و جان دو جهانی اخت رضایی و دخت موسی جعفر فاطمه است نام و از سلاله زهرا کز رخ او شرم داشت زهره زهرا ای تو به حوّا ز افتخار مقدم لیک ز حوا به روزگار مؤخّر علت ایجاد اگر عفاف تو بودی نقش جهان نامدی به چشم مصور عصمتت ار پیش چرخ پرده کشید بر زمین نامدی قضای مقدر هست ز یک نور پاک ایزد ذوالمنن ذات تو و حیدر و بتول و پیمبر گر ز یکی شمع صد چراغ فروزند نور نخستین بود که گشته مکرر تا تو به خاک سیاه رخ بنهفتی هیچ کس این حرف را نکردی باور کز در قدرت خدای هر دو جهانی را جای دهد در دو گز زمین مقعر گرچه نمردی و هم غیری از یراک جانی و جان را هلاک نیست مقرر لیک چو نامحرمست دیده عامی که سخن به نهفته در پس چادر بس کن قاآنیا ثنای کسی را کش ملک العرش مادحست و ثناگر

این اوصاف امام اشاره به روانی کلام آن دو نموده اند.

امام خمینی ـ قدس سره ـ می فرماید اگر این دو شاعر این قصیده مرا شنیده بودند، هرگز آن عبارات را در وصف حضرتش به کار نمی بردند.

ص: ۲۱۸

منابع

۱. «نص النصوص در شرح فصوص الحکم» سید حیدر آملی، ترجمه: محمدرضا جوری، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش.

۲. «تفسیر ابن عربی» بیروت، دار صادر، ۱۴۲۲ ق.

۳. «فصوص الحکم» محی الدین ابن عربی، با مقدمه قیصری، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۴. «مجموعه رسائل» محی الدین ابن عربی، بیروت، دارالحجه البیضاء، ۱۴۲۱ ق.

۵. «تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)» سید عبدالغنی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۶. «دیوان کمپانی»، محمد حسین غروی، تهران، لقمان، دوم، ۱۳۶۷ ش.

۷. «التعلیقه علی الفوائد الرضویه» امام خمینی(ره)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، ۱۳۷۵ ش.

۸. «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس»، امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ ق.

۹. «سرالصلوه» (معراج السالکین و صلوه العارفین) امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، هشتم، ۱۳۸۱ ش.

۱۰. «شرح چهل حدیث»، امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، تهران، بیستم، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» امام خمینی(ره)، مقدمه سید

جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، اول، ۱۳۷۲ ش.

۱۲. «دیوان امام» امام خمینی(ره)، تعلیقات: علی اکبر رشاد، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، سوم، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. «دیوان حافظ» نسخه قزوینی و غنی، تهران، آبنوس، ۱۳۷۸۲ش.

۱۴. «فرهنگ علوم فلسفی و کلامی» سید جعفر سجادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. «امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی(ره)» فروغ السادات رحیم پور، تبیان آثار موضوعی تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، سوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۷. «اسرارالآیات» صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، بیروت، دارالصفوه، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. «دیوان اشعار» قاآنی شیرازی، تصحیح و مقدمه: محمد جعفر محجوب، تهران، امیرکبیر.

۱۹. «شرح توحید صدوق» قاضی سعید محمد بن محمد مفید، تصحیح و تعلیق: نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. «شرح گلشن راز» شیخ محمد لاهیجی، مقدمه: کیوان سمیعی، تهران، سعدی، دوم، ۱۳۷۴ ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹